



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



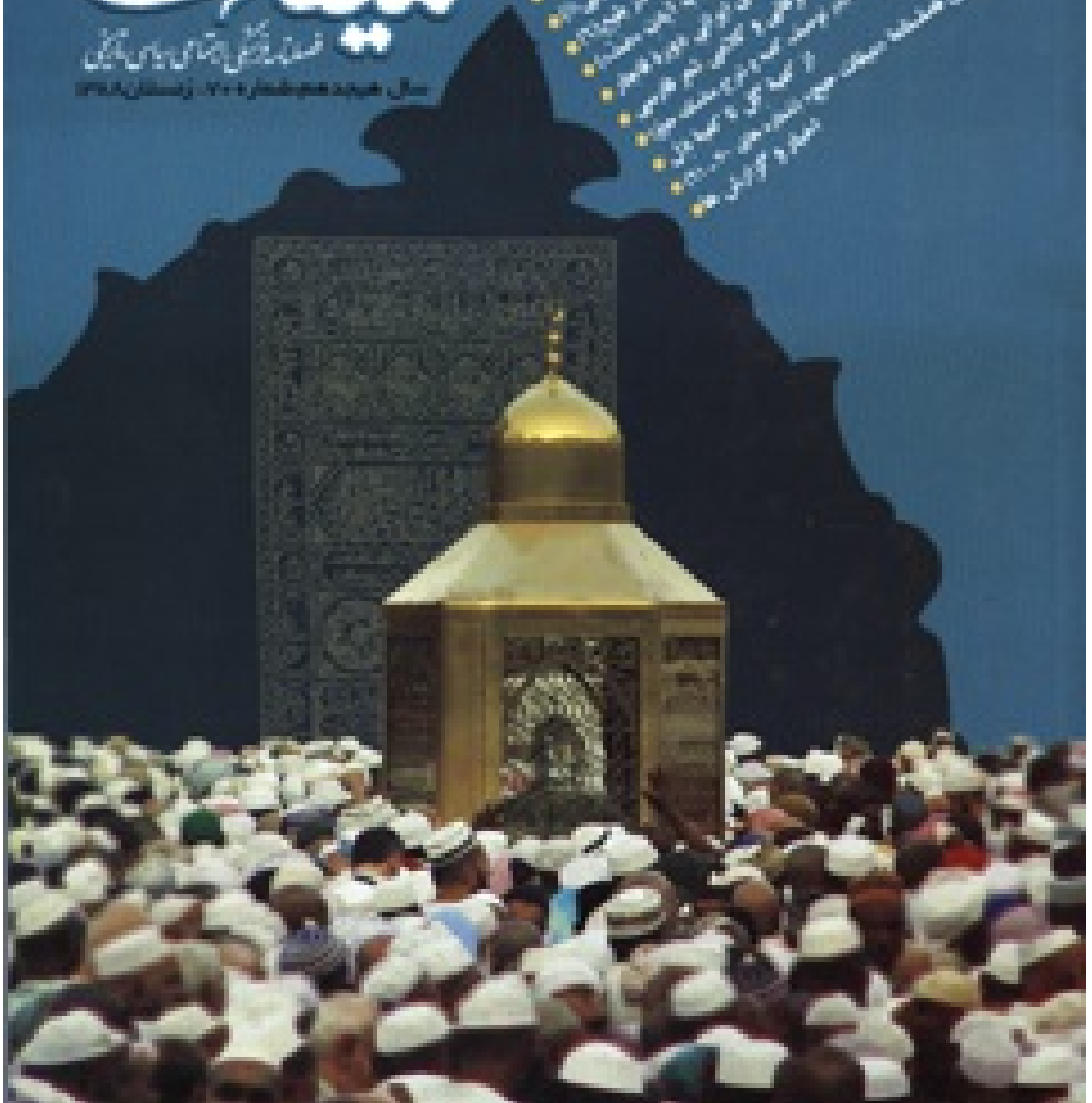
عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۷۰ میلاد النبی

فصل پنجم از کتاب «تاریخ اسلام»
سال هجرت محمد مصطفی (ص) ۶۱۰ میلادش ۱۳۸۸

عظمت او، نبوت او، و عظمت او و عظمت او که در دنیا
تسلط بر همه چیز داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت
همه را در بر داشت و در دنیا و آخرت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ میقات حج-جلد ۷۰
۶ مشخصات کتاب
۶ اشاره
۹ مقام ابراهیم (ع) و جایگاه آن در فقه
۲۶ استطاعت در حج با رویکردی بر نظریات امام خمینی (قدس سره)
۴۶ خفتگان در بقیع (۶)
۵۹ حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام
۸۸ کاروان‌های حج عثمانی به روایت سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار
۱۱۷ حج در برخی از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی
۱۲۹ خانه خدا (در توصیف کعبه و شرح مناسک حج)
۱۳۸ از کعبه گِل تا کعبه دِل
۱۴۶ در مدینه و مکه
۱۴۸ اخبار و گزارش‌ها
۱۶۷ درباره مرکز

میقات حج-جلد ۷۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ ریا

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

مقام ابراهیم (ع) و جایگاه آن در فقه

ص: ۴

مصطفی آخوندی

چکیده

در این نوشتار به حقیقت مقام ابراهیم خواهیم پرداخت و اینکه فضیلت آن تا چه حدّ است، مکانش در عصر ابراهیم خلیل (ع) و پیامبر (ص) کجا بوده و جابجایی آن در زمان خلیفه دوم چگونه انجام شده است.

همچنین نقش و جایگاه مقام ابراهیم در مورد دو مسأله فقهی؛ «طواف میان کعبه و مقام ابراهیم» و «نماز طواف پشت مقام ابراهیم» را تبیین خواهیم کرد.

کلیدواژه ها: مقام ابراهیم، قداست، حدّ مطاف، نماز طواف، جایگاه مقام.

حقیقت مقام چیست؟

به گفته واژه شناسان:

- مقام، اسم مکان نیست بلکه در لغت به معنای «جای پای انسان» آمده است. (۱) - مقام ابراهیم؛ یعنی جای دو پای ابراهیم خلیل که روی سنگ نمایان است. (۲) - مقام ابراهیم، سنگی است مربع شکل با طول و عرض حدود ۴۰ سانتیمتر و ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتیمتر که در عصر ما، درون محفظه‌ای شیشه‌ای، میان گنبدی طلایی رنگ، رو به روی در کعبه، به فاصله ۲۶/۵ ذراع نگهداری می‌شود.

۱- فرهنگ لغت منجدالطلاب.

۲- تاریخ مکه، ج ۲، صص ۳۲۵ و ۳۲۶

ص: ۵

روی مقام ابراهیم این فراز از آیه الکرسی به چشم میخورد: ... وَ لَمَّا يَرُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (۱) قداست و عظمت مقام ابراهیم (ص)

مقام ابراهیم از آیات الهی و از معجزات حضرت ابراهیم خلیل است که نام آن، دو بار، به دو عنوان، در قرآن کریم آمده است: ۱. «نشانه و آیت بزرگ خداوند»؛ فیه آیاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ (۲) در تفسیر «آلاء الرحمن» آمده است: مقام ابراهیم از نشانه‌های آشکار و جاوید حضرت ابراهیم (ع) است. همین سنگی که ابراهیم خلیل بر آن ایستاد و اثر دو پای شریفش، همانند فرو رفتن در گل به جای ماند.

این سنگ با وجود حوادث گوناگون طبیعی و غیر طبیعی در طول قرن‌ها همچنان به عنوان معجزه الهی باقی مانده است. (۳) ۲. به عنوان قبله‌گاه نماز گزاران؛ ... وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى. (۴) در باره این آیه، به بحث خواهیم پرداخت.

مقام ابراهیم ۷ سنگی از بهشت

صاحب «مجمع البیان» در قداست و بهشتی بودن مقام روایاتی آورده است:

* «رُویَ عَنِ الْيَاقِرِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ؛ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَ حَجَرٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْتَدْعَاهُ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَجْرًا أَيْضًا وَ كَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَرَّاطِسِ

۱- بقره: ۲۲۵

۲- آل عمران: ۹۷

۳- تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۳۱۵

۴- بقره: ۱۱۹

ص: ۶

فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ». (۱) «از حضرت باقر (ع) نقل شده که خداوند سه قطعه سنگ را از بهشت بر زمین فرود آورد: ۱. مقام ابراهیم (ع) ۲. سنگ بنی اسرائیل ۳. حجر الأسود و آن سنگی است که خداوند به امانت نزد ابراهیم (ع) گذاشت (که آن را در رکن خانه کعبه نصب کرد). رنگ آن ابتدا از کاغذ سفیدتر بود لیکن در اثر گناهان فرزندان آدم، سیاه گردید.»

* «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعِصَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرُّكْنُ وَالْمَقَامُ يَأْقُوتَانِ مِنْ يَأْقُوتِ الْجَنَّةِ طَمَسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نُورَهُمَا لَوْ لَا ذَلِكَ لِأَضَاءَتَا مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». (۲) «عبد الله بن عمر، از حضرت پیامبر (ص) نقل کرده است: رکن و مقام، دو یاقوت از یاقوت‌های بهشتاند و خداوند نور آنها را گرفته است و اگر نه این بود، آنها میان مشرق و مغرب را روشن میکردند.»

چگونگی اثر پای ابراهیم (ع)

در چگونگی پیدایش این اثر روی آن سنگ سخت به عنوان نشانه الهی، سه احتمال داده‌اند که دو احتمال آن با کعبه مرتبط و قابل جمع است و احتمال دیگر را بی ربط با کعبه و ضعیف و مردود شمرده‌اند.

ازرقی، مورخ قرن سوم هجری، در مورد این احتمالات می‌نویسد:

احتمال نخست:

هنگامی که ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) مشغول ساختن کعبه بودند، دیوارهای کعبه بالا آمد و ادامه آن ممکن نبود، از اینرو سنگی برای ابراهیم آوردند و او روی سنگ ایستاد و دیوار کعبه را بالا برد. این احتمال به دلیل ارتباط آن با کعبه قوی‌تر است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱؛ بحار، ج ۱۲، ص ۸۴، باب ۵

۲- همان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴

ص: ۷

احتمال دوم:

به هنگام اتمام بنای کعبه، ابراهیم خلیل (ع) مأموریت یافت ندای حج سر دهد:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ وَأَعْلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۱) «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری به سوی تو آیند...»

ازرقی نقل کرده است که:

«محمد بن یحیی، از محمد بن عمر واقدی، از ابن ابی سبره، از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه، از عمر بن حکم، از ابوسعید خدری نقل می‌کند که گفت: از عبدالله بن سلام درباره نشانه‌ای که روی مقام ابراهیم است پرسیدم. گفت: این سنگ به وضعی بود که امروز هست ولی خداوند سبحان اراده کرد که آنرا نشانه‌ای از آیات خود فرماید و چون ابراهیم (ع) مأمور شد مردم را برای انجام حج فرا بخواند، روی این سنگ ایستاد و این سنگ چندان بالا رفت که از همه کوهها بلندتر گردید و ابراهیم (ع) به همه چیز مشرف شد و بانگ برداشت: ای مردم، دعوت پروردگار خویش را پاسخ گوید. مردم در پاسخ گفتند: گوش به فرمانیم، پروردگارا! گوش به فرمان و نشانه هر دو پای او بر آن سنگ باقی بود که خداوند چنین اراده کرده بود.

ابراهیم (ع) روی آن سنگ به چپ و راست خود می‌نگریست و همچنان می‌گفت: دعوت خدای خود را پاسخ گوید.» (۲) در مورد این احتمال، روایات صحیحی داریم. از جمله آنها روایت غالب بن عثمان است که در آن آمده است:

«... أَبِي جَعْفَرٍ (عليهما السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ يُنَادِي فِي النَّاسِ الْحَجَّ قَامَ عَلَى الْمَقَامِ فَارْتَفَعَ بِهِ حَتَّى صَارَ يَأْزَأُ أَبِي قُبَيْسٍ فَنَادَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ فَأَسْمَعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ

۱- حج: ۲۷

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵

ص: ۸

النَّسَاءِ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». (۱) «امام باقر (ع) فرمود: وقتی خداوند به ابراهیم فرمان داد: در میان مردم ندای حج دهد، بر مقام ایستاد، پس مقام او را بالا برد تا در مقابل کوه ابوقبیس قرار گرفت. ندا داد مردم به حج بیایند. پس هر کس که در اصلاص مردان و ارحام زنان بود، تا روز قیامت، ندای او را شنید.»

این احتمال با احتمال نخست قابل جمع است. چون در طول هم واقع شده‌اند و هیچ منعی ندارد که حضرت ابراهیم (ع) هم در بنای کعبه و هم در اعلان حج، روی این سنگ ایستاده باشد.

احتمال سوم:

ارتباطی به کعبه ندارد و ازرقی نیز آن را ضعیف و مردود شمرده و آن این است که: ابراهیم خلیل آنگاه که از شام به مکه می‌آمد، برای همسر خود سوگند می‌خورد که در مکه از مرکب خود پیاده نشود و چون به مکه رسید، این سنگ را پیش او آوردند و پای خود را از رکاب بیرون آورد و بر آن نهاد. سعید بن جبیر می‌گوید: این نقل درست نیست. سپس روایت ابن عباس را نقل می‌کند که حضرت ابراهیم برای بنای کعبه پا روی این سنگ گذاشته است. (۲) ممکن است این داستان که مجمع البیان مفصل به آن پرداخته، درست باشد، اما هیچ ارتباطی به مقام ندارد.

جای اصلی مقام

دلایل، قرائن و شواهدی وجود دارد که مقام ابراهیم در عهد ابراهیم خلیل (ع) و عهد پیامبر (ص) (بعد از فتح مکه و حکومت خلیفه اول) به کعبه چسبیده بوده و در عصر خلیفه دوم به جای فعلی منتقل شده است. این دلایل و قرائن عبارتاند از:

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

۲- اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴

ص: ۹

۱. روایت محمد مسلم

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ الَّذِي مِنْ خَرَجٍ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ، قَالَ: كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَازَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرًا مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أُبْعَدَ مِنْ مِقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بغيرِ الْبَيْتِ بِمَنْزِلِهِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ لِأَنَّهُ طَافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَلَا طَوَافَ لَهُ» (۱)

«محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) از حدّ و مرز طواف خانه پرسیدم و گفتم: آن محدوده که اگر کسی خارج از آن طواف کند، گویا طواف نکرده کدام است؟ حضرت فرمود: مردم در عصر پیامبر (ص) پیرامون خانه و مقام طواف می کردند ولی امروز شما میان مقام و خانه طواف می کنید.

پس حدّ مطاف جای مقام فعلی است و هر کس از آن بگذرد، گویی طواف کننده نیست و طواف او صحیح نمی باشد. حدّ مطاف در گذشته و امروز یکی است و آن، حدّ میان مقام و کعبه در همه نواحی خانه می باشد. پس کسی که دورتر از این مقدار طواف کند، طواف به غیر بیت کرده است؛ مانند کسی که خارج از مسجد الحرام، برگرد مسجد طواف کرده باشد، چون او طواف را در مطاف انجام نداده، پس طوافی نکرده است.»

هرچند روایت به علت مجهول بودن یاسین الضّریر ضعیف شمرده شده ولی اشتها عمل به روایتی بین اصحاب، موجب جبران ضعف آن می شود (۲) و مشهور قدما به روایت محمد بن مسلم عمل کرده و طبق آن فتوا داده اند. پس اشکالی در روایت نیست. (۳) و می توان به آن استناد کرد.

آیت الله گلپایگانی می فرماید: روایت به خاطر «یاسین الضّریر» که مجهول است و هیچ مدح و ذمی در باره او نرسیده، ضعیف است ولی عمل اصحاب و اعتماد آنها به روایت، جبران ضعف سند

۱- فقه الصادق، ج ۱۱، ص ۲۴۵

۲- اصطلاحات الاصول، آیت الله مشکینی، ص ۱۵۲

۳- فقه الصادق، ج ۱۱، ص ۲۴

ص: ۱۰

می‌کند. (۱)

روایت، صدر و ذیلی دارد. صدر روایت به مسأله تاریخی و جابه‌جایی مقام ابراهیم پرداخته و ذیل روایت مسأله فقهی حدّ مطاف را بیان کرده است که در این بحث شاهد مثال ما صدر روایت است و ذیل روایت از بحث ما خارج می‌باشد.

در صدر روایت می‌فرماید: مردم در عصر پیامبر (ص) پیرامون خانه و مقام طواف می‌کردند اما امروز شما میان خانه و مقام طواف می‌کنید؛ یعنی بین این دو، فاصله ایجاد شده است. این دو عبارت، قابل دقت است. در جمله «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ»، به مردم عصر پیامبر خدا (ص) اشاره دارد که آنان با مقام، معامله بیت می‌کردند، همچنان که پیرامون کعبه می‌چرخیدند، دور مقام نیز طواف می‌کردند؛ چون کلمه «المقام» عطف به «البیت» است؛ یعنی «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ» و «يَطُوفُونَ بِالْمَقَامِ» و این گویای آن است که مقام ابراهیم وصل به کعبه بوده است. این عبارت، با عبارت بعدی که می‌فرماید:

«وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ...»؛ «شما امروز میان مقام و خانه طواف می‌کنید.» در اینجا تفاوت بسیار است؛ دیروز مسلمانان در طواف دور مقام می‌چرخیدند ولی امروز شما نمی‌توانید دور آن بچرخید.

این ظهور بسیار روشنی دارد که مقام ابراهیم در عهد پیامبر خدا (ص) کنار دیوار کعبه بوده است.

۲. صدوق با اسناد خودش از زراره چنین نقل می‌کند:

«وَقَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليهما السلام) أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ (ع)؟ قَالَ نَعَمْ، أَدُّكُرُّ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَالنَّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَيَدْخُلُ الدَّاخِلُ، فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ، قَالَ: فَقَالَ يَا فُلَانُ مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقَرُّوا وَكَانَ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (ع) عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ، فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ

ص: ۱۱

النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (ع) فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وَلِيَ عُمَرُ، فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنَسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ اتَّبِنِي بِهِ فَأَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ ذَلِكَ الْمَكَانَ».

(۱)

«زراره بن اعین به امام باقر (ع) گفت: آیا [جدت] حسین (ع) را دیدی و او را درک کردی؟ امام (ع) فرمود: آری. یادم می‌آید که با او در مسجد الحرام بودم، سیل آمد و وارد مسجد الحرام شد، مردم برای مقام می‌ترسیدند. گروهی که از مسجد خارج می‌شدند، می‌گفتند: سیل مقام را برد. عده‌ای که داخل مسجد الحرام می‌شدند می‌گفتند: مقام در جای خودش می‌باشد. امام (ع) فرمود: فلانی! این مردم چه می‌کنند؟ گفتم: خدا شما را پایدار بدارد، می‌ترسند که سیل مقام را ببرد. حضرت فرمودند: خداوند - عزوجل - آنرا علم و نشانه قرار داده است و چنین نیست که سیل آن را ببرد. پس آرام بگیرید. و جایگاه مقام که ابراهیم (ع) در نظر گرفته بود، کنار دیوار کعبه بود. مقام همچنان آنجا بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به مکانی که امروز قرار گرفته منتقل کردند.»

هنگامی که مکه به دست پیامبر خدا (ص) فتح شد، آن حضرت مقام را به جایگاه نخست که ابراهیم (ع) قرار داده بود برگرداند تا آنکه در خلافت عمر، او از مردم پرسید چه کسی جای مقام را می‌داند؟ مردی گفت: من جای آن را با نخ اندازه گرفتم. عمر گفت: آن را بیاور، و او آورد، سپس مقام را به مکان فعلی منتقل کرد.

بررسی روایت:

روایت زراره دارای چند فراز است:

۱. در آن به علم و نشانه بودن مقام ابراهیم از جانب خداوند اشاره شده است؛ (قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا).
۲. در عصر ابراهیم خلیل (ع)، مقام در کنار دیوار خانه بوده است.
۳. مردم زمان جاهلیت مقام را به جایگاه فعلی منتقل کرده‌اند.
۴. پیامبر خدا (ص) در فتح مکه مقام را به جایگاه زمان ابراهیم (ع) برگرداند.
۵. عمر در زمان خلافتش مقام را به جایگاه فعلی (که در زمان جاهلیت بود) منتقل کرد.

ص: ۱۲

روایت زراره، تأییدی است بر روایت محمد بن مسلم و به نوعی مفسر آن است. در روایت محمد بن مسلم آمده است: «مردم در عهد پیامبر (ص) بر گرد خانه و مقام طواف می کردند.» اطلاق این جمله هم شامل دوران بعثت میشود و هم شامل زمان هجرت و این معنا را میرساند که مقام در تمام دوران پیامبر (ص) کنار دیوار کعبه قرار داشته است. و روایت زراره می گوید: تا پیش از فتح مکه، مقام در جایگاه فعلی قرار داشته و در فتح مکه پیامبر (ص) آن را به جایگاه اصلیش؛ یعنی کنار کعبه منتقل کرده است.

۳. صحیح ابراهیم بن ابی محمود

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَال: قُلْتُ لِلرُّضَا (ع) أَصَلِّي رُكْعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ، حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ، أَوْ حَيْثُ كَدَانَ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ». (۱)

«ابراهیم بن ابو محمود می گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقام در جایگاه فعلی آن بخوانم یا در جایگاهی که عصر رسول الله (ص) بود؟ امام (ع) فرمود: پشت مقام در جای فعلی.»
از سؤال راوی پیداست که او می دانست مقام ابراهیم در عصر پیامبر (ص) در کنار کعبه بوده است و امام (ع) نیز آن را تأیید می کند.

۴. نظریه برخی از علما

- آیت الله گلپایگانی / با استناد به این روایت، تأکید می کند که مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر (ص) به کعبه چسبیده بوده و خلیفه دوم آن را به مکان فعلی - که مکان عصر جاهلیت است - منتقل کرد. (۲)
- شیخ حرّ عاملی نیز پس از نقل این روایت می گوید: در شماری از روایات آمده است که مقام ابراهیم (ع) به دیوار کعبه چسبیده بود و عمر آن را به مکان فعلی انتقال داد. (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

۲- تقریرات حج، ج ۲، ص ۷۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۹، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

ص: ۱۳

نتیجه:

از دلایل یاد شده استفاده می‌شود که مقام در عهد ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و نیز در عهد پیامبر خدا (ص)، از فتح مکه به بعد، در کنار دیوار یا چسبیده به دیوار کعبه بوده و در دوران خلافت عمر و به فرمان وی، به جای فعلی انتقال یافته است؛ و این همان جایی است که در عصر جاهلیت بود.

نکته: گر چه مقام جا به جا شده، لیکن در جهت آن تغییری ایجاد نگردیده است؛ یعنی مقام در جایگاه کنونی، درست رو به روی همان مکان قبلی کنار کعبه است، البته با فاصله بیشتر.

روایات اهل سنت

اهل سنت در مورد مکان مقام، روایاتی دارند که هم با یکدیگر همخوانی ندارند و هم با روایات شیعه در تعارض هستند. ازرقی، چند روایت نقل می‌کند که با هم تفاوت دارند:

۱. روایتی که می‌گوید: مقام در زمان ابراهیم خلیل، در جای کنونی بوده است:

شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر، آن روایت را نقل و سپس نقد کرده است. وی می‌گوید: مالک بن انس و طبری گفته‌اند: «قریش در عهد جاهلیت از ترس سیل، مقام را به خانه چسبانده بودند و این وضعیت همچنان تا عهد پیامبر (ص) و ابوبکر ادامه داشت، پس هنگامی که عمر به حکومت رسید، مقام را به جای کنونی آن؛ همان جایی که ابراهیم خلیل تعیین کرده بود، بازگرداند.» (۱)

ازرقی در اخبار مکه این روایت و روایت ذیل را آورده است:

محمدبن یحیی، از سلیم بن مسلم، از ابن جریج، از محمدبن عباد بن جعفر از عبدالله بن صفوان نقل می‌کند که می‌گفت: «در حالی که عمر در مکه و در خانه ابن سباع ساکن بود، به عبدالله بن سایب عابدی

ص: ۱۴

(از قاریان بنام مکه که تا اندکی پیش از کشته شدن عبدالله بن زبیر زنده بود) (۱) دستور داد که مقام را به جایگاه خود برگرداند، او چنان کرد و نماز مغرب را خواند. عمر از دردسر شکایت داشت و پس از آنکه من یک رکعت از نماز مغرب خوانده بودم آمد و پشت سرم نماز خواند، گوید چون نماز تمام شد، عمر احسنت و آفرین گفت، من نخستین کس بودم که پس از نصب مقام ابراهیم در جای اصلی آن نماز گزاردم.» (۲) صاحب جواهر همچنین در نقد این روایت می‌گوید:

«اولاً: عمر از کجا می‌دانست جای مقام در عصر ابراهیم‌خلیل (ع) مکان کنونی بوده‌است؟

ثانیاً: پیامبر خدا (ص) نسبت به این عمل اولویت داشته است. چرا او این کار را انجام نداد؟ حال آنکه او پیامبر خدا بود و می‌بایست راه ابراهیم خلیل را برود!» (۳) ۲. روایتی که می‌گوید: مقام در عهد عمر در جای کنونی بوده و به دستور وی پایهای برای حفاظت از مقام ساختند:

ازرقی می‌نویسد: ابوالولید از پدر بزرگش، از داود بن عبدالرحمان، از ابن جریج، از کثیر بن کثیر بن مطلب بن ابی وداعه سهمی از پدرش از پدر بزرگش نقل می‌کند:

«در روزگار حکومت عمر بن خطاب سیلی آمد که به سیل امّ نهشل معروف شد؛ زیرا امّ نهشل دختر ابو عبیده بن ابو اَیحبه سعید بن عاص را با خود برد و او در آن سیل غرق شد و مرد. این سیل مقام را از جای خود کند و برد و آنرا در محله پایین مکه یافته، آوردند و به پرده‌های کعبه متصل کردند و در این باره عمر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود، در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد. محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود. عمر مردم را فرا خواند و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه سهمی گفت: ای امیر مؤمنان، من جای آن را می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فاصله‌های آنرا تا حجرالأسود و حجر اسماعیل

۱- ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۷۰

۲- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۷

۳- جواهر، ج ۱۹، ص ۲۹۶

ص: ۱۵

و چاه زمزم با نخ گرفته‌ام و در خانه‌ام موجود است. عمر به او گفت: همین جا بنشین و بفرست آن نخ را بیاورند. چون نخ و ریسمان را آوردند و اندازه گرفتند، جای مقام همین جای کنونی تعیین شد. عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد. گفتند: آری همین جا محلّ مقام است و چون این موضوع ثابت شد و برای عمر مسلم گردید، نخست برای آن پایهای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است. (۱) مطلب بن ابو وداعه از روایانی است که برخی او را ضعیف و برخی قوی و مورد اعتماد دانسته‌اند. (۲) او روز فتح مکه مسلمان شد و پدرش در جنگ بدر اسیر گشت. مطلب مدتی ساکن کوفه بود و سپس به مدینه برگشت. (۳)

۳. روایت ابن سراقه که گوید: «پیامبر خدا ۹ مقام را به جای کنونی منتقل کرد:

میان کعبه و نمازگاه آدم، ترجیحاً نه ذراع است و آنجا جایگاه مقام ابراهیم می‌باشد و پیامبر (ص) هنگامی که از طوافش فارغ شد، دو رکعت نماز نزد آن خواند و آیه و اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (۴) بر او نازل شد. آنگاه پیامبر (ص) مقام را به جای کنونی منتقل کرد- و فاصله این تا کعبه بیست ذراع می‌باشد- تا طواف به واسطه گزاردن پشت سر او، قطع نشود آنگاه در زمان عمر سیل مقام را برد

۱- تاریخ مکه، ج ۲، ص ۳۲۷، «جاء سیل فی خلافه عمر بن الخطاب، یقال له سیل أم نهشل، وإنما سمی بأم نهشل، انه ذهب بأم نهشل ابنه عبیده بن اُبی أیحیحه سعید بن العاص، فماتت فیہ فاحتمل المقام من موضعه هذا، فذهب به حتی وجد بأسفل مکه، فأتی به فربط إلى أستار الکعبه فی وجهها، وکتب فی ذلک إلى عمر، فأقبل عمر فزعاً، فدخل بعمره فی شهر رمضان، وقد غبی موضعه وعفاه السیل، فدعا عمر بالناس، فقال: «أنشد الله عبداً عنده علم فی هذا المقام»، فقال المطلب بن اُبی وداعه السهمی: أنا یا امیر المؤمنین عندی ذلک، فقد کنت أخی علیہ هذا، فأخذت قدره من موضعه إلى الرکن، ومن موضعه إلى باب الحجر، ومن موضعه إلى زمزم بمقاط، وهو عندی فی البیت، فقال له عمر: «فاجلس عندی»، و أرسل إليها، فأتی بها فمدها فوجدها مستویه إلى موضعه هذا، فسأل الناس وشاورهم، فقالوا: نعم هذا موضعه، فلما استثبت ذلک عمر وحق عنده، أمر به فأعلم ببناء ربه تحت المقام، ثم حوله فهو فی مکانه هذا إلى الیوم...»

۲- به میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۴۰۹، ذیل شماره ۶۹۴۸

۳- اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۷۴

۴- بقره: ۱۱۹

ص: ۱۶

و عمر دستور داد آن را به مکانی که پیامبر خدا (ص) معین کرده بود، منتقل کنند. (۱)

صاحب جواهر در نقد روایت می نویسد:

«این روایت می گوید: پیامبر خدا (ص) مقام را به جای کنونی آورد در حالی که روایت زراره می گوید: عمر اعمال جاهلی را زنده کرد.» (۲)

۴. آیا تغییر و جابه‌جایی مقام ابراهیم ۷ بدعت و عمل نامشروعی است؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: از امیرمؤمنان (ع) در کتاب روضه کافی خطبه‌ای نقل شده که چنین کارهایی را بدعت و خلاف دستورات پیامبر (ص) شمرده است:

سلیم بن قیس هلالی می گوید: امیرمؤمنان (ع) در جمع خاصان و شیعیانش خطبه‌ای خواند ... آنگاه فرمود: حکمرانان پیش از من کارهایی انجام داده‌اند که در آنها با پیامبر خدا (ص) مخالفت کردند و از روی تعهد راه خلاف پیمودند و پیمان‌ش را شکستند و سنت و روشش را تغییر دادند و اگر من بخواهم مردم را به ترک آنها وادارم و به جای اصلی آنها باز گردانم و به همان ترتیب که در زمان پیامبر (ص) بود مقرر دارم، لشکر از پیرامون من پراکنده شوند تا جز خودم تک و تنها نمانم و یا اندکی از شیعیان من که برتری مرا شناخته و وجوب اطاعت و امامت مرا از روی کتاب خدای - عزوجل - و سنت پیامبر خدا (ص) دانسته‌اند، به‌جای ماند. (اگر مردم مخالفت نمی کردند) می‌دیدید که من دستور می‌دادم تا مقام (حضرت) ابراهیم (ع) را به جای اصلی آن که پیامبر خدا (ص) آن را در آنجا نهاده بود برمی‌گرداندم.» (۳)

۱- ذکر الفقیه محمد بن سراقه العامری فی کتابه «دلائل القبلة» فی موضع المقام عند الکعبه: و من الباب؛ یعنی باب البیت الی مصلی آدم ۷ حین فرغ من طوافه و أنزل الله علیه التوبه وهو موضع الخلق من إزار الکعبه أرجح من تسعه أذرع، و هناك کان موضع مقام ابراهیم ۷، و صلی النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - عنده حین فرغ من طوافه رکعتین، و أنزل الله علیه و آخذوا من مقام ابراهیم ۷ مصلی ثم نقله - صلی الله علیه و آله و سلم - إلی الموضع الذی هو فیہ الآن، و ذلک علی عشرين ذراعاً من الکعبه ...».

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۳- کلینی، روضه کافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۲۱، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

ص: ۱۷

از این روایت چند برداشت میتوان کرد:

اولاً: از آن استفاده می‌شود که جای اصلی مقام، مکان فعلی نبوده بلکه نزد دیوار کعبه بوده است. ثانیاً: ظاهر این روایت دلالت می‌کند که تغییر مکان مقام ابراهیم بدعت و امر نامشروعی است. اهل سنت برای عمل خلیفه دوم اینگونه استدلال کرده‌اند:

اگر عمل عمر صحیح نبود، چرا صحابه و تابعین به او اعتراض نکردند، پس عدم اعتراض دلیل بر صحت عمل او است. در پاسخ این استدلال باید گفت: چنین نیست که عدم اعتراض به یک عمل، دلیل بر درستی آن باشد؛ زیرا عدم اعتراض یا ناشی از جهل و ناآگاهی است و یا نبود موقعیت؛ ممکن است آن دسته از صحابه که اعتراض نکردند آگاه به مسأله نبوده‌اند و برخی نیز چون امیرمؤمنان (ع) معترض بودند اما موقعیت سیاسی و جو حاکم اجازه اعتراض به آنان نمی‌داد.

۵. نقش مقام ابراهیم در حدّ مطاف

در حدّ طواف، میان مشهور فقهای قدما و میان فقهای متأخر و معاصر اختلاف است. فتوای قدما آن است که طواف باید میان مقام ابراهیم و خانه خدا انجام گیرد. برخلاف متأخرین و معاصران که قائل به توسعه مطاف هستند.

پرسش: نقش مقام در ارتباط با حدّ مطاف طبق فتوای قدما چیست؟

۱. آیا ملاک تعیین حدّ مطاف، مقام (سنگ) است یا بنا و قبه‌ای که مقام در آن جای گرفته است؟

۲. آیا مقام ارتباطی با حدّ مطاف دارد؟

پاسخ: روایت محمد بن مسلم، حدّ را میان مقام و بیت می‌دانست. پیشتر گذشت، مراد از مقام سنگی است که جای پای حضرت ابراهیم (ع) بر آن نمایان است و در عهد ابراهیم خلیل و پیامبر خدا (ع) که به دیوار کعبه چسبیده بود، بنا و قبه‌ای برای او در تاریخ ثبت نشده است. شواهد و قرائن حاکی از آن است که وقتی مقام به مکان فعلی انتقال یافت،

ص: ۱۸

جهت حفاظت از آن، محفظه و بنا و قبه‌ای برای آن ساخته شد. (۱) و آنچه طبق فتوای مشهور قدما، ملاک حد مطاف است، مقام (سنگ) است نه بنا و قبه آن ...

شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر می‌نویسد: آنچه در تعیین حد مطاف معتبر است، مقام اصلی (سنگ) است نه بنا بر آن. (۲) در پاسخ سؤال دوم باید گفت:

مقام هیچ نقشی در تعیین حد مطاف ندارد. پس اگر مقام را جابه‌جا کنند و یا آن را بردارند، طبق فتوای قدما همین مسافت (۳) باید در طواف مراعات شود. دلیل آن، خبر زراره و اخباری است که پیشتر خوانده شد. (۴) در روایت محمدبن مسلم آمده بود:

«وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرًا مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا ...»

«حد مطاف در گذشته (زمان پیامبر (ص) که به کعبه چسبیده بود) و امروز یکی است و آن، حد میان مقام و کعبه در همه نواحی خانه می‌باشد.»

این جمله آشکارا بیان می‌کند که مقام ابراهیم هیچ دخلتی در تعیین حد و مرز مطاف ندارد؛ زیرا در عصر پیامبر، مقام در کنار کعبه قرار داشته، در عین حال، حد مطاف به همان اندازه بود که امروز معین است. آنچه از روایت استنباط می‌شود این است که مقام درجایی قرار گرفته که مرز و حد مطاف از

۱- «[عَنْ] عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَيَّانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَمِيِّ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاهُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُعْتَرِينَ لِشَيْئَتِهِ، وَ لَوْ حَمَلَتِ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي، حَتَّى أَبْقَى وَ خِدِي أَوْ [مَعَ] قَلِيلٍ مِنْ شَيْعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ...» تاريخ مکه، ج ۲، ص ۳۳۰

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۳- ۲۶/۵ ذراع.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

ص: ۱۹

آنجا محاسبه میشود. بنابراین، اگر روزی بیاید که به دلیلی مقام ابراهیم را جابه جا کنند، هیچ تغییری در حدّ مطاف طبق فتوای قدما حاصل نخواهد شد.

۶. مقام ابراهیم و نماز طواف

مسأله دیگری که در مورد مقام ابراهیم مطرح گردیده، خواندن نماز طواف نزد مقام ابراهیم است.

از آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۱) استفاده می شود که محل نماز طواف باید از مقام ابراهیم اتخاذ شود. «مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ...» بیش از این بیان نمیکند که محلّ نماز طواف باید برگرفته از مقام ابراهیم باشد. بدین ترتیب مقام در نماز طواف موضوعیت پیدا میکنند. در هر جا که قرار گرفته باشد؛ خواه در جوار کعبه و خواه در مکان کنونی، باید در مقابل و جلو نماز گزار قرار گیرد. همچنان که در روایت صحیحہ معاویه بن عمار از امام صادق (ع) آمده است:

«تَأْتِي مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَتُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَاجْعَلُهُ أَمَاماً...» (۲). «به مقام ابراهیم می‌آیی، پس آن را در مقابل و رو بهرو قرار میدهی...»

در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است نماز طواف واجب، جز در پشت مقام جایز نیست:

«لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى فَإِنْ صَلَّيْتُهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكُمْ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ.» (۳)

«بر کسی جایز نیست دو رکعت نماز طواف را جز پشت مقام ابراهیم بخواند، به دلیل بیان خداوند بزرگ که فرمود: از مقام ابراهیم نماز گاه برگزینید. پس اگر این نماز را در غیر این مکان خواندی، باید اعاده کنی.»

نماز گاه ابراهیم و پیامبر (ص)

۱- بقره: ۱۲۵

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۶

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۷

ص: ۲۰

ازرقی مینویسد:

«چون ابراهیم خلیل از کار دعوت فراغت یافت، مأمور شد که مقام را قبله خود قرار دهد. ابراهیم (ع) آنرا کنار در کنونی کعبه قرار داد و مدتها هم قبله بود. پس از او، اسماعیل (ع) هم به جانب آن و روبروی در کعبه نماز می‌گزارد. پیامبر (ص) مأمور شد به جانب بیت المقدس نماز بگذارد و پیش از هجرت و مدتی پس از آن، همچنان به جانب بیت المقدس نماز می‌گزارد، تا آنکه خداوند متعال آنچه را که برای خود و پیامبرانش برگزیده بود، قبله قرار داد.

پیامبر (ص) در مدینه رو به ناودان کعبه نماز می‌گزارد. (یعنی جهت قبله به جانب شمالی کعبه و ناودان آن بود). و چون به مکه می‌آمد، چنان رو به کعبه می‌ایستاد که مقام روبروی ایشان بود.» (۱)

آیت الله فاضل / میفرمودند: «شاید سر اینکه از دیرباز به هنگام برپایی نماز جماعت، امام مسجد الحرام و مأموران پشت مقام و رو به روی کعبه می‌ایستند و نماز می‌خوانند، پیروی از همان عمل ابراهیم خلیل (ع) و پیامبر خدا (ص) باشد.» (۲) و اما دلیل این سخن که «در خلف مقام، هر جا که قرار گرفته باشد» برای نماز موضوعیت دارد، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن ابو محمود نقل کرده است:

«قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) أَصَلِّي رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.» (۳) «از حضرت رضا (ع) پرسیدم: آیا دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم، همین جایی که امروزه قرار دارد، بخوانم یا جایی که در زمان پیامبر خدا (ص) قرار داشته است؟ حضرت در پاسخ فرمود: همان جایی که امروزه قرار دارد.»

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵، «فلما فرغ أمر بالمقام، فوضعه قبله، فكان يصلّي إليه مستقبل الباب فهو قبله إلى ما شاء الله ثم كان إسماعيل بعد يصلّي إليه إلى باب الكعبه، ثم كان رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - فأمر أن يصلّي إلى بيت المقدس، فصلّي قبل أن يهاجر وبعد ما هاجر، ثم أحب الله تعالى أن يصرفه إلى قبلته التي رضى لنفسه ولأنبيائه - عليهما السلام - قال: فصلّي إلى الميزاب وهو بالمدينه، ثم قدم مکه، فكان يصلّي إلى المقام ما كان بمکه.»

۲- کتاب حج، ج ۴

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۵؛ کافی، ج ۱۰، ص ۲۸۲

استطاعت در حج با رویکردی بر نظریات امام خمینی (قدس سره)

دکتر ابراهیم صدیقی

چکیده

خداوند تعالی در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم (ع) میفرماید:

وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۱)

«ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری سوی تو آیند.»

البته وجوب حج با تمام اهمیتیکه دارد، تنها یکبار در طول عمر واجب می شود و وجوب آن بر مکلف مستطیع فوری است؛ یعنی باید آن را در سال اول استطاعت بهجا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیه مقدماتی باشد، باید فراهم نماید و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر میشود.

منظور از استطاعت، تنها طاقت و توانایی نیست بلکه مراد استطاعت شرعی است که شارع مقدس در انجام حج، افزون بر قدرت عقلی، آن را معتبر شمرده است.

در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفت و برگشت، داشتن ضروریات زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز هست، شرط است. پس اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را، در حج صرف کند، حج او حجه الاسلام محسوب نمیشود. در تحقق استطاعت، افزون بر استطاعت مالی، استطاعت بدنی و زمانی و طریقی نیز شرط است.

«استطاعت بدنی»، به این معنا است که انسان توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

«استطاعت زمانی»، یعنی شخص بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را بهجا آورد.

«استطاعت طریقی»، آن است که مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشد. اگر شخصی بدون استطاعت مالی، حج بهجا آورد، این حج مستحبی است و

۱- حج: ۲۷، برگردان آیات به فارسی، برگرفته از ترجمه قرآن کریم آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپخانه امیر المؤمنین، قم ۱۳۷۸

ه- ش. میباید.

ص: ۲۲

کفایت از حج واجب نمیکند.

اجازه شوهر در حج واجب لازم نیست و اگر زن حامل باشد و یا کودک شیرخوار داشته باشد و چنین سفری برای آنها خطر آفرین باشد، این وضعیت مانع از استطاعت مادر می‌شود.

کلید واژه‌ها: حج، استطاعت شرعی، استطاعت مالی، استطاعت بدنی، استطاعت زمانی، استطاعت طریقی

مقدمه

خداوند متعال در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم (ع) فرمود:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۱)

«ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.»

حج در اسلام از جایگاه والا- و ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا احکام آن، در قرآن کریم به صورت گسترده آمده است. حتی به مواردی از اجزا و احکام آن نیز اشاره شده؛ مثلاً:

- صفا و مروه: «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ (۲) «همانا صفا و مروه از

شعائر خداست. پس هر که حج خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، مانعی نیست میان آن دو طواف کند.»

- حلق و ذبح: «وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ»؛ (۳) «و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و در آنجا ذبح

شود.»

- محرمات احرام: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»؛ (۴) «حج در ماه‌های معینی

است، پس هر که در آن ماه‌ها ملتزم به حج شد، همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج ممنوع است.»

- وقوف در عرفات و مشعر الحرام: «... فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»؛ (۵) «و هنگامی که از عرفات کوچ

کردید خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید و آیات دیگر که همگی از اهمیت حج حکایت می‌کند.»

۱- حج: ۲۷

۲- بقره: ۱۵۸

۳- بقره: ۱۹۶

۴- بقره: ۱۹۷

۵- بقره: ۱۹۸

ص: ۲۳

روایت ذریح مُحارَبی از امام صادق (ع) نیز گویای اهمیت حج است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحِجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». (۱) «اگر کسی بیآنکه عذری داشته باشد، حج را ترک کند و در آن حال بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است!»

روایت زیر نیز شاهد دیگری است بر اهتمام شارع به امر حج و در آن، امام صادق (ع) میفرماید: اگر سالی، خانه خدا حجگزار نداشت و افراد مستطیع یافت نشد، حکومت و حاکم اسلامی باید با استفاده از بیت المال گروهی را به حج بفرستد:

«لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحِجَّ لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحِجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحِجِّ». (۲) «اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار است که مردم را بر انجام حج ناگزیر سازد؛ آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.»

حج، با تمام اهمیتی که دارد، تنها یکبار بر انسان واجب می شود

امام خمینی (قدس سره) در بحث حج میفرماید:

«لا يجب الحج طول العمر في أصل الشرع إلا مرة واحدة». (۳) قید «أصل الشرع» در عبارت حضرت امام، به این معنا است که به عنوان اولی، حج تنها یک بار در طول عمر واجب میشود. اما ممکن است به جهت نذر و مانند آن نیز واجب گردد.

اجماع علمای اسلام نیز بر این است که حج فقط یکبار در طول عمر واجب میشود و تنها مخالف در این مسأله، مرحوم شیخ صدوق (قدس سره) است که میفرماید: کسی که مستطیع است، هر سال بر او حج واجب میشود، که این قول، شاذ و مخالف اجماع است.

مرحوم نجفی میفرماید:

«لا يجب بأصل الشرع إلا مرة واحدة إجماعاً بقسميه...»، «... فما عنا الصدوق في العلل - من أن الذي اعتمده وأفتى به أن الحج على أهل الجده في كل عام فريضة - واضح الضعف». (۴)

۱- شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۱، مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۱۳

۲- همان، باب ۵، ح ۱

۳- خمینی امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب حج، مسأله ۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰

۴- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۲۱-۲۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ص: ۲۴

باید دانست که وجوب حج فوری است و امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید: «وجوب حج بر مکلف مستطیع، فوری است؛ یعنی باید آن را در سال اول استطاعت به جا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیه مقدماتی باشد، باید آن را فراهم سازد و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر میشود.» (۱) استطاعت، شرط و وجوب حج شاید نخستین فقیهی که «استطاعت» را به عنوان «شرط وجوب حج» مطرح کرده، مرحوم شیخ مفید باشد که در این زمینه میفرماید: «و الاستطاعه عند آل محمد (علیهم السلام) للحج بعد کمال العقل و سلامه الجسم، ممّا یمنعه من الحرکه التي یبلغ بها المكان و التخلیه من الموانع ... ثم وجود الراحله بعد ذلك و الزاد.» (۲) «استطاعت از دیدگاه شیعه، پس از کامل شدن عقل و سالم بودن جسم و تن از ناراحتی و مرضی که مانع از رسیدن انسان به مکه میشود و نیز خالی بودن راه از موانع سفر، عبارت است از: داشتن راحله (وسیله راه) و زاد و توشه.»

راغب اصفهانی در مورد معنای لغوی استطاعت میگوید:

«و الاشیء طَاعَهُ: استفاله من الطَّوع، و ذلك وجود ما یصیر به الفعل متأثراً ... و الاستطاعه أخص من القدره.» (۳) «استطاعت مصدر باب استفعال از ماده طوع است و آن عبارت است از بودن چیزی که با آن انجام کاری ممکن میشود- بعد میگوید: استطاعت اخص از قدرت است.»

فیومی لغت شناس دیگر، میگوید:

«و الاشیء طَاعَهُ الطَّاقَهُ، و القدره، یقال استطاع، و قد تحذف التاء فیقال: استطاع یسطیع، بالفتح ویجوز الضم.» (۴) «استطاعت عبارت است از طاقت و توانایی. گفته میشود استطاع و گاهی «تاء» حذف میشود و استطاع یسطیع و یا یسطیع خوانده میشود.» استطاعت بلحاظ شرایط، مختلف است؛ زیرا ممکن است آنچه را که عقل استطاعت میداند، در عرف استطاعت محسوب نشود و نیز ممکن است شارع شرایطی را در استطاعت لحاظ کند که از نظر

۱- مناسک محشای حج، مسأله ۲

۲- عکبری شیخمفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، کتاب المناسک، ص ۳۸۴، دارالمفید، موسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه، ص ۳۱۳، قم ۱۳۶۲ هـ. ش.

۴- فیومی مقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۴۴، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م.

ص: ۲۵

عقل و عرف معتبر نباشد؛ اینجاست که باید استطاعت را به «شرعی»، «عرفی» و «عقلی» تقسیم کنیم.

استطاعت شرعی: چنانچه شارع مقدس در انجام کاری، افزون بر قدرت عقلی، چیز دیگری را شرط کند، این توانایی به نام قدرت و استطاعت شرعی نامیده میشود.

استطاعت عرفی: استطاعت عرفی با استطاعت لغوی هماهنگ است؛ زیرا ارباب لغت برای بیان معانی الفاظ، سراغ معانی متداول میان عرف میروند. این دو، به گونه‌های به هم نزدیکانند که میتوان گفت استطاعت عرفی همان استطاعت لغوی است، جز در برخی موارد خاص.

استطاعت عقلی: این نوع از استطاعت عبارت است از امکان وجود خارجی. گرچه با زحمت و مشقت غیر قابل تحمل همراه باشد. بنابر این، استطاعت عقلی با استطاعت عرفی و لغوی در این جهت اختلاف دارند؛ زیرا استطاعت عرفی، توانایی بدور از مشقت غیر قابل تحمل میباشد. بر خلاف استطاعت عقلی که توانایی با مشقت و زحمت را نیز شامل میشود.

استطاعت در روایات

روایات در این زمینه چند دسته است:

۱. روایاتی که در آن به «صحت بدن»، «زاد و راحله» و «تخلیه السرب» یعنی باز بودن مسیر اشاره شده است؛ مانند روایت محمد بن یحیی الخثعمی که گفت:

«سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخْلِئًا سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلُهُ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ...» (۱)

۲. روایاتی که «صحه البدن» و «القدره على المال» را مطرح میکند؛ مانند روایت عبدالرحمان بن حجاج که گفت:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليهما السلام) عَنْ قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: الصُّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ.» (۲)

۳. روایاتی که گفته است: «عِنْدَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ» یعنی چیزی دارد که با آن حج به جا آورد و فقط استطاعت مالی را گفته است؛ مانند روایت محمد بن مسلم که گفت:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۸، ح ۴

۲- همان، ح ۱۲

ص: ۲۶

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليهما السلام) قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَخْرُجُ بِهِ». (۱) ۴.

روایاتی که داشتن زاد و راحله را شرط استطاعت میدانند؛ مانند روایت امام رضا (ع):

«فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: وَ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ». (۲) از روایاتی که نقل شد، آیا استطاعت عرفی استفاده میشود یا استطاعت شرعی؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید:

«لا- تكفي القدرة العقلية في وجوبه، بل يشترط فيه الاستطاعة الشرعية؛ و هي الزاد و الراحله و سائر ما يعتبر فيها، و مع فقدها لا يجب ولا يكفي عن حجه الإسلام، من غير فرق بين القادر عليه بالمشي مع الاكتساب بين الطريق، و غيره، كان ذلك مخالفاً لزيه و شرفه أم لا، و من غير فرق بين القريب و البعيد». (۳) «در وجوب حج قدرت عقلی کافی نیست بلکه استطاعت شرعی شرط است، به گونه‌ای که اگر زاد و راحله و سایر چیزهایی که در آن معتبر است، نباشد حج واجب نیست و اگر انجام دهد کفایت از حجه الاسلام نمیکند؛ خواه قادر بر پیاده روی باشد یا نباشد، خواه بتواند در میان راه، با اکتساب، زاد راحله تهیه کند یا نتواند.»

یعنی داشتن زاد و راحله شرط تحقق استطاعت است و فرقی نیست میان کسی که نزدیک به مکه یا دور از مکه باشد، حتی در مورد ساکنان مکه نیز داشتن زاد راحله شرط است؛ زیرا ادله مطلق است، پس اگر بگوییم برای کسانی که ساکن مکه هستند داشتن راحله شرط نیست وجهی ندارد.

امام خمینی (قدس سره) نیز همین رأی را دارند و میفرمایند:

«ومع فقدها (أيا لراحله) لا يجب ولا يكفي عن حجه الإسلام ... من غير فرق بين القريب و البعيد». (۴) تراحم حج با ازدواج شخصیکه مقداری پول دارد اما مجرد است و ازدواج نکرده، اگر بخواهد با آن پول مقدمات ازدواج فراهم کند، نمیتواند حج برود و اگر حج برود نمیتواند ازدواج کند، در این صورت تکلیف

۱- همان، باب ۸، ح ۱

۲- همان، ح ۹

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۹

۴- همان.

ص: ۲۷

چیست؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید:

«لو كان عنده ما يكفيه للحج و نازعته نفسه للنكاح جاز صرفه فيه بشرط كونه ضرورياً بالنسبة إليه إِمَّا لكون تركه مشقه عليه أو موجِباً لضرر أو موجِباً للخوف في وقوع الحرام، أو كان تركه نقصاً و مهانَةً عليه». (۱) دلیل مسأله

اگر بگوییم اطلاعات استطاعت، شامل فردیکه نیاز به ازدواج دارد هم میشود و چنین شخصی مستطیع است، ناگزیر باید با ادله «لَا حَرَجَ...» جایی را که شخص با ترک ازدواج به حرج میافتد، استثنا کنیم، اما اگر بگوییم چنین شخصی استطاعت عرفیه ندارد، دیگر نیازی به دلیل لاجرح نیست؛ زیرا عرف کسی را که ازدواج نکرده و در زحمت است، مستطیع نمیداند. علاوه بر حرج، اگر خوف وقوع در حرام یا مرض یا مهانت هم باشد، عرف او را مستطیع نمیداند.

امام (قدس سره) ملاک در تقدیم ازدواج بر حج را ضرورت ازدواج عنوان کرده و برای این ضرورت به چهار مصداق اشاره دارند؛ یعنی ترک ازدواج:

۱. مشقت داشته باشد؛

۲. موجب ضرر باشد؛

۳. خوف به حرام افتادن را در پی دارد؛

۴. باعث نقص و سرافکنندگی شود.

ایشان با بیانی دیگر فرموده‌اند: «در صورت نیاز به ازدواج و نیاز به پول برای آن، در صورتی استطاعت حاصل میشود که علاوه بر مخارج حج، مخارج ازدواج نیز موجود باشد». (۲) حفظ استطاعت مالی

اگر استطاعت مالی حاصل شد و استطاعت‌های دیگر موجود نبود، آیا باید استطاعت مالی حفظ شود تا شرایط دیگر نیز تحقق یابد؟ مسأله دارای چند فرض است:

* فرض نخست، در سالیکه استطاعت مالی حاصل شده، امکان اعزام فراهم است؛

۱- همان، مسأله ۱۷

۲- مناسک محشای حج، مسأله ۵۷

ص: ۲۸

حضرت امام (قدس سره) در این مورد میفرماید:

«کسی که استطاعت مالی دارد، اگر در سال استطاعت، با ثبت نام یا غیر آن، میتواند به حج برود، باید هزینه را نگهداری نماید؛ ولی اگر در همان سال، از هیچ طریقی، رفتن به حج ممکن نیست، مستطیع نشده و نگهداری پول لازم نیست.» (۱) * فرض دوم، از حیث صحت بدن و یا باز بودن راه مشکل دارد؛

امام خمینی / در این باره میفرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد ولی از جهت صحت بدن، یا باز بودن راه، مستطیع نیست، میتواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج کند.» (۲) بر این اساس، وظیفه دیگری متوجه این فرد نیست.

* فرض سوم، شخص الآن استطاعت مالی دارد و اطمینان دارد که در سال های آینده از حیث سلامت و باز بودن راه استطاعت پیدا میکند، آیا لازم است استطاعت مالی خویش را حفظ نماید؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره فرموده است: «اگر در سال استطاعت مالی، از جهت صحت بدن یا باز بودن راه، استطاعت نداشته باشد، میتواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید، حتی اگر اطمینان داشته باشد که در سالهای آینده از آن جهات استطاعت پیدا میکند.» (۳) * فرض چهارم، شخص علاوه بر استطاعت مالی از جهات دیگر؛ مانند سلامت بدن و باز بودن راه استطاعت دارد، لیکن هنوز ایام حج فرا نرسیده است، آیا میتواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت خارج نماید؟

حضرت امام / در این باره میفرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد و نیز از جهات دیگر هم استطاعت دارد و فقط وقت حج نرسیده، نمیتواند خود را از استطاعت خارج کند.» (۴) ایشان در مورد زمان حصول استطاعت میفرماید:

«فرقی بین شهر حج - یعنی «شوال» و «ذی قعدة» و «ذی حجه» - و قبل از آن نیست؛ بنابراین، بعد از تحقق استطاعت مالی، اگر سایر شرایط موجود باشد، نمیتواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال و قبل از ماههای حج.» (۵)

۱- همان، مسأله ۳۹

۲- همان، مسأله ۹۳

۳- همان، مسأله ۹۴

۴- همان، مسأله ۹۳

۵- همان، مسأله ۹۵

ص: ۲۹

حج با مال غضبی

بحث حج با مال غضبی دارای دو فرض است:

* فرض نخست، شخصی که مستطیع نیست بخواهد با مال غضبی به حج برود؛

چنین شخصی مسلم مجزی نیست؛ چون با مال غضبی استطاعت حاصل نمیشود.

* فرض دوم، شخص مستطیع در حالی که مال حلال دارد با مال غضبی و حرام به حج برود آیا حجتش صحیح است و حجه الاسلام محسوب می شود؟

در این مسأله نظریاتی وجود دارد؛ امام خمینی (قدس سره) فرموده است: فقط لباس نماز طواف شرط است که غضبی نباشد و در مورد قربانی تفصیل میدهند و میفرمایند:

«لو حصلت الاستطاعه، لا یجب أن یحج من ماله، فلو حج متسکعاً أو من مال غیره و لو غضباً صحیح و أجزاءه، نعم الأحوط عدم صحه صلاه الطواف مع غضبیه ثوبه، و لو شرهه بالذمه أو شری الهدی كذلك فإن كان بناؤه الأداء من الغضب فیه إشکال و إلا فلا إشکال فی الصحه، و فی بطلانه مع غضبیه ثوب الإحرام و السعی إشکال و الأحوط الاجتناب». (۱) اگر از مال حرام در خرید قربانی استفاده شود، سه صورت در آن متصور است:

۱. بیع به صورت شخصی و نقدی باشد نه بیع در ذمه؛ یعنی مال حرام را بدهد و قربانی میخرد و چون مالک نمیشود، قربانی باطل است.

۲. بیع به صورت نسیه است؛ یعنی به ذمه میخرد و در ذهن خود تصمیم ندارد که از مال غضبی بپردازد؛ چنین معاملهای صحیح است و مالک میشود ولو بعداً از پول غضبی بپردازد؛ زیرا هنگام معامله قصد نداشت از پول غضبی ذمه‌اش را بری کند.

۳. به ذمه میخرد و در حال معامله تصمیم دارد از مال غضبی ادای دین کند؛ این معامله باطل است؛ زیرا چنین شخصی قصد معامله صحیح را ندارد و بنا دارد با مال حرام ادای دین کند.

بنابراین، در صور سه گانه‌ای که آوردیم، در دو صورت (نقد و نسیه‌ای که نیتش پرداخت از حرام است) مالک نمیشود و در یک صورت مالک میشود؛ حال وقتی مالک نشد هدی باطل است چون با مال مردم نمیتواند قصد قربت کند.

استثنای استطاعت

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۱

ص: ۳۰

همانطور که در باب دین استثناهایی داریم که مدیون مجبور نیست آنها را برای ادای دین بفروشد؛ مانند خانه، وسایل خانه و وسیله نقلیه، در باب استطاعت نیز چیزهایی هست که به حساب استطاعت نمی‌آید و باید آنها را استثنا کرد؛ مانند خانه، زینت آلات زن و ... که جزو مستثنیات استطاعت است.

استثنای استطاعت، در چند فرض قابل بررسی است:

۱. وسایل ضروری زندگی؛ مانند لباس، مسکن و وسایل منزل.

۲. وسایل رفاهی؛ یعنی وسایلی که ضروری نیست لیکن بودنش بهتر است؛ مانند وسیله نقلیه برای بعضی از افراد.

۳. وسایل تجمل؛ مانند زیور آلات زنان.

۴. سرمایه و وسیله کسب و کار.

۵. وسایلیکه فعلاً نیازی به آن ندارد؛ مثلاً زمینی بخرد که در آینده به آن نیاز پیدا میکند.

امام خمینی (قدس سره) در مورد مستثنیات استطاعت فرموده است:

«يعتبر في وجوبه وجدان نفقه الذهاب و الإياب، زائداً عما يحتاج إليه في ضروريات معاشه، فلا تباع دار سكناء اللانثقه بحاله، و لا ثياب تجمله، و لا أثاث بيته، و لا آلات صناعته، و لا فرس ركوبه أو سياره ركوبه، و لا سائر ما يحتاج إليه بحسب حاله و زيّه و شرفه».

(۱) برای استثنای موارد فوق، دلایل متعددی میتوان آورد، مانند:

* تمسك بهآيه شريفه وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، در این آیه، منظور از استطاعت، استطاعت عرفی است. معلوم است که اگر کسی خانه و یا وسایل کسب و کارش را بفروشد و به حج برود، عرف او را مستطیع نمیدانند. بنابراین، مفهوم استطاعت خود دلیل بر این است که این امور جزو مستثنیات است.

* تمسك به قاعده «لا حرج»، روشن است که اگر کسی خانهاش را بفروشد و به حج برود، بعد از بازگشت، خانه نداشته باشد به حرج میافتد و خدا در دین حرج قرار نداده است.

* تمسك به سیره متشرعه، مراد از صیغه «متشرعه» این است که در میان افراد متدین، سیره و روش چنین نیست که وسایل مورد نیاز؛ مانند خانه را جهت بفروشد و به حج بروند.

اگر استدلال بر اساس دلیل «لا حرج» باشد، استثنا تنها ضروریات زندگی را شامل میشود و اما

ص: ۳۱

بر اساس سیره متشرّعه دایره استثنا وسیعتر میشود و شامل وسایل ضروری و رفاهی و حتی تجملی نیز میشود، البته در صورتیکه زاید بر شأن محسوب نشود و بر اساس روایات، تنها ضروریات و رفاهیّات را شامل میشود ولی تجملات را شامل نمیگردد.

امام خمینی (قدس سره) در باره لزوم داشتن ضروریات زندگی میفرماید:

«در وجوب حج، علاوه بر مصارف آمد و شد، داشتن ضروریات زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز دارد، شرط است؛ مانند خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن، در حدّ مناسب با شأن، یا داشتن پول یا مالی که با آن، تهیه آنها ممکن باشد.» ایشان در ادامه میفرماید:

«اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را در حج صرف کند، حجّ او حجّه الاسلام محسوب نمی‌شود.» (۱) استطاعت بدنی

از مسائل استطاعت، استطاعت بدنی است؛ به این معنا که شخص توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

دلایل متعددی برای اعتبار استطاعت بدنی ذکر شده است؛ مانند:

* «تمسک به قاعده لاجرج»، مطابق دلیل لاجرج، خداوند در دین حرج قرار نداده است. پس اگر شخصی مریض است و نمیتواند به حج برود، مشمول قاعده لاجرج است و تکلیف از وی برداشته میشود.

* تمسک به روایات: مانند روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) که گفت: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ...» (۲)

نایب گرفتن بیمار

اگر شخصی به جهت بیماری نتواند به حج مشرف شود، آیا لازم است نایب بگیرد؟

مسأله در دو فرض قابل بررسی است:

الف: حج قبلاً بر این فرد مستقر شده، در حالی که همه شرایط؛ از جمله صحت بدن را دارا بوده

۱- همان، مسأله ۳۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶، ح ۱۱

ص: ۳۲

است لیکن به حج نرفته و اکنون که تصمیم به حج گرفته ناتوان است.

ب: پیشتر حج بر او مستقر نشده و اکنون که استطاعت مالی پیدا کرده، توانایی جسمانی ندارد.

در فرض نخست، ادعای اجماع شده که استنابه واجب است. مرحوم بحرانی میگوید:

«ظاهر الأصحاب - رضوان الله عليهم - الاتفاق علی أنه لو تقدمت الاستطاعة علی حصول العذر وجبت الاستنابه قولاً واحداً». (۱) اما در فرض دوم، مسأله اختلافی است؛ از برخی روایات فهمیده میشود چنانچه شخصی خودش قادر نیست حج بهجا آورد، باید نایب بگیرد؛ مانند روایت محمد مسلم از امام باقر (ع) که فرمود:

«كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ، فَعَرَّضَ لَهُ مَرَضٌ، أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ، فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ، فَلْيَجْهَزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ، ثُمَّ لِيُبْعَثْهُ مَكَانَهُ». (۲) امام خمینی / در این باره فرموده است:

«يجب علی المستطیع الحجّ مباشرة ... نعم لا - استقر علیه و لم يتمکن منها لمرض، لم یرج زواله أو حصر كذلك أو هرم بحيث لا یقدر أو کان حرجاً علیه وجبت الاستنابه علیه، و لو لم یستقر علیه لکن لا یمكنه المباشرة لشيء من المذكورات ففی وجوبها و عدمه قولان؛ لا یخلو الثاني من قوه». (۳) طبق نظر حضرت امام / در صورتیکه حج بر فردی مستقر شده و او به جهت آن را ترک کرده، و اکنون قصد دارد آن را به جا آورد اما به جهت بیماری و پیری، توان آن را ندارد، می بایست نایب بگیرد. و اگر حج پیشتر بر وی مستقر نشده، بلکه در زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که ناتوان از انجام حج است، در این صورت میفرماید عدم وجوب نیابت خالی از قوت نیست. ایشان در بیان دیگری فرموده‌اند:

«شرط دیگر وجوب حج، استطاعت بدنی است؛ پس بر مریضیکه قدرت رفتن به حج ندارد، یا بر او حرج و مشقت زیاد دارد، حج واجب نیست». (۴) البته این کلام امام در جایی است که حج بر او مستقر نشده باشد.

البته چنانچه مریض قبلاً مستطیع بوده باید نایب بگیرد امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگر مستطیع، برای حج اقدام نکند تا در اثر پیری یا بیماری نتواند حج به جا آورد و امید خوب شدن هم نداشته باشد، واجب است نایب بگیرد». (۵)

۱- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۴، ح ۵

۳- تحریر الوسیله ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۸

۴- مناسک محشی حج، مسأله ۸۲

۵- همان، مسأله ۸۳

ص: ۳۳

بر اساس تفصیلی که حضرت امام میان مریضی که سال اول استطاعت اوست و مریضی که قبلاً مستطیع بوده، قائل شده‌اند، میفرمایند:

«اگر فردی قبل از انجام حج- مثلاً در مدینه- دچار مرض شدید شود؛ چنانچه سال اول استطاعت او است و قدرت بر اعمال، حتی به نحو اضطراری را نداشته باشد، از استطاعت خارج شده. شخص فوق چنانچه سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقر بوده، اگر مأیوس از خوب شدن باشد، باید نایب بگیرد.» (۱) استطاعت زمانی یکی دیگر از فروع استطاعت، «استطاعت زمانی» است؛ یعنی شخص به حسب زمان هم باید مستطیع باشد و بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را بجا آورد.

در مورد اعتبار استطاعت زمانی اختلافی نیست و مسأله اجماعی است. مرحوم حکیم ادعای اجماع را نقل کرده، میفرماید: «نسبه- آى اعتبار الاستطاعه الزمانیه- فى التذکره إلى علمائنا، و فى کشف اللثام: أنه إجماع. و قال فى المستند: للإجماع.» (۲) امام خمینی / در این باره میفرماید:

«و يشترط أيضاً الاستطاعه الزمانیه، فلا- يجب لو كان الوقت ضيقاً لا يمكن الوصول إلى الحجّ أو أمکن بمشقه شديد.» (۳) پس کسیکه استطاعت زمانی ندارد و به حج نمیرسد یا اگر برسد به عسر و حرج میافتد، مستطیع نیست. ایشان همچنین فرموده‌اند:

«لا يجوز التصرف قبل مجيء وقت الحجّ ... و الظاهر جواز التصرف لو لم يتمکن فى هذا العام، و إن علم بتمکنه فى العام القابل فلا تجب إبقاء المال إلى السنين القابله.» (۴) برخی اعتبار «استطاعت زمانی» را در ضمن شرط امکان سفر ذکر کرده‌اند. مرحوم بحرانی در این باره میگوید:

۱- همان، مسأله ۸۵

۲- حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۶۹، منشورات مکتبه المرعشی، قم ۱۴۰۶

۳- تحریر الوسيله، ج ۱، مسأله ۴۲

۴- همان، مسأله ۲۲

ص: ۳۴

«الخامس من الشروط إمكان السفر، و هو يشتمل على الصّحة، و تخلیه السرب، و الاستمساك على الراحله، و سعه الوقت لقطع المسافه». (۱) استطاعت طریقی

استطاعت طریقی، یکی دیگر از مسائل استطاعت است که به آن استطاعت سربی هم میگویند چون «سرب» به معنای طریق است. اعتبار این استطاعت مورد اتفاق است و مراد از آن این است که مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشد که جان و مال و عرض انسان را تهدید کند. پس اگر راه باز باشد ولی خطر هم وجود داشته باشد، مثل این است که راه بسته است. امام خمینی / سه صورت از عدم تخلیه سرب را ذکر کرده، میفرماید:

«يشترط في وجوب الحج ... و الاستطاعه السريه بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الاعمال و إلّا لم يجب، و كذا لو كان خائفاً على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصراً فيه أو كان جميع الطرق كذلك و لو كان طريق الأبعد مأموماً يجب الذهاب منه، و لو كان الجميع مخوفاً لكن يمكنه الوصول إليه بالدوران في بلاد بعيدة نائية لا تعدّ طريقاً إليه لا يجب على الاقوى». (۲) سه صورت از عدم تخلیه سرب عبارتاند از:

الف: مسیر منحصر است در یک راه و یا چندین راه که همه آنها بسته است، در این صورت، بی تردید استطاعت سربی وجود ندارد.

ب: راه نزدیک بسته است ولی راه دورتر امنیت دارد، در این صورت شخص مستطیع است و باید راه دور را انتخاب کند.
ج: راه نزدیک و راه دور- هر دو- بسته است لیکن مسیری وجود دارد که عرف به آن راه به حساب نمیآورد و به اصطلاح دور دنیا چرخیدن است! آیا لازم است شخص این راه را انتخاب کند در حالی که پول هم دارد؟ امام خمینی (قدس سره) میفرماید: لازم نیست از چنین راهی به حج برود و دلیل آن واضح است؛ چون استطاعت امری عرفی است و عرف این مسیر را راه نمیداند، به همین جهت شخص در این صورت مستطیع نیست.

۱- الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۲۶ و نیز ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۶

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۲

ص: ۳۵

ثبت نام و قرعه کشی

در مورد ثبت نام دو فرض مطرح است:

۱. ولو ثبت نام برای چند سال است لیکن احتمال دارد که در سال نخست قرعه به نام فرد در آید.

امام خمینی (قدس سره) در این فرض فرموده‌اند: «ثبت نام برای حج با احتمال حصول نوبت در سال اول، لازم است هر چند برای - مثلاً - پنج سال ثبت نام شود و با این فرض، در صورت عدم ثبت نام، حج مستقر میشود.» (۱) ۲. از داوطلبان حج ثبت نام میشود، ولی نوبت اعزام آنها بعد چند سال فرا میرسد، آیا اگر کسی استطاعت مالی دارد، واجب است اقدام به ثبت نام کند و در نوبت چند ساله قرار گیرد؟ یا آنکه به دلیل باز نبودن راه مستطیع نیست و میتواند در مال خود تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید؟

طبق مبنای امام خمینی (قدس سره) در این صورت ثبت نام لازم نیست و میتواند در مال خود تصرف کند.

امروزه با توجه به درخواست و تقاضای زیاد ثبت نام برای حج و محدودیت اعزام، طبیعی است که افراد ثبت نام شده میبایست چند سال در انتظار به سر برند و گاهی قبل از آنکه نوبت آنها برسد فوت میکنند، در این صورت زمانی که نوبت فرا برسد وظیفه چیست؟ امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگر کسیکه برای حج ثبت نام نموده فوت نماید، به هر کدام از فرزندانش اجازه حج داده شود، اگر غیر از باز بودن راه، شرایط دیگر استطاعت را دارا باشد و قبل از تحقق استطاعت، برای آن حج اجیر نشده باشد، استطاعت طریقی نیز حاصل شده و حج بر او واجب میشود.» (۲) حج با نبود استطاعت

اگر شخصی بدون داشتن استطاعت مالی حج به جا آورد، آیا این حج مستحبی کفایت از حج واجب بعد از استطاعت میکند؟ مشهور میگویند کفایت نمیکند و بعد از اینکه مستطیع شد واجب است حج برود؛ زیرا ماهیت حج مستحبی با ماهیت حججه الاسلام دو چیز است و یک ماهیت، کفایت از ماهیت دیگر نمیکند. پس اگر:

- شخصی مریض و ناتوان بود و حج بهجا آورد؛

۱- همان، مسأله ۹

۲- همان، مسأله ۸۷

ص: ۳۶

- در حالی که مسیر امن نبود و به حج رفت و اموالش را بردند و بعد مسیر امن شد؛

- حج برای وی عُسر و حرج داشت و با این حال به حج رفت؛

در این سه صورت یاد شده، در واقع یکی از شؤون استطاعت مفقود است و شخص با این وجود حج بهجا آورده است، آیا چنین حجبی کفایت از حجه الاسلام میکند؟ مشهور و معروف این است که کافی نیست و دلیل آنها این است که استطاعت با تمام شؤونش در حج لازم است و در این موارد شخص مستطیع نبوده، پس حجبش کفایت از حجه الاسلام نمیکند و اگر بعداً مستطیع شد، باید بار دیگر حج به جا آورد.

مرحوم صاحب عروه معتقد است: چنین حجبی کفایت از حجه الاسلام میکند؛ زیرا نفی عُسر و حرج و لا ضرر «وجوب» را بر میدارد نه «مطلوبیت» را، بنابراین، حجبی به جا آورده که مطلوب شارع است و کفایت میکند. (۱) حضرت امام خمینی در رد نظر مرحوم سید در عروه میفرماید:

«المناطق تحقّق الاستطاعه بجميع شرائطها قبل الإحرام من الميقات فلو حجّ ... مع عدم الأمن أو مع عدم صحّة البدن أو مع الحرج و صار قبل الإحرام مستطيعاً بكون الطريق من الميقات إلى تمام الأعمال أمناً و ارتفع الحرج و الضرر و تحقّق الشرط يجرى حجه عن حجه الإسلام بخلاف ما لو فقد شرط من حال الإحرام إلى تمام العمل فلو كان نفس الحجّ و لو ببعض أجزائه حرجياً أو ضررياً على النفس فالظاهر عدم الإجزاء». (۲) طبق نظر امام خمینی باید تمام شروط استطاعت؛ اعم از صحت بدن، امن بودن مسیر و ... قبل از میقات فراهم باشد و گرنه، چنین حجبی کفایت از حجه الاسلام نمیکند.

ایشان در رد این سخن سید که در عروه آمده است: «أن الضرر و الحرج إذا لم يصل إلى حدّ الحرمة إنّما يرفعان الوجوب و الإلزام لا أصل الطلب، فإذا تحملهما و أتى بالمأمور به كفى» (۳) می فرماید: «فیه إشکال، بل منع، فلا معنى لبقاء أصل الطلب بعد رفع الوجوب و فقدان الاستطاعه». (۴) به نظر امام با «لا ضرر» و «لا حرج» و «فقدان استطاعت» دیگر اصل طلب باقی نیست که بگوییم با انجام عمل، مأمور به انجام شده است.

۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۶۵، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تهران

۲- همان، حاشیه مسأله ۶۵

۳- همان، مسأله ۶۵

۴- همان، حاشیه مسأله ۶۵

ص: ۳۷

استطاعت با مهریه

غالباً مهریه زنان به صورت غیر نقدی و عندالمطالبه به دستشان میرسد، حال اگر مهریه زنی برای مخارج حج کافی باشد، آیا لازم است آن را از شوهر طلب کند تا بدین وسیله مستطیع شود؟

حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید: «زنی که مهریه‌اش برای مخارج حج کافی است، و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش قدرت بر ادای آن ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر قدرت دارد و مطالبه آن برای زن مفسدهای ندارد، با فرض اینکه شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را می‌دهد، لازم است زن مهریه را مطالبه کند و به حج برود؛ و چنانچه برای او مفسده دارد- مثل اینکه ممکن است به نزاع و طلاق منجر شود- مستطیع نیست.» (۱) اجازه شوهر در حج همسر هرگاه زن مستطیع شد، آیا برای انجام مناسک حج باید از شوهرش اجازه بگیرد؟ و آیا فرقی میان حج واجب و مستحب وجود دارد؟

فقهای شیعه معتقدند اجازه شوهر در حج واجب، لازم نیست و این مسأله اجماعی است.

امام خمینی در این باره فرموده‌اند:

«لا یشرط إذن الزوج للزوجه فی الحج إن كانت مستطیعه، ولا یجوز له منعها منه ... و فی المندوب یشرط إذن.» (۲)

روایاتی وجود دارد که بر اساس آن، حق الله مقدم بر حق زوج شمرده شده و زوج نمیتواند مانع سفر همسرش در حج شود؛ مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ لَمْ تَحِجَّ وَلَهَا زَوْجٌ وَأَبَى أَنْ يَأْذَنَ لَهَا فِي الْحَجِّ، فَغَابَ زَوْجُهَا، فَهَلْ لَهَا أَنْ تَحِجَّ؟ قَالَ: لَا طَاعَةَ لَهُ عَلَيْهَا فِي حَجِّهِ إِلَّا سَلَامًا.» (۳) بر اساس این روایت، حق شوهر نمیتواند مانع از انجام حج همسر شود و تعبیر «لا طاعه له علیها» به این معنا است که زن حق ندارد به خاطر اطاعت شوهر، معصیت خدا کند. این تعبیر، حق الله را مقدم بر حق الناس میدانند. البته این روایت در مورد حج واجب است.

همراهی محرم در سفر حج

۱- مناسک محشای حج، مسأله ۶۲

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۲

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵۹، ح ۱

ص: ۳۸

از مسائلی که امروزه بیشتر مورد بحث قرار گرفته، لزوم همراهی محرم در سفر حج و یا عمره برای زنان است. در عمره‌های دانشجویی و دانش آموزیکه معمولاً مجرد سفر میکنند، طبق قانون عربستان از ورود این افراد بدون همراهی محرم جلوگیری میشود، لذا این بحث را طبق نظر فقهای اهل سنت نیز بررسی میکنیم:

امام خمینی (قدس سره) در این باره مینویسد:

«لا- یشرط وجود المحرم فی حجِّ المرأه إن كانت مأمونه علی نفسها و بضعها كانت ذات بعل أو لا، و مع عدم الأمن یجب علیها استصحاب محرم أو من تثق به و لو بالأجره، و مع العدم لا تكون مستطیعه و لو وجد و لم تتمکن من أجرته لم تكن مستطیعه». (۱)

مسأله دارای دو فرع است:

۱. وجود محرم شرط صحت است یا شرط استطاعت؟

۲- علیرغم همه این امور، اگر زوجه با وجود احساس خطر به حج رفت و خطری پیش نیامد، آیا حجش صحیح است؟

دلیل عمده در مسأله، روایات است و ما به یکی از آنها اشاره میکنیم:

«سُئِلَ إِيْمَانُ بِنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ هَلْ يَصِلُحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً». (۲)

بر اساس این روایت، اگر امتیت وجود داشته باشد، همراهی محرم موضوعیت ندارد.

البته اگر امتیت نبود، کسب آن لازم است؛ با محرم باشد یا با ثقه، یا به وسیله کاروان و یا هر وسیله دیگر؛ زیرا روایات گفته‌اند: «نَعَمْ، إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً» و مفهوم آن این است که اگر مأمونه نبود باید کسی همراهش باشد.

پس اگر همراهی با ثقات یا محرم نیاز به اجرت داشته باشد، در صورتیکه زن توانایی پرداخت آن را دارد، واجب است از باب مقدمه واجب بپردازد مگر در جایی که اجرت مورد نظر فوق توان زن باشد که در این صورت لازم نیست؛ زیرا قاعده «لا ضرر» جلوی آن را میگیرد و در این صورت مستطیع نخواهد شد.

امام (قدس سره) در این باره فرموده است:

«ومع عدم الأمن یجب علیها استصحاب محرم أو من تثق به و لو بالأجره ومع العدم

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵۸، ح ۲

ص: ۳۹

لا تكون مستطیعه ولو وجد ولم تتمکن من أجرته لم تكن مستطیعه»^(۱) اگر با وجود خطر، زن بدون همراه داشتن محرم، به حج رفت، آیا حجّش صحیح است؟

امام خمینی / در این باره میفرماید:

«وإن حجّت بلا- محرم مع عدم الأمن، صحّ حجّها، سیما مع حصول الأمن قبل الشروع فی الإحرام»^(۲) بنابراین، اگر قبل از احرام امنیت حاصل شود، حج زن صحیح است و اگر ناامنی بعد از میقات هم باشد، در آن اشکال هست اما اقوی صحّت حج است.

اهل سنت درباره وجود همراهی محرم در حجّ زنان به روایاتی استناد کرده‌اند که به یکی از آنها اشاره میکنیم:

ابن عباس میگوید: شنیدم از پیامبر خدا (ص) که میفرمود:

«لا- یخلونّ رجل بامرأه إلّا و معها ذو محرم، ولا تسافر المرأه إلّا مع ذی محرم، فقام رجل فقال: یا رسول الله إن امرأتی خرجت حاجّه، و إئی اکتبت فی غزوه و کذا و کذا فقال: انطلق فحجّ مع امرأتک»^(۳) از این روایت به دست می‌آید که همراهی محرم در سفر حج زن لازم است.

یحیی بن عباد نقل میکند که زنی از اهل ری به ابراهیم نخعی نامه نوشت که من حجه الاسلام را انجام ندادهام و محرمی برای این سفر ندارم، ابراهیم نخعی در پاسخ نوشت:

«إِنَّكَ مِمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ سَبِيلًا»^(۴) یعنی تو به سبب نداشتن محرم، مستطیع نیستی.

ممانعت حمل از استطاعت

گاهی موسم حج با دوران حمل و بارداری زن مصادف میشود، در این صورت آیا حمل می‌تواند مانع از استطاعت شود؟

در پاسخ باید گفت: این مسأله به وضعیت حمل و زن بستگی دارد؛ چه بسا حمل در وضعیتی باشد که چنین سفری بر او خطر آفرین است و یا موجب عسر و حرج مادر میشود و یا برای هر دو ضرر دارد، در نتیجه طبق حکومّت «لا ضرر» و «لا حرج» بر ادله احکام اولیه، چنین حملی مانع از استطاعت مادر می‌شود. البته چنانچه قبل از حمل و بارداری استطاعت داشته، باید پس از رفع مشکل

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۳

۲- همان.

۳- سابق، السید، فقه السنه، المکتبه العصریه، ج ۱، صص ۶۴۲ و ۶۴۳، بیروت ۱۴۲۲، بی تا.

۴- همان، ص ۶۴۳

ص: ۴۰

حمل اقدام به حج نماید.

استطاعت در بانوان شیر ده

زنانی که به کودک شیر میدهند و کودک تنها از راه شیر مادر تغذیه میشود و امکان همراهی کودک با مادر در سفر وجود ندارد،

در این صورت اگر مادر کودک را رها کند و به حج رود، آیا حج او مجزی است؟

مسأله طبق قاعده قابل جواب است و قاعده‌های که در این جا کاربرد دارد، همانا قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» است؛ یعنی اگر همراه

بردن کودک، برای کودک یا مادر موجب حرج و ضرر باشد و از سویی نمیتوان کودک را در موسم حج تنها گذاشت، ناگزیر

باید بگوییم شیر دادن مادر، مانع از استطاعت است و در نتیجه، حج مادر، حج غیر مستطیع است که کفایت از حجه الاسلام نمیکند.

پس اگر حج برای مادر حرجی باشد؛ مانند آن که کسی به جای مادر یافت نشود که به بچه شیر دهد و از او نگهداری کند. در این

فرض حج بر مادر واجب نیست، لیکن اگر قبلاً حج بر او مستقر شده، باید پس از رفع حرج، در اولین فرصت ممکن، برای انجام حج

اقدام کند.

لذا اگر بتواند برای کودک پرستار پیدا کند- گر چه با مشکلات معمول همراه است و باید اجرت پردازد- یا بتواند او را همراه

خود ببرد و سایر شرایط وجود داشته باشد، باید به حج برود. اما اگر نگهداری کودک توسط دیگری، مستلزم عسر و حرج یا

بیماری کودک باشد یا همراه بردن کودک با عسر و حرج همراه است، این زن فعلاً مستطیع نیست و اگر قبل از نام نویسی، حج بر

او مستقر نشده، وظیفهای ندارد. چنانچه با این حالت به حج برود، چون مستطیع نبوده، حج او کفایت از حجه الاسلام نمیکند.

خفتگان در بقیع (۶)

علی اکبر نوایی

در پنج بخش گذشته، شرح حال سی تن از آرمیدگان در بقیع را از نظر خوانندگان گرامی گذراندیم و اکنون در بخش ششم که ادامه آن نوشتارها است به بررسی مدفونین دیگری از صحابه راستین، صادق و با وفای پیامبر خدا (ص) می‌پردازیم، که برخی از این شخصیت‌های بلند آوازه، در دوران مظلومیت و غربت امامت شیعی نیز وفاداری خود را به پیامبر نشان دادند:

۳۱. سهل بن سعد ساعدی خزرجی؛ ابوالعباس

او از بزرگان اصحاب است که در بیعت عقبه حضور داشته و در جنگ‌های بدر و احد شرکت کرده و از بزرگترین افتخاراتش آن است که مدتی خادم پیامبر خدا بوده و در غدیر خم، ماجرای نصب علی (ع) به مقام امامت مسلمانان را از نزدیک دیده است. وی در حدیث شاهد خواهی علی (ع) بر ماجرای غدیر و حاضران در آن، از هفده نفری است که در حضور خلیفه اول (ابوبکر) به پا خاستند و شهادت قاطع دادند و سوگند صریح یاد کردند که به چشم خود دیدند پیامبر خدا (ص) در ماجرای غدیر خم، علی (ع) را به رهبری امت بعد از خویش، نصب کردند.

سهل بن سعد، همراهی صادق برای پیامبر ۹

سهل بن سعد ساعدی؛ ابوالعباس، همراهی صادق برای پیامبر (ص) بود و تقریباً تمام دوران رسالت را با آن حضرت همراهی کرد؛ به گونه‌ای که کمتر غزوه‌ای است او در کنار پیامبر حضور نداشته باشد. اگر بخواهیم تمام موارد همگامی و حضورش با پیامبر گرامی اسلام را بنگاریم، از حد یک مقاله فراتر خواهد رفت، لذا به بیان نمونه‌ای از آن همگامی اکتفا می‌کنیم:

«سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: جُرِحَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - وَ آله [وسلم - ... يَوْمَ أُحُدٍ ... وَ كَسِرَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَ هُشِمَتْ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ الشَّرِيفِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - وَ آله [وسلم - تَغْسِلُ الدَّمَ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَسْكُبُ عَلَيْهَا بِالْمِجْنِ فَلَمَّا

ص: ۴۲

رَأَتْ فَاطِمَةَ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَزِيدُ الدَّمَ إِلَّا كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطْعَةً حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ». (۱) «سهل بن سعد گوید: در ماجرای جنگ احد، صورت پیامبر - که درود خدا بر او و آتش باد - جراحی یافت و چهار دندان پیشین آن رسول گرامی شکست و بر سرش ریختند در اثر جراحت ورمی ایجاد شد، فاطمه (س) پیامبر را مداوا میکرد و خون را از پیشانی آن حضرت می‌شست و علی (ع) با ظرفی آب می‌ریخت. فاطمه (س) وقتی دید آب بر خون چیره نمیشود و خونریزی بند نمی‌آید، قطعه حصیری را برداشت و آن را سوزانده، خاکسترش را بر محل جراحت بست و خون بند آمد.»

سهل، روایتگری ولایتمدار

سهل بن سعد، یکی از راویان خاندان رسالت است. روایتگری است که ولایت علی (ع) را در دل داشت و روایات بسیاری از پیامبر خدا در امامت علی (ع) نقل کرد. او بسیاری از روایات را که نقل کرده، خود ناظر، شاهد و شنونده از پیامبر بوده است. به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

«حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: يَوْمَ خَيْبَرَ لَا أُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتِيحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَيَاتِ النَّاسُ يَدُوكُونَ لِيَلْتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: أَيُّنَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقِيلَ: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَسْتَكِي عَيْنَيْهِ، قَالَ: فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأَتَى بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: انْفُذْ عَلَى رَسُولِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». (۲) «يعقوب بن عبد الرحمان، از ابن حازم نقل کرده که گفت: سهل بن سعد ساعدی به من خبر داد که پیامبر خدا (ص) در روز خیبر فرمود: پرچم را سحرگهان به مردی خواهم داد که خداوند فتح و پیروزی را به دست او محقق می‌سازد؛ مردی که خدا و رسول را

۱- الشيخ محمد صادق النجمی، أضواء علی الصحیحین، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۹ هـ .. ق. ص ۲۴۷ و الشيخ محمد فاضل

المحمودی، اسرار الفاطمیة، ص ۲۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۸

۲- محمد حیاة الانصاری، المسانید، ج ۱، بی‌تا، بی‌نا، ص ۱۱۷ و ج ۲ ص ۲۰۴

ص: ۴۳

دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. سهل گفت: مردم شب را به صبح آوردند، در حالی که در این اندیشه بودند که پیامبر پرچم را به چه کسی خواهد سپرد؟! آنگاه که صبح شد، خدمت پیامبر رسیدند و هر کدام امیدوار بودند که پرچم به او داده شود، اما پیامبر فرمودند: کجا است علی بن ابی طالب؟ سهل گفت: علی در گیر درد چشم است. پیامبر فرمود: او را بیاورید. علی را آوردند. حضرت از آب دهانش به چشم علی کشید و برایش دعا کرد. چشم علی (ع) بهبود یافت. گویی که دردی نداشته است! در این هنگام پیامبر پرچم را به علی سپرد. علی (ع) خطاب به پیامبر (ص) گفت: من با آنان می‌جنگم تا همچون ما، به مسلمانی در آیند. پیامبر فرمود: پیشگامانی را بفرست و به اسلام دعوتشان کن و به آنان بگو که خدا درباره ایشان چه چیزی را دوست می‌دارد. سوگند به خدا که اگر یک نفر به وسیله تو هدایت شود، برای تو بهتر است از تمام نعمتهای روی زمین.»

پایداری سهل در ولایت علی (ع)

کینه آل مروان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) را به خوبی می‌دانیم و نیز آگاهی که بیشترین کینه را، این دودمانِ مطرود نسبت به علی (ع) داشته‌اند. در همین راستا مروان می‌کوشیدند یاران علی را نیز به انواع آزارها و اذیتها، شکنجه کنند. از این رو، فردی از آل مروان که از سوی معاویه بر مدینه گماشته شده بود، دستور داد سهل بن سعد ساعدی را بیاورند. وقتی سهل را حاضر کردند، آن فرد دستور داد که سهل به علی (ع) ناسزا گوید، اما سهل از این کار خودداری کرد و حاضر به سب علی (ع) نشد. آن فرد خبیث گفت: حال که حاضر نیستی، علی را دشنام داده، ناسزا بگویی، بگو خداوند ابو تراب را لعنت کند (!) سهل گفت: برای علی، نامی محبوبتر از ابوتراب نیست و هنگامی که او را با کینه «ابوتراب» میخوانند، خوشحال می‌شود و من هرگز چنین کاری را نمیکنم؛ زیرا خودم شاهد بودم که علی (ع) در خانه نبود و پیامبر خدا (ص) به خانه علی رفتند و دیدند او در خانه نیست، از دختر خویش فاطمه (س) پرسیدند: علی کجا است؟ فاطمه (س) عرض کرد: از خانه بیرون رفت. پیامبر به سمت مسجد رفتند و دیدند علی (ع) در گوشه‌ای از کوچه منتهی به مسجد، روی خاکها نشسته و بر چهرهاش مقداری گرد و غبار است. حضرت به ایشان فرمود: برخیز ای ابوتراب، پس از این، علی (ع) خوشترین کلمه را کلمه ابوتراب می‌دانست و هرگاه به این کینه خوانده می‌شد، خوشنود می‌گردید.» (۱) و بدینسان، سهل بن سعد از ناسزایی به علی (ع) خودداری ورزید و مورد آزارها و شکنجه‌های بسیاری واقع شد و همواره مورد عذاب قرار می‌گرفت.

۱- محمد حیاة الأنصاری، المنتخب من صحاح الستة، بی‌تا، بی‌نا، ص ۲۲

ص: ۴۴

سهل و نقل حدیث قهقری

حدیثی است که سهل بن سعد ساعدی آن را از پیامبر خدا (ص) نقل کرده که در مضامین حدیثی، معروف به «حدیث قهقری» است. مضمون آن چنین است:

«عَنْ سَيْهَلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ] - ... لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، ... فَأَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخْبَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سَيُحَقُّ سَيُحَقُّ لِمَنْ عَيَّرَ بَعْدِي»، «وَيَقَالُ: إِنَّهُمْ أَرْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى». (۱) «از سهل بن سعد ساعدی است که گفت: پیامبر خدا فرمود: در روز قیامت، اقوامی بر من وارد می‌شوند که من آنها را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. سپس میان من و آنها حایل و مانع ایجاد می‌شود. من به خداوند عرض می‌کنم: آنان از من هستند. در جوابم گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان بعد از تو چه‌ها کردند؟! من می‌گویم: وای، وای بر کسانی که بعد از من، سنتی را تغییر داده باشند، که گفته می‌شود، آنان به عقب برگشتند و قهقری اختیار کردند.»

سهل، ناظر کاروان اسیران کربلا و سرها بر نیزه‌ها

سهل بن سعد ساعدی، خود نقل کرده که آهنگ بیت المقدس کردم. به شام که رسیدم، دیدم شهری است پردرخت و خوش آب و هوا و نیز دیدم که همه شهرها را آذین بسته‌اند و سردرهای مجلل ساخته‌اند. اسبها را زین کرده و محفلهایی نصب نموده‌اند و مردم هلله می‌کردند و جشن گرفته بودند. زنانی هم دف و چنگ می‌زدند و شادی را افزون می‌ساختند.

با خود گفتم: آیا شامیان عیدی دارند که چنین شادمانی می‌کنند؟ از مردی پرسیدم: مگر شما عید دارید؟ گفت: گویا شامی نیستی؟ از کدام دیاری؟ گفتم: از اهالی مدینه‌ام. گفت: شگفت نیست که امروز از آسمان خون بیارد و زمین اهلش را به کام خود فرو برد. پرسیدم: برای چه؟! گفت: اکنون اسیران آل‌الله و سر مطهر حسین (ع) را بر نیزه کرده، می‌آورند.

«فَقُلْتُ وَاعْجَبَاةٌ يُهْدَى رَأْسُ الْحُسَيْنِ وَالنَّاسُ يَفْرَحُونَ قُلْتُ مِنْ أَيِّ بَابٍ يُدْخَلُ فَأَشَارُوا إِلَيَّ بِبَابٍ يُقَالُ لَهُ بَابُ سَاعَاتٍ قَالَ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى رَأَيْتُ الرَّايَاتِ يَتْلُو بَعْضُهَا بَعْضًا فَبَادَا نَحْنُ بِفَارِسٍ بِيَدِهِ لَوَاءٌ مَتْرُوعٌ السُّنَانِ عَلَيْهِ رَأْسٌ مِنْ أَشْبَهِ النَّاسِ وَجَهًا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)». (۲)

۱- السيد بدرالدين الكاظمي، مناقشه عقائديه، المملكة العربية السعودية، نشر الحجاز، ۱۳۹۷ هـ .. ص ۹

۲- الحاج حسين الشاكري، الامام الحسين، بي‌تا، بي‌نا، ص ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷

ص: ۴۵

«گفتم: وای بر این مردم، که سر حسین بن علی (علیهما السلام) به ظالمی هدیه داده شود و آنان شادمانی کنند. پرسیدم: آنان را از چه دری وارد شام می‌کنند؟ آن مرد گفت: از باب ساعات. در همین اثنا دیدم که پرچمها پشت سر یکدیگر آمدند. سواری را دیدم که پرچمی وارونه بر دست دارد و نیزه‌ای و بر بالای نیزه سری را دیدم که شبیه‌ترین صورت را به رسول گرامی اسلام دارد.»

«عَنْ كَامِلِ الْبَهَائِيِّ، قَالَ سَيَهْلُ بَنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ: رَأَيْتُ الرُّؤُوسَ عَلَى الرِّمَاحِ وَيَقْدُمُهُمْ رَأْسُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ يَضْحَكُ، وَرَأْسُ الْإِمَامِ (ع)، كَمَا نَ وَرَاءَ الرُّؤُوسِ، أَمَامَ الْمُخَدَّرَاتِ وَلِلرَّأْسِ الشَّرِيفِ مَهَابَةٌ عَظِيمَةٌ وَيُشْرِقُ مِنْهَا النُّورُ بِلِجَتِهِ مُدَوَّرَةً قَدْ خَالَطَهَا الشَّيْبُ وَصَلَبَ عَلَى شَجَرِهِ. فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَوْلَهَا يَنْظُرُونَ إِلَى النُّورِ السَّاطِعِ فَأَخَذَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، دَعَاهُمْ ابْنُ زِيَادٍ مَرَّةً أُخْرَى فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ وَابْنُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَالْأَنْوَارِ الْإِلَهِيَّةِ تَتَصَاعَدُ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ...» (۱) «از کامل بهایی نقل شده است که سهل بن سعد ساعدی گفت: سرها را بر نیزه دیدم و پیشاهنگک آنان، سر مطهر عباس بن علی (علیهما السلام) بود. به او نگریستم، گویا که می‌خندید و سر مطهر امام (ع)، پشت سر همه سرها قرار داده شده بود و پیش روی زنان حرم عصمت و طهارت آن سر مطهر مهابت و جلالتی بزرگ داشت که از آن نوری به آسمان ساطع بود؛ سری که پیری بر آن عارض گشته بود و بر درختی نهاده بودند. مردم، گرد آن سر نورانی و مطهر جمع شده بودند و نور جلالتش را می‌نگریستند و آن سر مطهر قرائت قرآن می‌نمود.

آنان را ابن زیاد فراخواند و سر مطهر حسین را پیش او بردند و سر را پیش روی خود نهاد، در حالی که انوار الهی از آن سر نورانی به آسمان کشیده می‌شد.»

سهل بن سعد، روایتگر حدیث فاطمه

سهل بن سعد ساعدی روایتگر حدیث فاطمه زهرا (س) است؛ روایتی که حضرت زهرا از پدر بزرگوارش نقل فرموده، که پدرم به علی (ع) فرمود: ای علی، تو خلیفه من بعد از منی و بعد از تو، فرزندان حسن، و بعد از فرزندان حسن، فرزندان حسین (علیهما السلام)، و بعد از حسین، فرزندان علی بن الحسین (ع) و پس از او، فرزندش محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) و پس از او، فرزندش جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) و بعد از او فرزندش موسی بن جعفر (علیهما السلام)، و پس از او، فرزندش علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) و

ص: ۴۶

پس از او، فرزندش محمد بن علی الجواد (علیهما السلام) و پس از فرزندش علی بن محمد الهادی (علیهما السلام) و پس از او، فرزندش حسن بن علی العسکری (علیهما السلام)، و بعد از او فرزندش که نامش هم نام من است و خداوند به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد؛

«يُفْتَحُ اللَّهُ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَهُمْ أُمَّةٌ الْحَقُّ وَالسَّيِّئَةُ الصَّدَقِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ مَخْذُولٌ مَنْ خَدَلَهُمْ». (۱) «خداوند بهدست مهدی [شرق و غرب عالم را فتح می‌کند. آنان، امامان حق و زبانه‌های راستین خداوند. پیروز است کسی که آنان را یاری کند و خوار و بی‌مقدار است کسی که آنان خوار شمارد.»

جنایت حجاج بن یوسف ثقفی در حق سهل

حجاج بن یوسف ثقفی که از پلیدترین و جایزکارترین حاکمان دوران اموی بود، جنایات فراوانی را بر یاران علی و طرفداران اهل بیت (علیهم السلام) وارد نمود؛ از جمله آن جنایات، جنایتی بود که بر جابر بن عبدالله انصاری و سهل بن سعد ساعدی وارد ساخت. حجاج ایشان را به جرم دوستی اهل بیت (علیهم السلام) احضار کرد و فرمان داد از علی (ع)، آن امیر تقوا و عدالت و پاکی بیزاری بجویند اما هیچیک از آن دو شخصیت بزرگ و برخی از کسانی که با آنها بودند، حاضر به چنین کاری نشدند. آنها در برابر دژخیم تاریخ ایستادند و بر ولایت علی (ع) و تبعیت از آن حضرت پای فشردند، ولی حجاج دستور داد بر دست و گردن آنها آهنی سرخ شده قرار دادند. دستهای هر دو بزرگوار و گردن آنها را با آهن گداخته علامت نهادند تا به زعم خود، مردم عبرت گیرند و ولایت علی (ع) را فرو نهند!

«كَانَ الْحَجَّاجُ بْنُ يُوسُفَ الثَّقَفِيُّ، قَدْ خَتَمَ فِي يَدِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَفِي عُنُقِهِ وَفِي يَدِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ وَعُنُقِهِ، يُرِيدُ إِذْ لَمَّا لَهُمْ وَأَنْ يَجْتَنِبَهُمُ النَّاسُ». (۲) «حجاج بن یوسف ثقفی به دست و گردن جابر بن عبدالله انصاری و به دست و گردن سهل بن سعد ساعدی با آهن گداخته علامت نهاد و سرخ کرد و غرضش آن بود که آنها را خوار سازد و به مردم بگوید که از آنها دوری جویند.»

مدفون در بقیع

در آغاز اشاره داشتیم که سهل بن سعد، اراده بیت المقدس کرده بود که در شام با حادثه مؤلمه اسارت خاندان عصمت و طهارت و فرزندان و زنان و خواهران گرامی امام حسین (ع)، مواجه شد.

۱- الحاج حسین الشاکری، المهدی المنتظر [، ج ۱، چاپخانه ستاره، ۱۴۲۰ ق.، ص ۱۸۵

۲- السید محمدرضا الجلالی، تدوین السنه الشریفه، بی‌نا، ۱۴۱۲ هجری، ص ۴۷۸

ص: ۴۷

تواریخ معتبری، مانند «مروج الذهب» مسعودی و «الاستیعاب» نقل کرده‌اند که سهل بن سعد ساعدی همراه کاروان اسیران به کربلا بازگشت و تا زمانی که در قید حیات بود، در مدینه ماند و در صدمین سال حیاتش در سال ۹۱ هجری، دار فانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع مدفون گردید.

«ابو العباس سهل بن سعد الأنصاری الخزرجی الساعدی، المتوفی ۹۱ هـ. عن ۱۰۰ سنه فی المدینه، و دفن بالبقیع».

«ابوالعباس، سهل بن سعد انصاری خزرجی ساعدی، در ۹۱ هـ. در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد».

۳۲. جبیر بن مطعم

جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف، از صحابی جلیل القدر پیامبر خدا (ص) و پسر عموی آن حضرت است. پس از هجرت پیامبر (ص) بر روش خود که بر سیره قبایل موجود در مکه بود، ثابت ماند، ولی در ماجرای فتح مکه، در زمره طلقاء بود که به دست پیامبر آزاد شد و مورد لطف آن حضرت قرار گرفت و بعد از آن، به اسلام گروید و به خوبی اسلام را درک کرد و به احکام نورانی اسلام تشریف یافت و عامل به دستورات اسلام بود:

«هو ابن المطعم بن عدی الذی هو من الطلقاء الذین حسن اسلامهم» (۱) «او پسر مطعم بن عدی است که جزو آزاد شدگان است؛ آنان که اسلامشان نیکو شد و به نیکی به آن عمل کردند».

پدر او مردی بزرگوار بود که در مکه پیامبر را، هنگام بازگشت از طائف پناه داد و از این رو است که پیامبر (ص) در دوران رسالتش از مطعم بن عدی به نیکی یاد کرده است.

«ثُمَّ كَانَ ابْنُهُ جُبَيْرٌ شَرِيفًا مُطَاعًا، وَ لَهُ رِوَايَةٌ أَحَادِيثَ، رَوَى عَنْهُ وَلَدَاهُ الْفَقِيهَانِ مُحَمَّدٌ وَ نَافِعٌ، وَ سَلِيمَانُ بْنُ صُرْدٍ، وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، وَ آخَرُونَ وَ أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ كَثِيرٌ مِنَ الرُّوَاهِ» (۲) «پسر وی (مطعم) که جبیر باشد، فردی بود شریف و مطاع (که دیگران اطاعتش می کردند). او احادیثی را بیان کرده که دو فرزندش محمد و نافع و سلیمان بن صرد خزاعی و سعید بن مسیب و دیگران و ابوسلمه بن عبدالرحمان و بسیاری از راویان

۱- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، دارالعلم بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۱، صص ۲۸۷ و ۳۲۳

۲- همان، ج ۱، ص ۳۲۴

ص: ۴۸

احادیث، از او نقل روایت و حدیث کرده‌اند.»

«وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَغَيْرُهُ قَالُوا: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ، فَأَعْطَى جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ مَنَّهُ مِنَ الْإِبِلِ ... كَانَ جُبَيْرٌ مِنْ حُلَمَاءِ قُرَيْشٍ وَسَادَتِهِمْ، وَكَانَ يُؤَخِّدُ عَنْهُ النَّسَبَ.»

«ابن اسحاق نقل کرده که عبدالله بن ابوبکر و دیگران گفته‌اند: پیامبر خدا (ص) به کسانی برای تألیف قلوب هدایایی دادند؛ از جمله به جبیر بن مطعم صد شتر عنایت کردند و جبیر از انسانهای بردبار قریش و از بزرگان آنها شمرده می‌شد و قریش خود را مفتخر می‌دانستند که نسبتشان را با او بیان بدارند و خود را به او منسوب نمایند.»

عالم به انساب عرب

جبیر بن مطعم در علم انساب مهارت فراوان داشت. برخی از مورخان نوشته‌اند:

«وَكَانَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ.» (۱) «جبیر بن مطعم، دانا ترین مردم به نسب عرب بود.»

از این رو، بسیاری از کسانی که می‌خواستند از قبیله خود آگاهی یابند و بدانند که نسبتشان قرشی است یا غیر قرشی و یا از قبایل زیر مجموعه قریش بوده‌اند، به او مراجعه می‌کردند و او به درستی پاسخشان را می‌داد و این، نشانه هوش بالا و فطانتی بود که در جبیر بن مطعم وجود داشت.

روایتگر روایاتی از پیامبر خدا ۹

جبیر بن مطعم، روایاتی را از پیامبر خدا (ص) نقل کرده که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

«عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَسْتُ بِوَلِيِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنِّي أَوْشَكَ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبَ. وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا.» (۲) «از جبیر بن مطعم نقل است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای مردم، آیا من سرپرست و حاکم و صاحب اختیار شما نیستم؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا. فرمود: یقین دارم که به زودی از سوی خدا دعوت می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، من می‌روم و در میان شما دو امر گرانبها و ارزشمند را باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم. پس بنگرید که بعد از من چگونه پاسشان می‌دارید.»

۱- السید المرعشی، شرح احقاق الحق، ج ۱۲، من منشورات مکتبه آیت الله المرعشی، بی تا، ص ۹۰

۲- السید حامد النقوی خلاصه عقبات الانوار، ج ۲، به قلم علی حسینی میلانی، بی تا، ۱۴۰۴ ق. ص ۲۴۱

ص: ۴۹

شخصیت بزرگ جیربن مطعم، سبب شده است که بسیاری از مورخان او را به عنوان راوی حدیث غدیر خم به حساب آورده و از زمره آل محمد (ص) یادش کرده‌اند.

دفن در بقیع و تاریخ وفات

جیربن مطعم، روزگار خود را با عزت در کنار پیامبر (ص) سپری کرد و با حلم و بردباری ویژه رفتار نمود. او از بزرگان قریش بود و پس از رحلت پیامبر، در مدینه روزگار گذراند و در دفاع از علی (ع) مبالغه زیاد کرد. او در اواخر روزگار حاکمیت معاویه بدرود حیات گفت و در قبرستان بقیع مدفون گردید.

«مطعم در سال ۸۵ یا ۸۰ هجری قمری در مدینه در گذشت و در بقیع مدفون گردید.» (۱) ۳۳. نوفل بن حارث

نوفل بن حارث بن عبدالمطلب در نزد پیامبر (ص) شخصیتی محترم و معزز داشت. او پسر عموی آن حضرت بود و از تمام افراد بنی هاشم که شیوه مسلمانی بر می‌گزیدند، سن و سال بیشتری داشت. او هم سن عباس عموی پیامبر بود.

نوفل بن حارث بر اثر تعصب و یزهای که داشت، در مکه مسلمان نشد، لیکن همواره اسلام را محترم می‌شمرد.

نوفل، ناگزیر همراه مشرکان در جنگ بدر حضور یافت، لیکن اشعاری از او نقل شده که نشان می‌دهد وی به پیروزی پیامبر و لشکر اسلام یقین داشته است. او در جنگ بدر اسیر شد. پیامبر به وی پیشنهاد کرد که فدیه خود را پردازد و آزاد شود. نوفل گفت: مال و

ثروتی ندارم. پیامبر (ص) به او فرمود: نیزه‌هایی را که در جده داری بده. نوفل هزار عدد نیزه در جده داشت که احدی از آن آگاه نبود. در این هنگام خطاب به پیامبر گفت: اکنون یقین کردم که تو پیامبر خدایی؛ زیرا هیچکس جز خدا نمی‌دانست که من در جده

چه دارم. آن نیزه‌ها را داد و آزاد شد و آیین اسلام را برگزید. (۲) لطف پیامبر به نوفل بن حارث

بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر (ص) در چندین مورد به نوفل بن حارث لطف فراوان نمود و این به خاطر نقشی است که نوفل در دادن ابزار جنگی به پیامبر ایفا کرده بود؛ چه آنکه «در جنگ حنین،

۱- ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۵، انتشارات بصیرتی قم، بی‌تا، ص ۲۹۶

ص: ۵۰

سه هزار نیزه فراهم ساخت و به پیامبر بخشید تا آنها را میان سربازان جبهه اسلام تقسیم کنند. همچنین طبق نقل ابن سعد در طبقات، بسیاری از افراد در جنگ حنین پا به فرار گذاشتند اما نوفل جزو ده نفری بود که استقامت ورزیدند و در مقابل دشمن ایستادند و از نبرد نگریختند. (۱) اشاره شد که در برابر از خود گذشتگیها و کمکهای قابل توجه نوفل به مسلمانان، مانند دادن وسایل دفاعی به آنان، پیامبر خدا (ص) به وی لطف فراوان کرد؛ از جمله اینکه، پس از هجرت نوفل به مدینه، پیامبر (ص) در نزدیکی مسجد، خانه‌ای به او و عباس بخشید که با یک دیوار از هم جدا می‌شد. او تا زمانیکه زنده بود، در آن خانه زیست و همواره آن خانه را از الطاف پیامبر به خودش می‌دانست و در نزد همگان به آن افتخار می‌کرد.

بدرود حیات و دفن در بقیع

نوفل بن حارث، در قضایای دوره خلافت، بی طرف ماند ولی در دل، حق را به علی (ع) و خاندان رسالت داد. عاقبت در سال ۱۵ هجری، در زمان خلافت عمر، از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید:

«فَحَمَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ، حَتَّى وَضَعَهُ بِالْبُقَيْعِ وَصَلَّى عَلَيْهِ بِالْبُقَيْعِ». (۲) «او را عمر بن خطاب، میان دو ستون حمل کرد تا آنکه در بقیع بر زمین نهاد و بر او در بقیع نماز خواند و دفنش نمود.»

۳۴. ابو عبس، عبدالرحمان

«أبو عبس بن جبر بن عمرو بن زید بن جشم بن حارثه واسمه عبد الرحمن». (۳) «ابو عبس، فرزند جبر بن عمرو بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث اوسی است و اسم او عبد الرحمان است.»

او صحابه پیامبر خدا است که در نبردها و جنگهای بدر و احد شرکت داشت. از او فرزندان زیادی در مدینه باقی ماند. همه روزه به حضور پیامبر می‌رسید تا از حال آن بزرگوار آگاه باشد و در تاریخ دوره اسلامی اش نگاشته شده که روزی را بدون رسیدن به محضر پیامبر، به پایان نبرد و در جمعه و جماعت مقید به شرکت بود.

۱- ر. ک. به: ابن سعد، طبقات، ج ۴

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، مرکز الدراسات مصر، ۱۹۷۶ م، ص ۶۱۶

۳- الحافظ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، جز ۱۰، مرکز البحوث العلمیه، بی تا، ص ۴۰۵

ص: ۵۱

علم کتابت

او به کتابت عربی آشناییکامل داشت و با خطی خوش، عربی را می‌نگاشت و در موارد فراوانی، به دستور پیامبر خدا (ص)، متنهای مهم را می‌نگاشت که در سلسله روایات حدیثی، نقلهای چندی که به دستور پیامبر نگاشته وجود دارد.

شکستن بتها

وقتی پیامبر (ص) به ابو عبس فرمان داد همراه ابو برده بن نیار، مأموریت شکستن بتهای بنی حارثه را به عهده بگیرند، در او شور زاید الوصفی به وجود آمد و به همراه ابو برده، رفتند و بتهای قبیله بنی حارثه را در هم شکستند. پیامبر میان او و خنیس بن حذافه سهمی، که در بخشهای پیشین شرح حال او را آوردیم، پیمان اخوت و برادری بست.

شرکت ابو عبس در قتل کعب بن اشرف

سریه‌ای در مدینه روی داد به نام «سریه قتل کعب بن اشرف»، این سریه در ماه ربیع‌الاول سال سوم هجرت، برای قتل کعب بن اشرف ترتیب داده شد.

کعب بن اشرف، شاعر بود و پیامبر و اصحابش را هجو میکرد و در اشعار خود کافران قریش را بر ضد مسلمانان بر می‌انگیخت. هنگامی که پیامبر به مدینه آمد، مردم مدینه ترکیبی از گروه‌های مختلف بودند. طوایف اوس و خرج جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دادند. طوایف دیگر (یهودیان و مشرکان) با این دو طایفه همپیمان بودند. مشرکان و یهودیان مدینه پیامبر و اصحاب آن حضرت را به شدت آزار می‌دادند و خداوند متعال پیامبر خود و مسلمانان را فرمان به شکیبایی و گذشت می‌داد تا اینکه در مورد آنان آیه‌ای نازل شد.

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسِئِمَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (۱)

«به یقین همه شما در احوال و جانهای خود آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها (کتاب) آسمانی داده شده (یهود) و همچنین از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیش بگیرید، شایسته‌تر است؛ زیرا این، از کارهای مهم و قابل اطمینان است.»

البته آیات دیگری هم در همین راستا نازل شد.

ص: ۵۲

«کعب بن اشرف از ناسزا گفتن و آزار رساندن به پیامبر و مسلمانان خودداری نمی کرد. بلکه در این امر زیاده روی داشت. هنگامی که زید بن حارثه برای بشارت دادن پیروزی بدر بیرون آمد و کعب بن اشرف اسیران را در اسارت دید، ناراحت شده، به قوم خود گفت: وای بر شما! به خدا سوگند امروز زیر زمین برای شما بهتر از روی زمین است. اینها که کشته و اسیر شدند، سران و بزرگان مردم بودند. شما چه فکر می کنید؟ آنها گفتند: تا زنده هستیم با محمد دشمنی می ورزیم. کعب بن اشرف گفت: چه ارزشی دارد؟ او خویشان خود را لگد کوب کرد و از میان برد. ولی من پیش قریش می روم و آنها را بر می انگیزم و برای کشته شدگانشان مرثیه می سرایم. شاید آنها راه بیفتند و من هم همراه آنها می آیم. اینجا بود که عازم مکه شد.» (۱) «کعب، مرثیه‌ها سرود و اشعار حسان بن ثابت را هجو کرد. چون حسان بن ثابت شنید، به هجو کعب آغاز کرد. مکیان موضع کعب را نپذیرفتند و او ناگزیر شد که از مکه به مدینه باز گردد. چون خبر آمدن او به مدینه رسید، پیامبر (ص) فرمود: خدایا! در ازای اشعاری که او سروده و شری که آشکار ساخته، به هر طریقی که صلاح میدانی او را جزا ده!»

تصمیم پیامبر ۹

پیامبر خدا (ص) به مسلمانان فرمود: چه کسی شرّ کعب بن اشرف را از من دفع می کند؟ چند تن از آنان اعلام آمادگی کردند و گفتند: ای فرستاده خدا، ما می توانیم شرّ او را دفع کنیم. آنان عبارت بودند از: محمد بن مسلمه، ابو نائله، ابوعبس بن جبر و حارث بن اوس. «آنان گفتند: ای پیامبر خدا، ما او را می کشیم. به ما اجازه بده که هر چه لازم باشد بگوییم. جز این چاره‌ای نیست. پیامبر فرمود: هر چه می خواهید بگویید.» (۲) ابو نائله و ابوعبس نزد کعب رفتند و در ظاهر، از محمد (ص) بدگویی کردند و گفتند: او ما را به زحمت انداخته است! به هر طریقی بود او را آماده کردند که مثلاً با آنان در نابودی پیامبر همکاری کند. او پیشنهاد آنان را پذیرفت اما تضمین خواست. ابو نائله و ابوعبس برای اینکه بتوانند با خود سلاح همراه ببرند، گفتند به تو سلاح جنگی می دهیم و او پذیرفت. این چهار نفر، شبانه حضور پیامبر رسیدند و ماجرا را به پیامبر گفتند. حضرت فرمود: کار خوبی کرده‌اید، اکنون به یاد و نام خدا بروید. پیامبر آنان را تا بقیع بدرقه کرد و آنها به سمت خانه کعب بن اشرف به راه افتادند.

«ابوعبس و همراهان چون کنار خانه کعب رسیدند، دو تن از ایشان (ابو نائله و ابوعبس) او را صدا زدند. کعب بن اشرف که تازه عروسی کرده بود، چون برخاست، زنش گوشه لباسش را گرفت

۱- سیدالناس، ابوالفتح محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱، ص ۳۴۸

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴، ص ۵۰

ص: ۵۳

و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: با آنان قراری دارم. نائله برادر رضاعی من است، اگر می‌دانست خوابم بیدارم نمی‌کرد و با دست خود جامه‌اش را گرفت و رفت.» (۱) پس از ساعتی گفتگو، آن چهار تن به کعب اطمینان دادند که همراه او خواهند بود و از وی خواستند که با هم، برای ادامه گفتگو به شرح العجور بروند و به راه افتادند. نائله دست به موهای کعب برد و گفت: چه موهای زیبا و معطری داری؟ کعب گفت: آری، این عطر را همه روزه به موهایم می‌مالم. بالأخره اطمینان یافت که مسأله‌ای نیست و خطری تهدیدش نمیکند. ابونائله بار دیگر به موهای او دست زد و همان سخن را تکرار کرد و باز مسافتی رفتند. دفعه سوم، ابونائله دست خود را به موهای او برده، آن را به چنگ گرفت و محکم به عقب فشار داد و به حارث و ابوعبس گفت: بکشید دشمن خدا را! آن دو با شمشیر به جانش افتادند و شَرش را از سر اسلام و مسلمانان کوتاه کردند.

بدرود حیات و دفن در بقیع

ابوعبس، صحابی پاکباخته پیامبر (ص) تا زمان خلافت عثمان در مدینه روزگار گذراند، لیکن متأسفانه نقل چندانی از چگونگی موضع‌گیری‌ها و عقایدش در پس از رحلت پیامبر (ص) در دست نیست، اما قدر مسلم آن است که نکوهشی در منابع و مطاوی تاریخی از وی نشده است. در هر حال در سال ۳۴ هـ. ق. در دوره خلافت عثمان، بدرود حیات گفت و در بقیع دفن گردید:

«مات أبو عبس فی سنه أربع و ثلاثین فی خلافة عثمان بن عفان وهو بن سبعین سنه و صلی علیه عثمان و دفن بالبقیع» (۲) «ابوعبس، در سال سی و چهارم هجرت، در دوره خلافت عثمان از دنیا رفت، در حالی که هفتاد سال از سن وی گذشته بود. عثمان بر او نماز خواند و در بقیع دفنش کردند.»

۱- الهاشمی البصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ، ص ۲۴

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، همان، ج ۳، ص ۴۵۱

حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام

(نگاهی تازه به آیات «صَدَّ» (۱))

سید علی قلی قرائی

* مقدمه:

طبق مستندات تاریخی، بعد از هجرت پیامبر خدا (ص) به یثرب در ماه ربیع‌الاول سال نخست هجری و تأسیس دولت اسلامی در مدینه و تا پیش از غزو بدر، سلسله‌ای از عملیات نظامی علیه مشرکان مکه، در قالب سریه‌ها و غزوه‌های محدود، به وقوع پیوست. (۱) هرچند در طی این رو در رویها، جز یک مورد- که در آن، فردی از مشرکان بهوسیله یکی از مسلمانان کشته شد و دو نفر به اسارت درآمدند- درگیری مهمی با نفرات قریش رخ نداد، ولی وضعیت بهتدریج رو به وخامت نهاد تا سرانجام به جنگ بدر در رمضان سال دوم هجرت و جنگهای احد و خندق در سالهای سوم و پنجم انجامید.

از آغاز نگارش مغازی و سیر، مورخان مسلمان مسؤلیت ایجاد تنش و وضعیت جنگی را، نه به اشاره و تلویح، که با صراحت، به دوش پیامبر (ص) و مسلمانان گذاشته‌اند و در تفسیر و تبیین حوادث و انمود شده است که گویا اقدامات نظامی قریش در جنگهای بدر، احد و خندق، پیامد طبیعی سلسله حوادثی بوده که خود مسلمانان آغاز کننده آن بوده‌اند! ولی چنانکه در بخشهای بعد بدان اشاره خواهد شد، این تصویر از وقایع سال

۱- بنا به گزارش واقدی، سرایا و غزوات قبل از بدر رمضان سال دوم هجری عبارت‌اند از:

سریه حمزه به قصد عیص در رمضان، سریه عبیده بن حارث به ربیع در شوال، سریه سعد بن ابی وقاص به خزار در ذیقعد در نخستین سال هجرت.

وغزوه ابواء صفر، غزوه بواط ربیع الأول، غزوه عُشیره جمادی الأول، غزوه سفوان یا بدر اولی جمادی الثانی، و سریه عبدالله بن جحش به نخله جمادی الثانی- رجب در دومین سال هجرت. ترجمه مغازی واقدی، ص ۱

ص: ۵۵

های نخست هجرت تا صلح حدیبیه، نه تنها با تصویری که از قرآن کریم و بعضی از شواهد تاریخی استنباط می‌شود مطابقت ندارد، بلکه با روش و سیر پیامبر (ص) که در رویدادهای صلح حدیبیه و فتح مکه به وضوح آشکار شد نیز همخوان نیست. البته سلسله اقدامات خصمانه قریش بر ضد پیامبر (ص) و پیروانش در شهر مکه، در طول دست کم ده سال قبل از هجرت از نظر تاریخ پوشیده نیست (یعنی چنانچه سه سال نخست بعثت را که بر طبق روایات غالب، دعوت پیامبر به صورت غیر علنی بوده و کمتر باعث واکنشهای غضب‌آلود سران مشرک علیه مؤمنان می‌شد را استثنا بدانیم)، همین رفتارهای خشن بود که مسلمانان را ناگزیر به مهاجرت به حبشه و یثرب کرد که قرآن کریم آن را در عمل مساوی با اخراج آنان از خانه و کاشانه‌شان می‌داند. قریش از سالها قبل، در پی قتل پیامبر (ص) بودند. تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی هاشم و محصور شدن و در تنگنا قرار گرفتن آنان در شعب ابوطالب، برای چندین سال، به علت امتناع و خودداری آنها در برابر خواسته سران قریش از ابوطالب بود که پیامبر را تحویل آنها بدهد تا وی را به قتل برسانند. (۱) در همین دور سه یا چهار سال محاصره در شعب ابوطالب نیز، شبی نبود که تهدید قتل برای پیامبر وجود نداشته باشد؛ لذا هر شب یکی از مردان بنی هاشم به دستور ابوطالب در بستر پیامبر به جای وی می‌خوابیدند. (۲) بعد از وفات ابوطالب نیز مکه برای پیامبر جای امنی نبود و ایشان هنگام برگشت از سفر طائف، وقتی می‌خواست وارد مکه شده و برای انجام عمره، به مسجد الحرام داخل شود،

- ۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳؛ انساب الأشراف، ج ۱، صص ۲۳۶-۲۲۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۱؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۸۴؛ تاریخ الإسلام، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۱؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۴۵-۴۳.
- ۲- «فکان أبو طالب إذا أخذ الناس مضاجعهم أمر رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - فاضطجع على فراشه، حتى يری ذلك من أراد به مكرًا واغتيالًا له، فإذا نام الناس أمر أحد بنیه أو أخوته أو بنی عمّه فاضطجعوا على فراش رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم -، وأمر رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - أن يأتي بعض فرشهم فينام عليه...». ر. ك.: دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۵۷؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۱؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۸۴؛ سبل الهدی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ السیره النبویه الرحیق المختوم، ص ۶۴.

ص: ۵۶

ناگزیر شد از مطعم بن عدی تقاضای پناهندگی کند و مدتی تحت حمایت وی قرار گیرد. (۱) توطئه دسته‌جمعی قریش برای قتل پیامبر (ص) در شب هجرت نیز مشهورتر از آن است که نیازی به تفصیل بیشتر داشته باشد. بعد از شکست نقشه قتل پیامبر و مهاجرت آن حضرت به یثرب و نافرجام ماندن عملیات تعقیب، قریش جایزه‌ای (صد شتر) برای دستگیری پیامبر مقرر کرده بودند. (۲) اکنون در این مقال برآنیم ضمن اشاره به اقدامات خصمان قریش علیه مسلمانان، به بررسی مسأله‌های بپردازیم که از منظر نگارنده در اتخاذ موضعگیری نظامی بر ضد مشرکان مکه مهمترین نقش را داشته است، اما راویان سیره و گزارشگران حوادث صدر اسلام، آن را به گونه‌های مسکوت گذاشته و از چشم تاریخ پوشیده نگاه داشته‌اند.

موضوع بررسی ما، وضعیتی است که قرآن کریم از آن با عنوان «صَدُّ عَنْ ... وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۳) اشاره می‌کند که عبارت بود از: بستن راه عمره و حج بر مسلمانان؛ اعم از مهاجران و انصار، ایجاد جو خوف و وحشت برای زائران اهل مدینه، حتی در ماههای حرام و نیز سوء استفاده قریش از تسلط خود بر مسجد الحرام و ادعای ولایت بر بیت الهی.

برای بررسی این موضوع، ابتدا به دیدگاه نخستین مورخان مسلمان درباره علل جنگ با مشرکان مکه خواهیم پرداخت، آنگاه برای بیان علل بنیادین جنگ، ضمن ارائه شواهد تاریخی و قرآنی، توضیح خواهیم داد که قریش به‌عنوان بزرگترین کانون تجاوز و تعدی علیه پیامبر خدا (ص) و مسلمانان، نه تنها سدی بزرگ در راه احیای مسجد الحرام به‌عنوان

- ۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۵؛ المحبر، ص ۱۱؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۳۶۲
- ۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۴۸۶ و ۴۸۹؛ أنساب الأشراف، ج ۱، صص ۲۶۱ و ۲۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۳۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۰۴؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸۰؛ تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۸؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۸۸؛ إمتاع الأسماع، ج ۹، ص ۱۹۸
- ۳- بقره: ۲۱۷؛ مائده: ۲؛ انفال: ۳۴؛ حج: ۲۵؛ فتح: ۲۵

ص: ۵۷

قبله و محلّ عبادت و زیارت پیروان توحید و مانعی در راه احیای حج ابراهیمی بودند، بلکه با سیطره بر شهر مکه، عملاً و بر خلاف سنتهای پیشین اعراب و خود قریش، راه حج و عمره را بر مهاجران و انصار بسته بودند و به این ترتیب آنها را حتی از حق سنتی خویش برای دسترسی به مسجد الحرام و شرکت در مراسم عمره و حج محروم ساخته بودند.

بر این اساس، مهمترین عامل در آغاز جهاد علیه مشرکان مکه، احقاق این حقّ مسلمانان بود. این قریش بودند که با بستن راه مکه بر مسلمانان، پیامبر را ناگزیر به واکنش کردند که به شکل اعزام سرایا و شرکت پیامبر (ص) در غزوات این دوره، جهت وارد آوردن فشار بر مکیان به ظهور رسید. هدف آن، رفع موانع از راه زیارت مسجد الحرام بود و نیز احیای آن و احیای حج و عمره ابراهیمی از نظر روح و پیکر.

* تاریخ‌نگاری وقایع قبل از جنگ بدر

عمده مأخذ و منبع مورخان مسلمان در رابطه با علل بروز نخستین جنگ در منطقه بدر، عبارت است از روایات و گزارش‌هایی که در دوره اموی (۳۵-۱۳۲ هـ. ق.) تنظیم و برای نسل‌های بعد بازگو شد؛ دوره‌ای که مصادف است با حاکمیت حزبی بر سرزمین‌های اسلامی که سردمداران آن؛ یعنی قریش، مرکز اصلی پیکار علیه اسلام و پیامبر (ص) را تشکیل می‌دادند. در این روایات، به‌طور مشهود از یک سو تلاش می‌شود انگیزه‌های ستیزه‌جویانه سران قریش و مشرکین نسبت به پیامبر و مسلمانان به کمرنگ‌ترین وجه جلوه کنند و از سوی دیگر تهمت ستیزه‌جویی و جنگ‌افروزی در درجه اول متوجه مسلمانان و در درجه دوم به بعضی از عناصر قریش؛ مانند ابوجهل منحصر شود.

روایت عروه بن زبیر

روایاتی که از عروه بن زبیر (م ۹۴ هـ. ق.) و دیگران، در نخستین منابع تاریخی؛ از جمله ابن

ص: ۵۸

اسحاق، واقدی، ابن سعد و طبری (۱) آمده، از حیث پیروی از دیدگاه یاد شده، کم و بیش همسویی دارند، اگرچه گزارش عروه از واقعه بدر، در این جهت، از همه صریح‌تر است و به نظر می‌رسد در جهت و شکل دادن به گزارشهای بعدی و ساختن ذهنیت مورخان آینده در این باره نقش مؤثری داشته است.

طبری قبل از نقل روایات مربوط به واقعه بدر می‌نویسد: «سبب جنگ بدر و دیگر جنگها، که میان پیامبر خدا و مشرکان قریش رخ داد؛ چنانکه عروه بن زبیر میگوید، قتل عمرو بن حضرمی بود که به دست واقد بن عبدالله تمیمی انجام گرفت.» (۲) آنگاه روایت معروف عروه را در این زمینه نقل می‌کند:

هشام بن عروه گوید: پدرم به عبد الملک بن مروان نوشت: «از کار ابو سفیان و رفتنش

۱- گزارش ابن اسحاق م ۱۵۱ هـ. از حوادث بدر تلفیقی است از روایت عروه بن زبیر، و روایات دیگر از ابن عباس. وی قبل از بیان وقایع بدر میگوید: «فحدّثنی محمد بن مسلم الزّهری، و عاصم بن عمر بن قتاده، و عبد الله بن اَبی بکر و یزید بن رومان عن عروه بن الزبیر و غیرهم من علمائنا عن ابن عباس، کلّ قد حدّثنی بعض هذا الحدیث فاجتمع حدیثهم فیما سقت من حدیث بدر». السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۶

واقدی م ۲۰۷ در گزارش خویش از سرایا و مغازی تا بدر از ۲۵ راوی که برای وی روایت کرده‌اند نام می‌برد ولی منبع اصلی هر بخشی از گزارش را معرفی نمی‌کند.

روایت ابن سعد م ۲۳۰ هـ. از سرایا و غزوات پیامبر ۹ تلفیقی است از گزارشهای ابن اسحاق، ابو معشر و موسی بن عقبه. در ذیل «ذکر عدد مغازی رسول الله ۹ و سرایاه و آسمانها و تواریخها و جمل ما کان فی کلّ غزاه و سرّیه منها» آمده است: «قال محمد بن سعد: وأخبرنی رؤیم بن یزید المقرئ قال: أخبرنا هارون بن اَبی عیسی عن محمد بن إسحاق، وأخبرنی حسین بن محمد عن اَبی معشر، وأخبرنا إسماعیل بن عبد الله بن اَبی اَویس المدنی عن إسماعیل بن إبراهيم بن عقبه عن عمّه موسی بن عقبه، دخل حدیث بعضهم فی حدیث بعض». الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳.

طبری م ۳۱۰ هـ. بعد از روایت عروه از بدر، گزارش ابن اسحاق را نیز آورده است. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۲۱
مفسران نیز برای تفصیل بدر به همین روایات تمسک می‌جویند. ر. ک.: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۲۴؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۳۳۰؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۲۷۰؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۰۲؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۶۷؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۱۹۰؛ أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۵۰؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۲۹۴؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۱۵؛ روح المعانی، ج ۵، ص ۱۵۹؛ البحر المدید، ج ۲، ص ۳۰۶؛ زیر آیه ۷، سوره انفال.

۲- ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴۴

ص: ۵۹

پرسیده بودی که چگونه بود، ابو سفیان بن حرب با یک کاروان هفتاد نفری از همه قبایل قریش از شام می‌آمد که به تجارت شام رفته بودند و با مال و کالا باز می‌گشتند و قضیه را به پیمبر خبر دادند و پیش از آن در میانه جنگ رفته بود و خون ریخته بود و ابن حزمی و کسان دیگر در نخله کشته شده بودند و دو تن از قریشیان؛ یکی از بنی مغیره با ابن کيسان وابسته آنها، اسیر شده بودند. این کارها به دست عبد الله بن جحش و واقد، همیمان بنی عدی و گروهی از یاران پیمبر انجام گرفته بود و همین ماجرا که نخستین برخورد میان پیمبر و قریشیان بود و پیش از رفتن ابو سفیان به شام رخ داده بود، جنگ را در میان دو طرف برانگیخت. پس از آن، ابو سفیان با کاروان قریش از شام بیامد و عبورش از ساحل دریا بود و چون پیمبر این بشنید، با یاران خود از مال کاروان و تعداد کم مردان آن سخن گفت و برون شدند و به طلب ابو سفیان و کاروان وی بودند و آنرا غنیمت خویش می‌دانستند و گمان نمی‌بردند وقتی به آنها می‌رسد جنگی سخت رخ دهد و خدای در همین باب فرمود: «و دوست داشتید که گروه ضعیفتر از آن شما باشد.»

و چون ابو سفیان شنید که یاران پیمبر خدای، راه بر او گرفته‌اند، کس سوی قریشیان فرستاد که محمد و یاران وی، راه شما را گرفته‌اند، تجارت خویش را حفظ کنید. و چون قریشیان خبر یافتند، مکیان به جنبش آمدند، از آن رو که همه تیره‌های بنی لؤی در کاروان ابو سفیان شرکت داشتند و این جنبش از بنی کعب بن لؤی بود و از بنی عامر به جز از تیره بنی مالک بن حنبل کس نبود و پیمبر و یاران وی از حرکت قریشیان خبر نداشتند تا به محل بدر رسیدند که راه کاروانهای قریش که از ساحل دریا به شام می‌رفت از آنجا بود و ابو سفیان از بدر بگشت که بیم داشت در بدر متعرض او شوند و پیمبر خدا برفت تا نزدیک بدر فرود آید و زبیر بن عوام را با جمعی از یاران خویش بر سر چاه بدر فرستاد و گمان نداشتند که قریشیان به مقابله بیرون شده‌اند. (۱)

۱- ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴۵؛ با توجه به اهمیت این روایت و عباراتی که در آن به کار رفته است، متن عربی بخش نقل شده آن نیز نقل می‌شود:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَبْدِ الْوَارِثِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ عَلِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ، وَ قَالَ عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنِي أَبِي - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَرَوَةَ، عَنْ عَرَوَةَ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ: أَمَا بَعْدَ، فَإِنَّكَ كَتَبْتَ إِلَيَّ فِي أَبِي سَفْيَانَ وَ مَخْرَجِهِ، تَسْأَلُنِي كَيْفَ كَانَ شَأْنُهُ؟ كَانَ مِنْ شَأْنِهِ أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ بِنَ حَرْبٍ أَقْبَلَ مِنَ الشَّامِ فِي قَرِيبٍ مِنْ سَبْعِينَ رَاكِبًا مِنْ قَبَائِلِ قُرَيْشٍ كُلِّهَا، كَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ، فَاقْبَلُوا جَمِيعًا مَعَهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَ تِجَارَتَهُمْ، فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ۹ وَ أَصْحَابِهِ، وَ قَدْ كَانَتْ الْحَرْبُ بَيْنَهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَقَتَلَتْ قَتْلَى، وَ قَتَلَ ابْنُ الْحَضْرَمِيِّ فِي نَاسِ بَنِي نَخْلَةَ، وَ اسْرَتَ أُسَارَى مِنْ قُرَيْشٍ، فِيهِمْ بَعْضُ بَنِي الْمَغِيرَةَ، وَ فِيهِمْ ابْنُ كَيْسَانَ مَوْلَاهُمْ، أَصَابَهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَحْشٍ وَ وَاقِدٌ حَلِيفُ بَنِي عَدِيِّ بْنِ كَعْبٍ، فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ بَعَثَهُمْ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْوَقْعَةُ هَاجَتِ الْحَرْبُ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ۹ وَ بَيْنَ قُرَيْشٍ، وَ أَوَّلَ مَا أَصَابَ بِهِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنَ الْحَرْبِ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ مَخْرَجِ أَبِي سَفْيَانَ وَ أَصْحَابِهِ إِلَى الشَّامِ.

ثم أن أبا سفیان أقبل بعد ذلك و من معه من ركبان قریش مقبلین من الشام، فسلکوا طریق الساحل، فلما سمع بهم رسول الله ۹ ندب أصحابه و حدثهم بما معهم من الأموال، و بقله عددهم، فخرجوا لا یزیدون إلا أبا سفیان و الרכب معه، لا یرونها إلا غنیمه لهم، لا یظنون أن یكون کبیر قتال إذا لقوهم، و هی التي أنزل الله عز و جل فیها: وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ. فلما سمع ابو سفیان أن أصحاب رسول الله ۹ معترضون له، بعث إلى قریش: أن محمداً و أصحابه معترضون لكم، فاجيروا تجارتكم فلما أتى قریشاً الخبر - و فی غیر أبي سفیان، من بطون کعب ابن لؤی کلها - نفر لها أهل مکة، و هی نفره بنی کعب بن لؤی، لیس

فيها من بنى عامر أحد إلاً من كان من بنى مالك بن حسل، و لم يسمع بنفره قريش رسول الله ۹ و لا أصحابه، حتى قدم النبي ۹ بدرًا - و كان طريق ركبان قريش، من أخذ منهم طريق الساحل إلى الشام - فخفض أبو سفيان عن بدر، و لزم طريق الساحل، و خاف الرصد على بدر، و سار النبي ۹، حتى عرس قريباً من بدر، و بعث النبي ۹ الزبير بن العوام في عصابه من أصحابه إلى ماء بدر، و ليسوا يحسبون أن قريشاً خرجت لهم» تاريخ الأمم و الملوك، ج ۲، صص ۴۲۲ - ۴۲۱

ص: ۶۰

چند نکته درباره عروه و روایت او قابل تأمل است:

۱. عروه، از بدو شکست عبدالله بن زبیر، از وابستگان رژیم امویگردید. در واقع او نخستین کسی بود که خبر کشته شدن عبدالله بن زبیر را برای عبدالملک بن مروان آورد تا بدین وسیله خوشنودی عبدالملک را نسبت به خود جلب کند. او در سالهای بعد، تحت حمایت عبدالملک قرار گرفت و از دست درازیهای حجاج مصون ماند. چنین می‌نماید که وی در روایات خود به حساسیتهای امویان و قریش کاملاً توجه دارد و رعایت حال آنان را به‌خوبی می‌کند.

ص: ۶۱

۲. روایت مکتوب عروه، در پاسخ به پرسش عبدالملک نوشته شده است (۱) که از وی درباره «مخرج» (۲) ابوسفیان، و نه غزوه پیامبر (ص) پرسیده بود و این نشان دهنده روحیات امویان است که بیش از تاریخچ جهاد پیامبر (ص)، به تاریخ و سیر آل ابوسفیان و نیاکان اموی خویش علاقه‌مند بودند.

۳. در سرتاسر روایت - که فقط صدر آن در بالا نقل گردید - کوشش شده است سران قریش؛ مانند صفوان بن امیه، ربیع بن عتب و ابوسفیان - اگر نه کاملاً مبرا از انگیزه‌های ستیزه‌جویانه نسبت به پیامبر و پیروانش - دست کم انسانهای گریزان از خونریزی و جنگ وانمود شوند و بار عمد مسؤولیت جنگ، که به شکست فضیحت بار قریش انجامید، به نام ابوجهل و اولیای دم عمرو بن حضرمی ثبت گردد.

۴. مهم‌تر از همه اینکه، برداشتی که از روایت عروه و روایاتی از این دست می‌شود، این است که گویا پیش از کشته شدن ابن حضرمی، که در جریان سری عبدالله بن جحش و یارانش اتفاق افتاد، «وضعیت جنگی» میان قریش از یک سو و پیامبر و یارانش از سوی دیگر، وجود نداشته است. چنانکه در ادامه این نوشتار توضیح خواهیم داد، صرف نظر از چندین سریه و غزوه‌های که پیش از سریه ابن جحش رخ داد، این برداشت خلاف تصویری است که از شواهد دیگر تاریخی و قرآنی به دست می‌آید.

۵. بر خلاف آنچه که در روایت عروه و روایات مانند آن آمده، احتمال درگیری با سپاه مکیان از ابتدای امر بسیار جدی بوده و این موضوع از آیات ۵ و ۶ سوره انفال (۳) کاملاً پیدا است. انفال، سوره‌ای است که پس از واقعه بدر نازل شده و وضعیت رزمندگان مسلمانی را بیان میکند که از جنگ و خطرات آن استقبال نمی‌کردند و از آن ترس و اکراه داشتند. اگر مسلمانان از نظر سلاح و نفرات در

- ۱- چندین روایت تاریخی از این قبیل در منابع آمده که آن را عروه در جواب پرسش عبدالملک یا وابستگان امویان نوشته است. مانند پاسخ وی به پرسش ابن ابی هنیده، صاحب ولید بن عبدالمک دربار آیه ۱۰ سوره ممتحنه السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۲- شاید منظور از «مخرج» در روایت نجات قافله تجاری قریش از تعارض پیامبر ۹ و اصحاب او بوده است.
- ۳- کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنَ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۵ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ. انفال: ۶

ص: ۶۲

مقابل سپاه مکیان بسیار ضعیف بودند، این نه به خاطر آن بود که آنان خیال می کردند جنگی با سپاه مکی پیش نخواهد آمد، (۱) بلکه از این رو بود که آنان در این مرحله اصلاً ساز و کاری بیش از آنچه که آورده بودند در اختیار نداشتند. از تعداد نفرات آنان نیز میشد جدی بودن جنگ را فهمید؛ چراکه مسلمانان برای غارت قافله تجاری ابوسفیان، که حد اکثر ۷۰ محافظ و همراه داشت، به نیرویی بیش از ۳۰۰ نفر (۲) نیاز نداشتند. (۳) از برخی روایات استفاده میشود که ابوجهل و کفار قریش، پیش از نبرد بدر

۱- در این مورد عبارات مورخان چنین است:

عروه بن زبیر: «فَلَمَّا سَمِعَ بِهِمْ رَسُولَ اللَّهِ ۹ نَدَبَ أَصْحَابَهُ وَ حَدَّثَهُمْ بِمَا مَعَهُمْ مِنَ الْأَمْوَالِ، وَ بَقَلَهُ عِدْدَهُمْ، فَخَرَجُوا لَا يَرِيدُونَ إِلَّا أَبَا سَفْيَانَ وَ الرِّكْبَ مَعَهُ، لَا يَرُونَهَا إِلَّا غَنِيمَةً لَهُمْ، لَا يَظُنُّونَ أَنَّ يَكُونُ كَبِيرَ قِتَالٍ إِذَا لَقَوْهُمْ، وَ هِيَ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهَا: «وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ». تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۱

ابن اسحاق: «نَدَبَ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِمْ وَ قَالَ هَذِهِ عِيرُ قُرَيْشٍ فِيهَا أَمْوَالُهُمْ فَخَرَجُوا إِلَيْهَا لَعَلَّ اللَّهَ يَنْفُلُكُمْوَهَا. فَانْتَدَبَ النَّاسَ فَخَفَّ بَعْضُهُمْ وَ ثَقُلَ بَعْضُهُمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمْ يَظُنُّوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَلْقَى حَرْبًا» السيره النبويه، ج ۱، ص ۶۰۷
بلاذری: «وَ لَمْ يَظُنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ يَحَارِبُ»، «وَ أَبْطَأَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ لَمْ يَحْسَبُوا أَنَّهُمْ يَحَارِبُونَ.» أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۸، چاپ زکار، ج ۱، ص ۳۴۴

۲- مثلاً بلاذری می گوید: «وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيْبِ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ جَمِيعٌ مِنْ شَهِدِ بَدْرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ رَجُلًا، وَ مِنَ الْأَوْسِ أَحَدٌ وَ سِتُونَ، وَ مِنَ الْخَزْرَجِ مِائَةٌ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا. قَالَ الْوَاقِدِيُّ: وَ الثَّبَتُ أَنَّهُمْ كَانُوا ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ، مِنْهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَرْبَعَةٌ وَ سَبْعُونَ، وَ سَائِرُهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَشْهَدْ بَدْرًا إِلَّا قُرَشِيٌّ أَوْ حَلِيفٌ لِقُرَشِيٍّ أَوْ مَوْلَى لَهُ، وَ الْأَنْصَارِيُّ أَوْ حَلِيفٌ لِلْأَنْصَارِيِّ أَوْ مَوْلَى لَهُمْ.» أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۰، چاپ زکار، ج ۱، ص ۳۴۶

۳- مثلاً ابن إسحاق می گوید: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - سَمِعَ بِأَبِي سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ مَقْبَلًا مِنَ الشَّامِ فِي عِيرٍ لِقُرَيْشٍ عَظِيمَةٍ، فِيهَا أَمْوَالٌ لِقُرَيْشٍ وَ تِجَارَةٌ مِنْ تِجَارَاتِهِمْ وَ فِيهَا ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ أَوْ أَرْبَعُونَ.» السيره النبويه، ج ۱، ص ۶۰۶
ولی عروه در این باره می گوید: «كَانَ مِنْ شَأْنِهِ أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ أَقْبَلَ مِنَ الشَّامِ فِي قَرِيبٍ مِنْ سَبْعِينَ رَاكِبًا مِنْ قِبَائِلِ قُرَيْشٍ كُلِّهَا، كَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ، فَاقْبَلُوا جَمِيعًا مَعَهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَ تِجَارَتَهُمْ.» تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۱

ص: ۶۳

نامه‌های تهدید آمیزی خطاب به پیامبر (ص) (۱) و برخی سران انصار نوشته بودند. (۲) به علاوه، بعضی از روایات حاکی از آن است که خبر حرکت سپاه قریش از مکه، در مدینه به پیامبر رسیده بود. (۳)

۶. روایت در صدد آن است که آیه ۷ سوره انفال (۴) را شاهدهی بر استنباط نادرست خویش از حوادث بدر القا کند، در حالیکه مفاد آیه، وعده خداوند به مجاهدان مسلمان است که بر یکی از دو گروه [سپاه دشمن یا کاروان تجارتنی قریش] پیروز خواهند شد. معنای این وعده قطعی بودن پیروزی مسلمانان بر دشمن بود، صرف نظر از این که آن پیروزی بر کدام یک از دو گروه حاصل آید. طبیعی است مسلمانان با داشتن اطمینان بر پیروزی خود، آرزومند بودند که کاروان تجاری قریش را به دست آورند. علت آن هم روشن است. این نخستین بار بود که آنها با چنین جمعیتی برای پیکار با قریش بیرون آمده بودند و در پی آن بودند که قضیه بدون جنگ و خونریزی و با مختصر درگیری به انجام رسد. از سوی دیگر می‌خواستند با اموال پر ارزشی که به دست می‌آوردند، بر بی سروسامانی خود در دیار هجرت پایان دهند. همین انگیزه آنها را واداشت پس از پیروزی در جنگ بدر، به خاطر فدیة، از کشتن اسرای جنگ خودداری کنند. علاوه بر این، شعور سیاسی آنان در این مرحله (و نیز در مراحل بعد، همانگونه که در حدیث آشکار گشت) در حدی نبود که ارزش پیروزی نظامی بر سپاه قریش را (یا ارزش صلح با آنان را در حدیثیه) کاملاً درک نمایند.

- ۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۶۵، از تفسیر منسوب به امام عسکری و احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۱۰، از مناقب ابن شهر آشوب، چاپ نجف، ج ۱، ص ۶۲، و تفسیر قمی، چاپ سنگی. الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۶
- ۲- دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۳۱۷؛ الصحيح من سیره النبی الأعظم چاپ قدیم، ج ۵، ص ۹؛ مجموعه الوثائق السیاسیه، ص ۶۶
- ۳- روایت طبری چنین است: «... عن حارثه، عن علی ۷، قال: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَصَبْنَا مِنْ ثَمَارِهَا، فَاجْتَوَيْنَاهَا، وَ أَصَابْنَا بِهَا وَعَكَّ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ يَتَخَبَّرُ عَنْ بَدْرٍ، فَلَمَّا بَلَغْنَا أَنَّ الْمُشْرِكِينَ قَدْ أَقْبَلُوا سَارَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ إِلَى بَدْرٍ - وَ بَدْرٌ بَثْرٌ - فَسَبَقْنَا الْمُشْرِكِينَ إِلَيْهَا، فَوَجَدْنَا فِيهَا رَجُلَيْنِ ...» تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۵
- ۴- وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. انفال / ۷

ص: ۶۴

* شواهد تاریخی:

دور از احتیاط نیست اگر بگوییم سد اول تاریخ‌نگاری در اسلام - که بخشی از آن مصادف با دور ۹۰ ساله سلطنت امویان است - سعی داشت بسیاری از مظالم سران قریش علیه پیامبر (ص) و پیروان او را بپوشاند. افزون بر آن، بعید نیست که فرهنگ اغماض و گذشت (۱) و رعایت حال کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شدند (۲) و همچنین فرزندان آنها در نسلهای بعد، باعث گردید بسیاری از گزارشها

۱- خود پیامبر ۹ بانی این فرهنگ بوده است. گزارشهای وقایع فتح مکه حاکیاز همین سیاست اغماض و گذشت نسبت به سوابق سوی قریش است: «و قال لهم حين ظفر بهم عام الفتح و قد اجتمعوا إليه: ما ظنكم بي؟ قالوا: ابن عم كريم فإن تعف فذاك الظن بك و إن تنتقم فقد أسأنا، فقال: بل أقول كما قال يوسف لأخوته: لا تتريب عليكم اليوم يغفر الله لكم و هو أرحم الراحمين. قال- صَلَّى الله عليه و آله و سلم-: اللهم قد أذقت أول قریش نكالاً فأذق آخرهم نوالاً». أعلام النبوه للماوردی، ص ۲۲۲

قریب به همین مضمون در منابع دیگر نیز آمده است؛ از جمله المغازی، ج ۲، ص ۸۳۵؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۰۷؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۳؛ دلائل النبوه، ج ۵، صص ۵۸، ۸۵؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۲۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الكامل، ص ۲۴۳؛ تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۴۶؛ حدائق الأنوار، ص ۳۵۲؛ سبل الهدی، ج ۵، ص ۲۴۲؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۳۹۱، ۳۹۲؛ الإصابه، ج ۳، ص ۱۷۷؛ شرح الشفاء، ج ۱، ص ۲۵۳؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۴۱

البته بنا بر گزارش منابع شیعی از این رویداد، پیامبر در خطاب به قریش افزود: «أَلَا لَبِئْسَ جِيرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ لَقَدْ كَدَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ وَ قَلَلْتُمْ ثُمَّ مَا رَضَيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي تُقَاتِلُونِي فَأَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ» إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

نیز یکی از تفسیرهایی که از آیه لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ ارائه شده مؤید همین اغماض است: «تا خداوند برای تو گناهان گذشته امتت و گناهان آینده آنان را به وسیله شفاعت ببخشد.» ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۰۷؛ ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۴. سید مرتضی در این باره می‌افزاید: «و معنی المغفره علی هذا التأویل هی الإزاله و الفسخ و النسخ لأحكام أعدائه من المشركين عليه، و ذنوبهم إليه فی منعهم إياه عن مکه و صدھم له عن المسجد الحرام». تنزیه الأنبياء، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

۲- روش و سیر پیامبر ۹ در این زمینه نیز تأثیر داشت؛ مثلاً وقتی عکرمه پسر ابو جهل پیش پیامبر ۹ آمد، ایشان اصحاب را از بدگویی درباره ابو جهل منع کرد و به آنها فرمود: «يأتیکم عکرمه بن أبي جهل مؤمناً مهاجراً، فلا تسبوا أباه، فإن سب الميت يؤدي الحی و لا يبلغ الميت» المغازی، ج ۲، ص ۸۵۱؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۱، ص ۵۰۱؛ شرف المصطفی، ج ۴، ص ۵۲۴؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۱۵۵؛ تخریج الدلالات السمعیه، ص ۲۰۸؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۳۹۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۹۲؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۴۴؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم ط- قدیم، ج ۵، ص ۳۲۵.

ص: ۶۵

از رفتارهای شرم آور قریش نسبت به پیامبر (ص) مسکوت بماند. شاید به همین علت ما اطلاعات کافی از جزئیات حوادث و جریاناتی که در طول اقامت ۱۳ ساله پیامبر (ص) در مکه بعد از بعثت اتفاق افتاد، نداریم. آنچه که میدانیم و تاریخ گزارش کرده، آنقدر آشکار و معروف بوده است که حذف آن از زبانها مقدور نبود. با اینحال، جست و گریخته برخی روایات در گوشههایی از صفحات تاریخ باقی ماند.

سیاست تهدید و آزار قریش نسبت به حجاج مسلمان که پیش از هجرت آغاز شده بود، پس از آن به جایی رسید که امنیت جانی برای مسلمانان یثربی و مهاجر که قصد حج و عمره داشتند وجود نداشت. آقای سید مرتضی عاملی درباره عدم امکان حج برای مسلمانان قبل از فتح مکه می نویسد:

«... إذ لم یکن یمنک للمسلمین الحج إلی مکه إلاً بعد فتح مکه فی سنه ثمان ... فإن قریشاً لم تکن تسمع لأحد من المسلمین بالحجّ فی تلك الظروف الصعبه». (۱)

ابن حجر عسقلانی در ردّ روایت بغوی، مبنی بر اینکه عبد الله بن زبیر نخستین مولود در اسلام بوده و ابو بکر با وی، در حالی که در خرقهای پیچیده شده بود، طواف کرد، سخن واقدی را نقل می کند که گفته است: «هذا غلط بین، فلا اختلاف بین المسلمین إنه أول مولود ولد بعد الهجرة، و مکه یومئذ حرب لم یدخلها النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - حیثئذ و لا أحد من المسلمین». (۲)

از گفته آقای سید مرتضی و ابن حجر چنین برمی آید که گویا عدم امکان اقامه حج و عمره، به علت جنگ با مسلمانان بوده است. این سخن می تواند برای دوران پس از جنگ بدر موّجه و قابل فهم باشد، نه برای ماههای بعد از هجرت و قبل از ارسال سرایا و حتی زمان قبل از بدر. آنچه که ما خواهان

۱- الصحيح من سیره النبی چاپ قدیم، ج ۱۱، ص ۲۲۲

۲- آنگاه ابن حجر می گوید: «یحتمل أن یكون المراد بقوله: طاف به من مکان إلی مکان، و إلاً فالذی قاله الواقدی متّجه، و لم یدخل أبو بکر مکه من حین هاجر إلا مع النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - فی عمره القضیّه، و لم یکن ابن الزبیر معه.» الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۸۰

ص: ۶۶

اثبات آنیم این است که سدّ راه مکه از «علل» عملیات نظامی و جنگ بود نه «معلول» آن. واقدی در شرح آیه (يَسِيْرُ لَوْلَاكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ) مینویسد:

«... فحدّثهم الله في كتابه أنّ القتال في الشهر الحرام كما كان، و أنّ الذي يستحلّون من المؤمنين هو أكثر من ذلك، من صدّهم عن سبيل الله حتى يعدّبوهم و يحبسوهم أن يهاجروا إلى رسول الله - صلّى الله عليه (وآله) و سلّم - و كفرهم بالله و صدّهم المسلمين عن المسجد الحرام في الحجّ و العمره، و فتنّهم إيّاهم عن الدين، و يقول: وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (۱)

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۸

ص: ۶۷

شواهدی از تاریخ و قرآن بر مسدود بودن راه مکه

شواهد تاریخی

* نخستین شاهد [تاریخی]:

بنا بر شواهد تاریخی، قبل از هجرت نیز مکه برای حجاج مسلمان جای امنی نبوده است. در جریان حج آخرین سال اقامت پیامبر در مکه، سالی که در آن دومین بیعت عقبه انجام شد، (۱) وقتی خبر

این بیعت به قریش رسید، آنها به تعقیب بیعت کنندگان پرداختند و به سعد بن عباد و منذر بن عمرو دست یافتند. منذر توانست خود را از دست قریش برهاند و بگریزد ولی آنان سعد را گرفتند و شکنجه کردند تا او با وساطت مطعم بن عدی و حارث بن امیه نجات یافت. (۲)

* دومین شاهد [تاریخی]:

در منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری ما، غیر از یک مورد، گزارشی مبنی بر حضور افراد یا گروههایی از حجاج مسلمان از مدینه در مراسم حج یا عمره بعد از هجرت و قبل از بدر یافت نمیشود. این مورد نیز متعلق است به سعد بن معاذ که قبل از بدر (و احتمالاً در رجب) جهت عمره به مکه رفته بود. میان منابع قدیم، تنها واقدی و بخاری این روایت را آورده‌اند و بلکه واقدی آنرا خلاصه

۱- در جریان دومین بیعت عقبه، مسلمانان یثرب با پیامبر ۹ ملاقات کردند و قرار شد شب سیزدهم ذی حجه در دل شب، در پایین عقبه منا گفتگو کنند. چون از اعمال حج فراغت یافتند و شبی که با پیامبر خدا وعده گذاشته بودند فرا رسید، در حالی که مشرکان قریش در خواب بودند، هفتاد و اندی نفر از مسلمانان مخفیانه به میعادگاه خود رفتند. به روایت احمد بن حنبل، عباد بن صامت درباره مفاد این بیعت میگوید: «با پیامبر خدا ۹ بر اطاعت از او در حال نشاط و سستی، بر تأمین مخارج او در تنگدستی و توانگری، بر امر به معروف و نهی از منکر، بر این که در راه خدا سخن حق را اظهار داریم و از سرزنش هیچ ملامتگری بیم به خود راه ندهیم و بالاخره بر این که چون رسول خدا ۹ به یثرب آید او را یاری دهیم و در مقابل هر آنچه از خود دفاع می‌کنیم از او نیز دفاع کنیم و [در مقابل] بهشت از آن ما باشد بیعت کردیم». چون بیعت این هفتاد و پنج نفر به انجام رسید، به دستور پیامبر خدا انصار دوازده نفر نقیب از میان خود برگزیدند تا مسؤول و مراقب آن چه در میان قومشان میگذرد باشند. سعد بن عباد و منذر بن عمرو نیز بین نقیبان بودند.

۲- روایت ابن سعد از این حادثه چنین است: «فردا صبح بزرگان قریش و اشراف ایشان به سراغ انصار آمدند و در درّه‌ای که ایشان بودند، رفتند و گفتند: ای گروه خزرج به ما خبر رسیده است که شب گذشته شما با این مرد ملاقات کرده‌اید و با او پیمان بسته‌اید که در مورد جنگ با ما از او پیروی کنید و به خدا سوگند هیچ دوست نمی‌داریم که میان ما و شما جنگ در گیرد و نسبت به شما از همه قبایل دیگر عرب حساسیت بیشتری داریم. در این هنگام مشرکان خزرج بپا خاستند و سوگند خوردند که اصلاً اطلاعی از این موضوع ندارند و آنان چنان کاری نکرده‌اند. ابن ابی می‌گفت: این ادعای باطلی است، قوم من هرگز بدون اطلاع من چنین کاری نمی‌کنند، اگر در مدینه می‌بودم بدون اطلاع و مشورت و اجازه من چنین کاری صورت نمی‌گرفت تا چه رسد به این جا و چون قریش رفتند، براء بن معرور حرکت کرد و خود را به منطقه یأجج رساند و در آن جا با یاران خود ملاقات کرد و حرکت کردند و قریش از هر طرف به جستجوی ایشان بر آمدند و دسته دسته به تعقیب آنها پرداختند و سعد بن عباد را گرفتند و دستانش را با طناب برگردنش بستند و شروع به زدن و کشیدن موهایش کردند. او موهای بلندی داشت. چون سعد بن عباد را به مکه

آوردند، مطعم بن عدی و حارث بن امیه بن عبد شمس او را نجات دادند، انصار چون متوجه گرفتاری سعد شدند، تصمیم گرفتند برای رهانیدن او حمله کنند که ناگاه سعد را دیدند که برگشت و همگی به مدینه برگشتند». ترجمه طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۹.

نیز بنگرید: سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۴۵۱-۴۴۹؛ زندگانی محمد ۹ ترجمه السیره النبویه ج ۱، ص ۲۹۴؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۰۶؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ ترجمه دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ الروض الأنف، ج ۴، ص ۹۰؛ المنتظم، ج ۳، ص ۴۲؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۰۷؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۶

ص: ۶۸

کرده و قسمتهایی از آنرا، شاید هم به ملاحظات، حذف نموده است (و اگر بخاری آن را در صحیح خویش نمی آورد، تفصیل آن از بین می‌رفت).

روایت بخاری که مفصل تر و کامل تر میباشد، چنین است:

«حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ، حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ مَسْلَمَةَ، حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ أَنَّهُ سَمِعَ عِدَالَةَ بْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - حَدَّثَنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ صَدِيقًا لِأُمِّيَّةَ بْنِ خَلْفٍ، وَكَانَ أُمِّيَّةُ إِذَا مَرَّ بِالْمَدِينَةِ نَزَلَ عَلَيَّ سَعْدٍ، وَكَانَ سَعْدٌ إِذَا مَرَّ بِمَكَّةَ نَزَلَ عَلَيَّ أُمِّيَّةَ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ انْطَلَقَ سَعْدٌ مُعْتَمِرًا، فَنَزَلَ عَلَيَّ أُمِّيَّةَ بِمَكَّةَ، فَقَالَ لِأُمِّيَّةَ انْظُرِي لِي سَاعَةَ خَلْوِهِ لَعَلِّي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ. فَخَرَجَ بِهِ قَرِيبًا مِنْ نِصْفِ النَّهَارِ فَلَقِيَهُمَا أَبُو جَهْلٍ فَقَالَ يَا أَبَا صَيْفُوَانَ، مَنْ هَذَا مَعَكَ فَقَالَ هَذَا سَعْدٌ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ أَلَا أَرَأَيْكَ تَطُوفُ بِمَكَّةَ آمِنًا، وَقَدْ أَوْثَقْتُمُ الصَّبَاةَ، وَرَعَمْتُمُ أَنْكُمُ تَنْصِرُونَ نَهْمًا وَتَعِينُونَ نَهْمًا، أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّكَ مَعَ أَبِي صَيْفُوَانَ مَا رَجَعْتَ إِلَيَّ أَهْلِكَ سَالِمًا. فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ وَرَفَعَ صَوْتَهُ عَلَيْهِ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ مَنَعْتَنِي هَذَا لَأَمْنَعَنَّكَ مَا هُوَ أَشَدُّ عَلَيْكَ مِنْهُ طَرِيقَكَ عَلَيَّ الْمَدِينَةَ. فَقَالَ لَهُ أُمِّيَّةُ: لَا تَرْفَعِ صَوْتَكَ يَا سَعْدُ عَلَيَّ أَبِي الْحَكَمِ سَيِّدِ أَهْلِ الْوَادِي. فَقَالَ سَعْدٌ دَعْنَا عَنْكَ يَا أُمِّيَّةُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ إِنَّهُمْ قَاتِلُوكَ. (۱) قَالَ: بِمَكَّةَ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. فَفَزِعَ لِذَلِكَ أُمِّيَّةُ فَرَعَا شَدِيدًا... (۲)

۱- به طور دقیق روشن نیست که معاذ به امیه چه گفته است. مؤرخان، این جمله را که موجب دهشت امیه گردید، به صورت های مختلف فهمیده و نقل کرده‌اند: «دعنا منك يا أمية فو الله لقد سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول إنه قاتلك، قال: بمكة؟ قال: لا - أدرى» دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۷؛ «سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول إنه قاتلك بمكة» أفضيه رسول الله، ص ۳۳؛ «و في رواية كان أمية قد سمع من سعد بن معاذ أن النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - قال: سأقتله، فقال: أمية و الله ان محمد الأ يكذب و لم يزل يخاف من ذلك» تاريخ الخميس، ج ۱، ص ۳۷۰؛ «قال سعد بن معاذ - وهو بمكة - لأمية بن خلف: لقد سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: إنهم - أي المسلمين - قاتلوك، ففرع فرعاً شديداً» الرحيق المختوم، ص ۱۰۷؛ «دعنا عنك يا أمية: فو الله لقد سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: «إنه قاتلك»؛ و في لفظ: إنهم قاتلوك. قال: إياي؟! قال: نعم. قال: بمكة؟ قال: لا أدرى، ففرع لذلك أمية فرعاً شديداً» سبل الهدى، ج ۴، ص ۴۶؛ «فقال سعد لأمية: إليك عني، فأني سمعت محمداً - صلى الله عليه وآله وسلم - يزعم أنه قاتلك، قال: إياي؟ قال نعم، قال: بمكة؟ قال: لا أدرى، قال: و الله ما كذب محمد، فكاد يحدث أي يبول في ثيابه فرعاً» السيره الحلبيه، ج ۲، ص ۲۰۰

۲- صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۰۰، ح ۳۹۵۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۵؛ دلائل النبوه، ج ۳، صص ۲۷-۲۵ از بخاری و از طریق دیگر از ابو اسحاق؛ نیز بنگرید: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ عمدہ القاری، ج ۲۴، صص ۲۰۹-۲۰۵؛ البدايه والنهایه، ج ۳، ص ۲۵۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۴۶؛ السيره النبويه على ضوء القرآن و السنه، ج ۲، ص ۱۲۶؛ شمائل الرسول، ج ۹، ص ۲، ص ۲۶۰؛ نور اليقين فی سیره سيد المرسلين، ص ۹۸

ص: ۶۹

واقعی در روایت همین واقعه، نه تنها کلمات تهدیدآمیز ابوجهل را حذف کرده، بلکه از زبان وی، اعلام جنگ برضد قریش را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد:

«قَالُوا: وَخَرَجَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ مُعْتَمِرًا قَبِيلَ يَدْرِ فَنَزَلَ عَلَى أُمِّيَّةَ بْنِ خَلْفٍ، فَأَنَاءَهُ أَبُو جَهْلٍ فَقَالَ: أُنْتَزِلُ هَذَا، (۱) وَقَدْ آوَى مُحَمَّدًا وَأَذْنَا بِالْحَزْبِ؟ فَقَالَ: سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ قُلْ مَا شِئْتُ، أَمَا إِنْ طَرِيقَ عَيْرِكُمْ عَلَيْنَا. قَالَ أُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ: مَهْ، لَا تَقُلْ هَذَا لِأَبِي الْحَكَمِ فَإِنَّهُ سَيُؤَدُّ أَهْلَ الْوَادِي. قَالَ: سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ: وَأَنْتَ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أُمِّيَّةُ، أَمَا وَاللَّهِ لَسَيَجْمَعُ مُحَمَّدًا يَقُولُ «لَأُقْتَلَنَّ أُمِّيَّةَ بْنَ خَلْفٍ» قَالَ أُمِّيَّةُ: أَنْتَ سَيَجْمَعُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ». (۲) هر دو مورد پیشگفته متعلق است به نقیبان و افراد سرشناس طایفه انصار.

وقتی قریش درقبال افراد سرشناس انصار درحرم مکه و در ماه حرام چنین رفتارهایی را روا می‌داشتند (حداقل مورد سعدبن عباده چنین است)، تکلیف مهاجران و افراد عادی از یریبان روشن بود.

۱- در شرح نهج این عبارت به صورت «أترک هذا» آمده که البته تهدیدآمیز است. شرح نهج البلاغه، ج ۲۵۵، ص ۱۷.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۳۵

ص: ۷۰

* سومین شاهد [تاریخی]:

از برخوردها و رفتارهایی که قریش پیش از بدر با زائران مسلمان داشتند، می‌توان احساسات و مواضع آنان بعد از واقعه بدر را حدس زد. ما بیش از یک مورد از نمونه‌های برخورد با زائران یثربی بعد از بدر و قبل از عمر حدیبیه را در منابع نیافتیم. این گزارش و نقل، به پیرمرد مسلمان ۷۰ ساله‌ای از قبیله اوس، به نام «سعد بن نعمان بن اکال» می‌پردازد که در نقیع، جایی نزدیک مکه، به پرورش شتر و گوسفند اشتغال داشت. وی که برای عمره داخل مکه شده بود، به وسیله ابوسفیان اسیر گردید تا او را با پسر خود عمرو، که از اسرای بدر و در دست مسلمانان بود، مبادله نماید و مجبور به دادن فدیه نشود. (۱) حتی اگر تأثیراتی را که اوضاع سیاسی زمان، مصلحت اندیشی‌ها، اغماض و وابستگی‌های سیاسی و قبیله‌ای بر دیدگاه وقایع نگاران داشته است به حساب نیاوریم، با این وجود روشن است که

۱- روایت طبری چنین است: «کان عمرو بن ابی سفیان بن حرب- وکان لابنه عقبه بن ابی معیط- أسیراً فی یدی رسول الله ۹ من أساری بدر، فقیل لأبی سفیان: اشد عمراً، قال: أجمع علی دمی و مالی! قتلوا حنظله و افدی عمر! دعوه فی أیدیهم یمسکوه ما بدا لهم قال: فینا هو كذلك محبوس عند رسول الله ۹، خرج سعد بن النعمان بن اکال، أخو بنی عمرو بن عوف، ثم احد بنی معاویه معتمراً، و معه مریه له، و کان شیخاً کبیراً مسلماً فی غنم له بالنقیع، فخرج من هنالك معتمراً، ولا یخشی الذی صنع به، لم یظن أنه یحبس بمکه، أنما جاء معتمراً، و قد عهد قریشاً لا تعترض لأحد حاجاً أو معتمراً الا بخیر، فعدا علیه ابو سفیان بن حرب، فحبسه بمکه بانه عمرو بن ابی سفیان، ثم قال ابو سفیان:

أرھط ابن أکال أجبیوا دعاءه تعاقدم لا تسلموا السید الکھلا

فإن بنی عمرو لئام أذلّه لئن لم یفکوا عن أسیرهم الکبلا

قال: فمشی بنو عمرو بن عوف إلی رسول الله ۹ فاخبروه خبره، و سألوه أن یعطیهم عمرو بن ابی سفیان ففکوا شیخهم، ففعل رسول الله ۹ فبعثوا به إلی ابی سفیان، فخلی سبیل سعد. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

ر. ک.: انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۰۱ چاپ زکوار، ج ۱، ص ۳۶۰؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۵۰؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۰۶؛

الکامل، ج ۲، ص ۱۳۳؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۶؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۳۱۱؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الإصابه، ج ۳، ص

۷۳

به گفت هشام کلبی، حادثه، مربوط به پدرش «نعمان بن زید بن اکال» بود. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۶، ج ۴، ص ۵۵۶؛ الإصابه، ج ۳،

ص ۷۴

ص: ۷۱

راویان حوادث بدر با معطوف ساختن توجه خویش صرفاً به پیشآمدهای جزئی - مانند برخوردی که در جریان سریه عبدالله بن جحش رخ داد - تمایلی به توجه به سیاق وسیعتر سیاسی آن دوره از خود نشان نمی‌دهند. بهمین جهت روایات آنان تصویر درستی از وقایع ارائه نمی‌کند.

شواهد قرآنی:

شکی نیست که قرآن کریم افزون بر نقش هدایت‌گر خود، مطمئن‌ترین منبع برای درک تاریخ پیامبر خدا (ص) نیز محسوب می‌شود، به این شرط که تفاسیر نادرست و اسباب نزول غیر واقعی، ما را از حقایق باز ندارد. به نظر می‌رسد برخی از مطالب مطرح شده در سوره‌های «حج»، «بقره»، «انفال» و «فتح»، می‌تواند روشنگر قضایا در این جهت باشد.

نکاتی در باره چگونگی نزول سوره‌ها

پیش از آنکه شواهدی از قرآن در این رابطه ارائه گردد، لازم است به بعضی از مسائل کلی در چگونگی نزول سوره‌ها اشاره شود. به اعتقاد برخی محققان، سوره‌های قرآن یکی پس از دیگری و به دنبال هم نازل می‌شد؛ (۱) به این معنا که وقتی سوره‌های تا آخر نازل میشد، نوبت به سوره بعد می‌رسید.

۱- محقق فرزانه جناب سید مرتضی عاملی نوشته‌اند: «انّ الذی نراه: هو أنّ معظم القرآن قد نزل سوره سوره، حتی بعض السور الطوال أيضاً، كسوره الأنعام، و المائده، و التوبه، مثلاً. نعم سوره البقره، و ربما غيرها من السور الطوال، قد نزلت تدریجاً، بمعنی أنه ابتداء نزولها، فنزل منها فی یوم، ثم لحقه قسم آخر فی یوم آخر، و هكذا إلى أن نزلت بسم الله الرحمن الرحيم، فعلم انتهاء السوره السابقه، و ابتداء سوره جدیده، حسبما صرحت به بعض الروایات الوارده عن عثمان، و عن ابن عباس، و سعید بن جبیر ...

«إننا لا نتعقل: أن يبدأ نزول سوره، فتنزل منها آیات، ثم يتوقف عنه، فتنزل عشرات السور غيرها، ثم يعود بعد سنوات إلى السوره الأولى، فيكملها كما أننا لا نتعقل: أن تنزل آیه، أو آیات الیوم، فیتركها رسول الله ص علیحدہ، إلى أن تمضی سنوات، وتنزل سور كثيره، ثم يجعلها فی سور أنزلت حديثاً. نعم يمكن أن تنزل علیه آیه أو آیات فعلاً، فیأمر بوضعها ضمن سوره سبق نزوله، لكن هذا ...

لادلیل علیه إلا بعض ما ورد فی مورد أو موردین من هذا القبیل، تقدمت الاشاره إليها فی فصل: جمع القرآن فی عهد الرسول ۹ ولا بد من إثبات صحه الروایه، حتی فی هذه الموارد أيضاً.» حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۴۴ - ۱۴۲

ص: ۷۲

پیامبر (ص) نیز سوره‌ها را به محض نزول، برای مسلمانان تلاوت می‌کرد و آنان نیز مطالب را بیشتر حفظ می‌کردند و برخی هم می‌نوشتند، آنگاه آنرا در نماز و خارج از آن، یا از حفظ و یا از روی مصحف تلاوت می‌کردند. این شیوه و روش در مکه و در ابعاد بسیار گسترده‌تر در مدینه ادامه داشت.

مفاد برخی از روایات که در باب اسباب نزول آیات در منابع آمده، مستلزم آن است که بعضی از آیات مکی در سوره‌های مدنی جا داده شود و در مواردی نیز آیات مدنی در سوره‌های مکی قرار گیرد. وجود آیات مکی در سوره‌های مدنی نیز ایجاب می‌کند که این آیات تا نزول سوره مدنی مربوط، گاهی سالها بلا تکلیف بمانند و یا آیتی که در مدینه نازل می‌شد در سوره‌هایی که سالها پیش در مکه نزول یافته بود، جاسازی شوند.

اعمال چنین جابجایی در عبارات و مطالب متنی، زمانی ممکن و متصور است که متن و ترتیب آن، تنها در اختیار نگارنده باشد و هرگونه تغییر را خود او پیش از انتشار اعمال نماید، ولی اعمال چنین روشی در متنی مانند قرآن- که آیات و سوره‌های آن به محض نزول، شفاهاً در اختیار عموم قرار می‌گرفت- منجر به هرج و مرج در ترتیب مطالب سوره‌ها نزد مردم می‌گردید؛ لذا اعمال چنین روشی در ترتیب سوره‌های قرآن بسیار بعید به نظر می‌رسد. البته ممکن است به طور استثنا و در مواردی بسیار معدود، پیامبر (ص) چنین عملی را انجام داده باشد؛ زیرا:

اولاً- فراوانی چنین مواردی، باعث آشفتگی متون سوره‌ها نزد عموم و موجب زحمت همگان می‌شد. ولی ما هیچ موردی از گزارش این نوع آشفتگی را در منابع تاریخی نمی‌بینیم و بعید به نظر می‌رسد که در صورت وقوع چنین امری، موارد متعدد آن، در منابع گزارش نشده باشد.

ثانیاً- علاوه بر استدلال فوق، روایاتی حاکی از آن است که خود پیامبر (ص) و عموم مردم اتمام سوره پیشین و ابتدای سوره بعد را از نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌فهمیده‌اند. در منابع شیعی، این روایت با سند (۱) و بدون آن (۲) به وسیله صفوان جمال از امام صادق (ع) روایت شده است. شبیه آن در

۱- حاجی نوری آن را از کتاب «التنزیل و التحریف» أحمد بن محمد أبو عبد الله السیاری نقل کرده است: «عن محمد بن خلف، عن علی بن الحکم، عن صفوان الجمال، قال: قال أبو عبد الله ۷: ما أنزل الله عزّ و جلّ کتاباً، إلّا و فاتحته بسم الله الرحمن الرحيم، و إنما كان يعرف انقضاء السوره، بنزول بسم الله الرحمن الرحيم، و ابتداء أخرى» مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۲۰، ح ۳۹۳۴/۹

۲- آن را عیاشی در تفسیر نقل نموده است: «عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله ۷: ما أنزل الله من السماء کتاباً إلّا و فاتحته بسم الله الرحمن الرحيم، و أنّما كان يعرف انقضاء السوره بنزول بسم الله الرحمن الرحيم ابتداءً للآخری.» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹؛ و از آنجا در بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۰؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه خوئی، ص ۷؛ فقه الصادق ۷، ج ۶، ص ۴۱۸؛ الحدائق الناضره، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۴۰۸؛ موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۴۴، ص ۶؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۵۶؛ مصباح الفقیه، کتاب الصلاه، ص ۲۷۶؛ الصحیح من السیره، ج ۷، ص ۲۰۲؛ تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۷.

ص: ۷۳

منابع اهل سنت از ابن عباس (۱) و عبد الله بن مسعود، (۲) گاه با اسنادی که صحیح دانسته‌اند، (۳) نقل شده است. نویسندگان و محققان مسلمان به طور بسیار گسترده آنرا در کتابهای خود نقل و قابل قبول تلقی نموده‌اند.

ثالثاً- مؤید این امر، برخی از آیات و روایاتی است که حاکی از نزول یکباره سوره‌هاست. (۴) نتیجه‌ایکه در صدد هستیم از بحث فوق بگیریم این است که هرگاه بتوانیم از روی شواهد داخلی و خارجی (مانند روایتی موثق در باب سبب نزول) زمان نزول یک یا چند آیه از سوره‌های خاص را تعیین کنیم، احتمال قوی وجود دارد که تمام آن سوره حول و حوش همان فرجه زمانی نازل شده باشد.

با این مقدمه به بحث در باره آیاتی از چهار سوره یاد شده می‌پردازیم که مؤید ما در رسیدن به نتیجه نهایی است:

زمان نزول سوره بقره

زمان نزول سور مبارکه بقره، از دوران بعد از هجرت پیامبر به مدینه تا قبل از جنگ بدر بوده (و در آن اشاره‌ای به این جنگ نشده است).

برخی از آیات این سوره- که برای بررسی حاضر قابل توجه‌اند- به موضوعاتی مانند سوابق شهر مقدس مکه (آیه ۳۵)، بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) (آیات ۱۳۲-۱۲۵)، تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام (۱۵۰-۱۴۲)، شهید و شهادت (۱۵۷-۱۵۴)، مراسم حج (۱۵۸، ۱۸۹ و ۲۰۳-۱۹۶)، جهاد و قتال (۱۹۵-۱۹۰ و ۲۱۷-۲۱۶) و قصه‌هایی از تاریخ بنی اسرائیل در مورد جنگ و قتال (۲۵۲-۲۴۳) می‌پردازند.

باید توجه داشت این آیات زمانی نازل شده است که راه مکه برای مسلمانان بهطور کامل بسته شده بود و مانند گذشته امکان رفتن به حج و عمره برای آنان؛ اعم از مهاجر و انصار، وجود نداشت. گرچه هنوز درگیری نظامی؛ مانند بدر میان آنان و مشرکان مکه رخ نداده بود، قرآن با تشویق مسلمانان

۱- منابعی که یکی یا بیشتر از روایات منقوله از ابن عباس را با سند یا بدون آن نقل نموده‌اند، عبارت‌اند از: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۶۱۷؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۲، ص ۹۲؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۱۰ و ج ۲، ص ۱۰۹؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۰۹؛ صحیح ابی داود، ج ۱، ص ۱۴۹؛ طبرانی در معجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۸۲، ح ۱۲۵۴۵؛ أسباب النزول، ج ۱، ص ۱۰؛ السنن الکبری، ج ۲، صص ۴۲ و ۴۳؛ الإنصاف لابن عبد البر، ج ۱، صص ۶۳-۶۲؛ محاضرات الادباء، المجلد ۲، ج ۴، ص ۴۳۳؛ الإنصاف، ج ۴۲، ص ۷؛ معالم التنزیل، ج ۱، ص ۷۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۶؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۹۵؛ عمده القاری، ج ۵، ص ۲۹۲؛ نصب الرایه، ج ۱، ص ۳۲۷؛ المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ الأحادیث المختاره للضیاء المقدسی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ فواتح الرحموت بهامشه، ج ۲، ص ۱۴؛ والتفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۸؛ غرائب القرآن بهامش الطبری، ج ۱، ص ۷۷، وکنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۸، ج ۷، ص ۲۸۹؛ المنتقی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کشف الاستار، ج ۳، ص ۴۰؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۳۹ ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ الروایات التفسیریة فی فتح الباری، ج ۱، ص ۱۲۱؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۷ و ج ۳، ص ۲۰۸ از ابی داود، البزار، و دارقطنی در الاسفاد، و طبرانی، حاکم، و بیهقی در المعرفة، شعب الایمان، و السنن الکبری، و از أبو عبید و واحدی؛ البدر المنیر، ج ۳، ص ۵۶۰؛ تحفه الأشراف، ج ۶، ص ۲۴۶؛ التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۲۰، صص ۲۱۱-۲۱۰؛ مختصر تاریخ الدبیتی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ روضه المحدثین، ج ۴، ص ۴۲۷؛ المسند الجامع، ج ۹، ص ۱۴۹، ج ۲۱، ص ۲۴۳؛ مسند الصحابه فی الکتب التسعه، ج ۳۰، ص ۹۸؛ التبیوب الموضوعی للأحادیث، ج ۱، صص ۱۶۱۶۴-۱۶۱۶۳؛ موسوعه التخریج، ج ۱، ص ۲۳۶۵، ۴۰۸۲؛ موسوعه أطراف الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۵۸۷۲،

ج ۱، ص ۱۹۶۸۳۲، ج ۱، ص ۲۰۱۴۳۹؛ الدرایه فی تخریج أحادیث الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ عون المعبود، ج ۲، صص ۲۸۵، ۲۹۲؛ مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۵، ص ۱۹۴؛ الحدیث النبوی، ج ۳۰، ص ۵؛ مسائل فقهیه، ج ۳، ص ۱۶؛ نصوص فی علوم القرآن، ج ۳۰، ص ۱۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۶۴؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مدخل التفسیر، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مشکل الآثار، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه صص ۵۷-۵۵؛ و الصحیح من السیره، ج ۷، ص ۲۰۰- بنگرید بسیاری از منابعی که آنجا ودر پاورقیهای کتاب حقائق هامه، صص ۱۴۲ و ۱۴۳ آمده است.

یعقوبی روایت مشابهی را با اسناد از ابو صالح از ابن عباس نقل میکند: «عن ابن عباس أنه قال: ... إنه كان يعرف فصل ما بين السوره و السوره إذا نزل «بسم الله الرحمن الرحيم»، فيعلمون أن الأولى قد انقضت و ابتدئ بسوره أخرى.» تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴؛ موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۴۴، ص ۶.

ابن عبد البرّ متنی دیگر از ابن عباس نقل نموده است: «ما کُنّا نعلم انقضاء السوره إلّا بنزول بسم الله الرحمن الرحيم فی أول غيرها» الإنصاف لابن عبد البر، ج ۱، ص ۳؛ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰

۲- واحدی گوید: «أخبرنا عبد القادر بن طاهر البغدادی قال: أخبرنا محمد بن جعفر بن مطر قال: أخبرنا إبراهيم بن علی الرملی قال: حدّثنا یحیی بن یحیی قال: أخبرنا عمرو بن الحجّاج العبدی عن عبد الله بن أبی حسین ذکر عن عبد الله بن مسعود قال: کُنّا لا نعلم فصل ما بین السورتین حتی نزل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسباب النزول، ج ۱، ص ۱۰؛ تفسیر النیسابوری، ج ۱، ص ۲۸.

۳- حاکم سه گونه متن از این روایت را از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل میکند که چنین است: «۱. کان المسلمون لا یعلمون انقضاء السوره حتی تنزل بسم الله الرحمن الرحيم، فإذا نزلت بسم الله الرحمن الرحيم علموا أن السوره قد انقضت؛ ۲. کان النبی- صلی الله علیه و آله- و سلّم لا یعلم ختم السوره حتی تنزل بسم الله الرحمن الرحيم؛ ۳. أن النبی- صلی الله علیه و آله و سلّم- کان إذا جاءه جبریل فقرأ بسم الله الرحمن الرحيم، علم أنّها سوره.» آنگاه وی هر کدام از این سه روایت را تصحیح میکند: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه» المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، صص ۳۶۴-۳۶۲. ذهبی نیز آنرا تصحیح نموده است المستدرک بتعلیق الذهبی، ج ۱، صص ۳۵۶-۳۵۵، و ابن حجر نیز درباره روایت دوم نوشته است «أخرجه أبو داود وصححه بن حبان والحاکم» فتح الباری- ابن حجر، ج ۹، ص ۴۲.

۴- آقای سید مرتضی عاملی در مختصر مفید: «أسئلته وأجوبه فی الدین والعقیده» ج ۴، ص ۳۸ می نویسد:

«فقد ورد أن سوره المائده، والأنعام، و یونس، والتوبه، و الکهف، و بضع وثمانون آیه من أول سوره آل عمران، و جمیع سور المفصل .. بل أكثر سور القرآن، ربما باستثناء سورتین أو ثلاثه- کالبقره و آل عمران- إن جمیع ذلك قد نزل سوره سوره ... وقد قال تعالی فی أول سوره النور: سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا ... مع أن الأحداث التي ذكرت سبباً لنزول آیاتها مختلفه و متفرقه .. وقال تعالی أيضاً: وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِدَاهِ إِيْمَانًا ... فَإِنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ ذَلِكَ بمجرد فراغه [صلى الله عليه وآله] من تلاوه القرآن عليهم، ولم يكن هؤلاء القائلون ينتظرون الأيام والليالي حتى إذا اكتمل نزول السوره قالوا ذلك. بل إنه حتى حين تنزل آیات السورتین أو الثلاث تدریجاً، فإنما هو تدریج بمعنى أن تنزل بتمامها ضمن مده شهر مثلاً ... ثم تبدأ سوره أخرى بالنزول .. وليس المقصود أن ينزل بعض السوره، ثم ينزل بعض من غيرها .. ثم ينزل ما يكمل السوره الأولى مثلاً .. فإن هذا مما دلت النصوص علی خلافه، خصوصاً تلك النصوص التي تقول: إنهم كانوا يعرفون انتهاء السوره وابتداء غيرها بنزول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.»

ص: ۷۴

به قتال و شهادت، زمینه‌های لازم را به لحاظ آمادگی روحی به تدریج فراهم می‌کرد. نکته‌ای دیگر که در سوره بقره و حج قابل توجه است، چینش آیات حج و جهاد در کنار همدیگر و گاهی درهم بودن آنها است.

زمان نزول سوره انفال

سوره انفال در باره روزهای بعد از پیروزی قوای اسلام در بدر است و ناظر بر اوضاع خاص آن زمان می‌باشد. مهمترین آیات این سوره که مرتبط با موضوع بحث است، عبارت‌اند از آیاتی که به اموری مانند: اقدامات خصمانه قریش علیه پیامبر (ص) (۳۰)، تهدید قریش به عذاب به خاطر بستن راه مسجد الحرام و عدم لیاقت آنان برای تصدّی حرم می‌پردازند. در این سوره به امور دیگری نیز اشاره شده که قابل ملاحظه است، هرچند ارتباط مستقیم با بحث حاضر ندارد؛ مانند: هزینه‌هایی که مشرکان برای سدّ راه خدا می‌کنند (۳۸-۳۴)، تحریک و تشویق مسلمانان بر قتال و جهاد (۳۹ و ۴۰)، تقسیم غنائم، ضرورت پایداری در جنگ، لزوم وحدت و آمادگی نظامی (۶۰-۴۱)، شرایط صلح، امور اسیران و ولایت مسلمانان نسبت به همدیگر (۷۵-۶۱).

ولی پیش از پرداختن به آیات مربوط در سوره‌های بقره و انفال، لازم است ابتدا به سوره حج بپردازیم؛ چرا که زمان نزول این دو سوره، بر اساس قراین صریح داخلی و خارجی (مانند روایاتی که در کتب تفسیر و تاریخ آمده) به‌طور قطع مشخص است، اما درباره زمان نزول سوره حج اختلاف نظر وجود دارد. (۱) زمان نزول سوره حج

۱- بنا بر نقلی از ابن عباس و مجاهد و عطاء، این سوره مکی است به استثنای ۳ آیت (از هَذَانِ خَضَمَانٍ إِلَى وَ ذُو قُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ)؛ حج: ۲۲-۱۹)؛ و به قول ابن عطیه از نقاش، ۱۰ آیه آن مدنی است. باز از ابن عباس، ضحاک، قتاده و حسن منقول است که سوره حج مدنی است به استثنای ۴ آیه (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِیٍّ) إِلَى (أَوْ يَأْتِيهِمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ) (حج: ۵۵-۵۲) که مکی‌اند. (التحریر و التئویر، ج ۱۷، ص ۱۳۱). از انس بن مالک منقول است که این سوره در سفر نازل شد و این امر نیز حاکی از مدنی بودن آن می‌باشد. (همان)

ص: ۷۵

به گفته مفسران، این سوره نامی غیر از «حج» ندارد و از زمان پیامبر (ص) به همین نام شناخته می‌شده است. هر چند که آیات آغازین سوره (۱۶-۱) و برخی دیگر از آیات آن، از نظر سبک و محتوا، رنگ مکی دارند، اما از آنجا که در این سوره سخن از یهود، صابئین، مجوس و نصاری (۱۷)، بستن راه مسجد الحرام بر مسلمانان (۲۵)، اذن قتال برای مهاجران (۴۰-۳۹)، هجرت در راه خدا (۵۹-۵۸)، جواز مقابله به مثل (۶۰) و جهاد (۷۸) به میان آمده، مدنی بودن آن مسلم است. (۱) برای تعیین زمان نزول آن نیز قرائنداخلی و خارجی وجود دارد که مهمترین آن آیه ۳۹ است؛

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِيَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لِّقَدِيرٍ (۳۹) الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعُ صَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰).

«همانا، خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، که خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاس را دوست ندارد، (۳۸) به کسانی که با آنان کارزار کرده‌اند، از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده شد و هر آینه خداوند بر یاری ایشان تواناست، (۳۹) آنان که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی‌داشت هر آینه دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی ترسایان] و کنشها [ی جهودان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها نام خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌گردید و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد که خداوند نیرومند و توانای بی‌همتاست» (۴۰).

۱- مرحوم علامه طباطبایی، مدنی بودن سوره حج را قطعی می‌داند: «این سوره سیاقی دارد که از آن بر می‌آید مشرکین هنوز شوکت و نیرویی داشته‌اند و نیز مؤمنان را به امثال نماز، حج، عمل خیر، اذن در قتال و جهاد مخاطب قرار داده و آیات آن دارای سیاقی است که می‌فهماند مؤمنین جمعیتی بوده‌اند که اجتماعشان تازه تشکیل شده، و روی پای خود ایستاده و مختصری عده و عده و شوکت به دست آورده‌اند. با این بیان به طور قطع باید گفت: این سوره در مدینه نازل شده، چیزیکه هست نزول آن در اوایل هجرت و قبل از جنگ بدر بوده است.» ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۷.

ص: ۷۶

مورخان و مفسران همگی بر این نظریه‌اند که این، نخستین آیه نازل شده درباره جهاد است. (۱) در مجمع البیان حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده که مؤید همین معنی است. (۲) طبری، ابن ابی حاتم، ابن کثیر و سیوطی همین نظریه را به ابن عباس، مجاهد، ضحاک، عروه بن زبیر، زید ابن اسلم، قتاده، مقاتل و دیگران منسوب کرده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: برخی از آنان بر همین اساس، سوره حج را مدنی دانسته‌اند. (۳) بنابراین می‌توان گفت: اولاً- به احتمال زیاد زمان نزول سوره حج مصادف است با زمان صدور اذن قتال به مسلمانان مهاجر؛ یعنی روزهای قبل از اعزام نخستین سرایا و لشکریان مسلمان توسط پیامبر (ص) که در آن تنها مهاجران شرکت داشته‌اند. چون طبق آی مذکور، در آن مرحله، اجاز قتال محدود به مهاجران بود.

بنا به قول مشهور، پیامبر (ص) در نخستین سال هجرت، سه سریه فرستاد:

۱. سریهای به فرماندهی حمزه بن عبدالمطلب همراه ۳۰ تن از مهاجران به سیف البحر در ناحیه عیص در اوایل ماه رمضان. (۴)
۲. سریه عبیده بن حارث به بطن رایغ، همراه ۶۰ یا ۸۰ تن از مهاجران، در شوال. (۵)

۱- معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۴۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۱؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۸؛ الکشاف، ج ۳، ص ۱۶۰؛ مفاتیح‌الغیب، ج ۲۳، ص ۲۲۹؛ أنوار التنزیل، ج ۴، ص ۷۳؛ الکشف والبیان، ج ۷، ص ۲۵؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۵۱۵؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ البحر المدید، ج ۳، ص ۵۳۷؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۳؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۵۴۰؛ مراح لبید، ج ۲، ص ۷۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۵۸؛ الفواتح الإلهیه، ج ۱، ص ۵۵۵؛ لباب التأویل، ج ۳، ص ۲۵۸؛ التفسیر المظهری، ج ۶، ص ۳۲۷؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۵۴؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۴۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۳۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ تفسیر الکشاف، ج ۵، ص ۳۳۳؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۳۳۷؛ التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۱۹۸؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۵

در بسیاری از این منابع این مطلب با چنین عبارت می‌آید: «و هی أول آیه نزلت فی الجهاد، بعد ما نهی عنه فی نیف و سبعین آیه». ابن اسحاق در توصیف شرایط مسلمانان قبل از نزول آی اذن می‌گوید: «و کان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - قبل یبعه العقبه لم یؤذن له فی الحرب و لم تحلل له الدماء، إنما یؤمر بالدعاء إلى الله و الصبر علی الأذی، و الصفح عن الجاهل و کانت قریش قد اضطهدت من اتبعه من المهاجرین حتی فتنوهم عن دینهم و نفوهم من بلادهم، فهم من بین مفتون فی دینه، و من بین معذب فی أیدیهم، و بین هارب فی البلاد فراراً منهم، منهم من بأرض الحبشه، و منهم من بالمدينه، و فی کل وجه، فلما عنت قریش علی الله - عز و جل - و ردوا علیه ما أرادهم به من الکرامه، و کذبوا نبیه - صلی الله علیه و آله و سلم - و عذبوا و نفوا من عبده و وحده و صدق نبیه، و اعتصم بدینه، أذن الله - عز و جل - لرسوله - صلی الله علیه و آله و سلم - فی القتال و الانتصار ممن ظلمهم و بغی علیهم، فکانت أول آیه أنزلت فی إذنه له فی الحرب، و إحلاله له الدماء و القتال، لمن بغی علیهم، فیما بلغنی عن عروه بن الزبیر و غیره من العلماء، قول الله تبارک و تعالی: أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ... السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- طبرسی آنرا در تفسیر آی ۱۰۹ بقره آورده است: «روی عن الباقر ۷ أنه قال لم یؤمر رسول الله ۹ بقتال و لا أذن له فیہ حتی نزل جبرائیل ۷ بهذه الآیه: أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا و قلده سیفاً» مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۵۲؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۱؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۵۵۹؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۱۸؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۵؛ تفسیر الفرقان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

- ۳- جامعالیان، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۴۹۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۴. ابن کثیر می گوید: «و قال مجاهد و الضحاک، و غیر واحد من السلف کابن عباس و مجاهد و عروه بن الزبیر و زید بن أسلم و مقاتل بن حیان و قتاده و غیرهم: هذه أول آیه نزلت فی الجهاد، و استدل بهذه الآیه بعضهم علی أن السوره مدنیه». تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۸۰.
- ۴- موسی بن عقبه، زهری، و واقدی سری حمزه را نخستین سریه و در رمضان سال اول میدانند. واقدی هر سه از این سرایا را در سال اول ذکر می کند. المغازی، ج ۱، ص ۹؛ سیر ابن هشام، ج ۱، ص ۵۹۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۶؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۱؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۱۴؛ نهایه الأرب، ج ۱۷، ص ۲.
- مدائنی سری حمزه را در ربیع الاول سال دوم ذکر می کند. الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۱۰۵؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۱. ابن اسحاق سری عبیده را نخستین سریه و در ربیع الاول سال دوم بعد از غزوه ابواء یا ودان می داند، و سری حمزه را بعد از سری عبیده ذکر می کند سیر ابن هشام، ج ۱، ص ۵۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۴؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۰؛ الدرر، ص ۱۰۴؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳؛ الروض الأنف، ج ۷، ص ۴۶۸؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۵۹.
- ۵- المغازی، ج ۱، ص ۱۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴؛ الدرر، ص ۱۰۴؛ نهایه الأرب، ج ۱۷، ص ۲؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۵؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷۲؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۷؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۱۵.

ص: ۷۷

۳. سربه سعد بن ابی وقاص، همراه ۲۰ یا ۲۱ تن از مهاجران به خزار، در ماه ذی قعدة. (۱)

ثانیاً- زمان نزول حج باید پیش از نزول سوره بقره باشد؛ زیرا آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ بقره (۲) حاکی از عمومی بودن وظیفه جهاد است و آیه ۲۱۶ آن، (۳) بر خلاف آیه ۳۹ سوره حج که مفاد آن جواز قتال برای مهاجران است، حاکی از وجوب جهاد و عمومیت آن است و منحصر به مهاجران نیست. (۴)* چهارمین شاهد [قرآنی]:

آیاتی است که پیشتر گذشت، به‌ویژه بخش آخر آن، که عبارت است از:

وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيَعٍ وَصِيَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰).

هر چند در این آیه موضوع نجات مساجد و معابد از تخریب و ویرانی، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف جهاد و دفاع و در قالب یک اصل کلی انسانی و جهان شمول مطرح گردیده است، لیکن با ملاحظه وضعیت حاکم در آن زمان، می‌توان گفت منظور اصلی آیه، نجات مسجد الحرام از ویرانی و تخریب معنوی آن از طریق تسلط آیین شرک و بت پرستی بوده است، نه مساجد و کلیساها به‌طور عموم. این مطلب در تفسیر آیه‌های دیگر از همین سوره، روشنتر میشود.

(ادامه دارد)

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۹؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۵؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۱۶؛ نهاییه الأرب، ج ۱۷، ص ۳

ولی به گفته ابن عبد البرّ تعداد افراد ۸ تن بود و سعد در تعقیب کرز بن جابر فهری اعزام شده بود. الدرر، ص ۱۰۵

۲- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۱۹۰ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۱۹۱

۳- كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ۲۱۶

۴- سوره بقره قبل از بدر نازل شد و چون آیه ۲۱۶ آن قتال را وظیفه عموم مسلمانان میدانند، طبق آن، همه مسلمانان؛ اعم از مهاجران و انصار موظف به شرکت در جنگ بدر بودند. بر این اساس آنچه که مورخان درباره انصار گفته‌اند که پیامبر ۹ قبل از جنگ بدر انصار را در غزوات به این علت شرکت نمی‌داد که آنها طبق پیمان بیعت عقبه تنها متعهد به دفاع از وی در داخل شهر مدینه بوده‌اند و نیز اینکه بر همین اساس پیامبر ۹ قبل از شروع درگیری در بدر جوایز نظر انصار درباره شرکت آنان در جنگ شد، نمی‌تواند صحت داشته باشد.

عبارت ابن سعد و واقدی در مورد عدم شرکت انصار در غزوات قبل از بدر چنین است: «و لم یبعث رسول الله ۹ أحداً من الأنصار مبعثاً حتى غزا بهم بدرًا. و ذلك أنهم شرطوا له أنهم يمنعونه في دارهم. وهذا الثبت عندنا». المغازی، ج ۱، ص ۱۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۶۰؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۰۰؛ لیس من سیره الرسول الکرم، ص ۲۸۵

نیز عبارت واقدی درباره مشورت با انصار هنگام بدر چنین است: «ثم قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أشيروا علي أيها للناس! وإنما يريد رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الأنصار، و كان يظن أن الأنصار لا تنصره إلا في الدار، و ذلك أنهم

شروطا له أن يمنعوه ممّا يمنعون منه أنفسهم و أولادهم» المغازی، ج ۱، ص ۴۸. نیز بنگرید: إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۹۴، ج ۹، ص ۲۴۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۲۹۳

کاروان‌های حج عثمانی به روایت سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار

اسرا دوغان

مقدمه

در دوره قاجار حجاج ایرانی ناگزیر بودند با کاروان‌های رسمی عثمانی به حج بروند و دلیل این ضرورت نا امنی راه‌های دیگر بود؛ زیرا دولت عثمانی، تنها از راه رسمی حفاظت می‌کرد و امنیت را در آن برقرار می‌ساخت. حجاج ایران از ارکان اصلی این کاروان بودند و ما در سفرنامه‌های نوشته شده در دوره قاجار، آگاهی‌های بسیار از چگونگی برگزاری مراسم حج به وسیله دولت عثمانی به دست می‌آوریم. گزارش‌های حج‌نامه‌نویسان این دوران، اهمیت بسیاری دارد؛ از آن جهت که عملکرد دولت عثمانی در رابطه با حج را از چشم همسایگان ایرانی‌اش نشان می‌دهد. در این نوشته سیر مطالب به گونه‌ای است که خواننده باید خود را در جای حاجی بنشانند؛ حاجی که با کاروان رسمی شام- که متعلق به عثمانی بود- حرکت کرده، سپس از شام به مدینه و از آنجا به مکه می‌رسد.

پس از تسلط عثمانیان بر مصر، شام، عراق و حجاز که در اوایل قرن ۱۶ میلادی بود، ایرانیان برای رفتن به مکه و ادای فریضه حج ناچار به عبور از سرزمین‌های عثمانی و اقامت در آن بودند. سلاطین عثمانی نیز که خود را خادم‌الحریمین و خلیفه مسلمانان جهان می‌شمردند، به عنوان میزبان، برای حجاج ایرانی نیز مانند دیگر حجاج سرزمین‌های اسلامی، امنیت راه و امکان انجام فریضه حج فراهم می‌کردند؛ زیرا عبادت حج در اصل ملغی کننده هر نوع تمایز و تفاخر میان مسلمانان بوده و هنگام انجام این عبادت همه مسلمانان در یک نقطه با هم اشتراک نظر داشتند، که آن همان توحید بوده است.

بنابراین، حاکمان دو دولت رقیب و معارض؛ یعنی ایرانی و عثمانی، باید برای انجام این عبادت، اختلافات خود را کنار می‌گذاشتند. حج، از آن رو حلقه اتصال ایران و عثمانی بود که امکان ارتباط هر چه بیشتر دو دولت و ملت را فراهم می‌آورد. به خصوص سفر

ص: ۷۹

مأموران، بزرگان و تجار ایرانی که از راه استانبول رفت و آمد می‌کردند، به خاطر گفتگو و مناسبات و روابط با عثمانیان وجهه سیاسی می‌یافت و در راه‌های دیگر نیز، ایرانیان بیشتر با محافظان و رجال اداری و سیاسی در ارتباط بودند. گاهی این سفرها و حوادثی که در راه به وجود می‌آمد، به وسیله حاجیانی که (اکثراً به زبان ترکی مسلط بودند) به رشته تحریر در می‌آمد و به این ترتیب مجموعه ارزشمندی از خاطرات و سفرنامه‌های آن دوره سامان می‌یافت. (۱) چنانکه در منابع آمده، عبور حجاج ایرانی از شرق آناتولی و شام و حلب، به خاطر تشابه مذهب آنان با اتباع آن مناطق، به‌خصوص در دوره صفوی، وضعیت خاصی را به وجود می‌آورد و دولت عثمانی این مسأله را به شدت در کنترل خود داشت. به همین دلیل و همچنین به خاطر ناامنی راه‌های دیگر، دولت عثمانی از حجاج ایرانی با تأکید می‌خواست که تنها از گذرگاه رسمی - که راه شام بود - آمد و شد داشته باشند و از راه‌های استفاده نکنند. (۲) البته در دوران قاجاریه اوضاع رو به بهبود رفت و حجاج ایرانی جز در راه جبل، در راه‌های دیگر؛ یعنی راه بصره، راه دریا، راه استانبول، راه حلب و راه شام با مشکلات

۱- پیش از تاریخ ۱۲۸۱ هـ. ق. و ۱۸۶۴ م. بود که صره همایونی از طریق دریا فرستاده می‌شد. تنها نویسندگان دو سفرنامه در دوره قاجار از سرزمین دولت عثمانی عبور کرده‌اند: اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۲ ق. و امین الدوله که در سال ۱۲۷۹ ق. به حج رفتند. بعد از آن اولین سفرنامه‌ای که در آن ذکر شده صره همایون از طریق دریا فرستاده شد، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده مؤلف در ۱۲۹۲ ق. از طریق استانبول به مکه رفت؛ بعد از فرهاد میرزا، قره‌گوزلو، ملک‌الکلام مجدی و فراهانی سفرنامه‌های مفصلی نوشتند. بیشتر مؤلفانی که از این راه رفته‌اند، زبان ترکی میدانستند و گفتگوها و روابط خود و حاکمان عثمانی را در سفرنامه‌هایشان ذکر کرده‌اند. حسام‌السلطنه ص ۶۸، گفتگوی معتمدالدوله و پادشاه عثمانی، سفرنامه معتمدالدوله، ص ۶۸، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۱۲ متأسفانه ما سفرنامه ایرانی که همراه کاروان حج رسمی عثمانی که از استانبول به شام رفته باشد، در اختیار نداریم؛ ولی یک سفرنامه به زبان ترکی توسط نگارنده به دست آمده که متعلق به دوره پهلوی و به شکل منظوم می‌باشد. به جز آن سفرنامه‌های ایرانی زیادی داریم که نشان می‌دهد حجاج از راه‌های شرقی آناتولی و راه خشکی که به حلب می‌رود به شام رفته و با قطار یا کاروان رسمی عثمانی به مدینه می‌رفتند. البته راه دیگر رفتن به شام در این سفرنامه‌ها رفتن از استانبول از طریق دریا به بیروت و سپس به شام ذکر شده است.

۲- تعامل عثمانیان و شرفای مکه با حجاج ایرانی اسرا دوغان، پایان نامه فوق لیسانس، چاپ نشده، ص ۱۷

ص: ۸۰

دوران صفوی مواجه نشدند.

حجاج ایرانی، قبل و بعد از انجام حج به دلیل اینکه می‌خواستند به زیارت قبور امامان شریفاب شوند، مسیر راهشان را نیز بر اساس آن تعیین می‌کردند. اگر حجاج راه خشکی از مسیر عراق را در پیش می‌گرفتند، راه شام به جبل (که کوتاه اما فوق العاده خطرناک بود) را ترجیح می‌دادند. آن حجاجی که راه شام را برمی‌گزیدند دو مسیر در پیش داشتند: بعد از زیارت عتبات عالیات از نجف یا راه پایین (کازمین، رمادی، میادین، دیرالزور، تدمر، شام) و یا از راه بالایی (دنباله رودخانه فرات؛ یعنی کازمین، سامرا، موصل، عرفه) به حلب می‌آمدند. (۱) آنها در عرفه به زیارت مقام ابراهیم شریفاب می‌شدند.

اما تجار و مأمورین دولت، مسیر طولانی‌تر را انتخاب می‌کردند. آنها از طریق باکو و تفلیس به دریای سیاه و از آنجا به استانبول می‌آمدند و با کشتی‌های دولت عثمانی و اروپایی به سوئز و از آنجا به مکه می‌رفتند. آن راه را در اصطلاح «راه استانبول» می‌گفتند. راه دریاییکه بیشتر، مردم عادی از آن استفاده می‌کردند نیز طولانی بوده است. یک مسیر آن از بنادر خلیج فارس به دریای سرخ و از طریق دور زدن جزیره عربستان بود. حجاج ایرانی به همراه محافظان کاروان رسمی عثمانی به جده (بندر مکه) و یا ینیع (بندر مدینه) می‌رفتند. از سوی دیگر ایرانیانی که یا از راه عراق یا از راه بیروت به شام می‌آمدند، نیز با کاروان رسمی عثمانیان به مکه می‌رفتند.

سفرنامه‌های ناصر خسرو (۴۳۷ ق.)، خاقانی (۵۵۱ ق.)، ابیوردی (۸۹۸ ق.)، مرادآبادی (۱۰۲۱ ق.)، کشمیری (۱۱۵۴ ق.)، بانویی اصفهانی (اواخر قرن ۱۲ ق.)، شیخ جبل عاملی (۱۰۳۳ ق.)، مجلسی (۱۰۴۱ ق.) و مشیری (۱۰۸۹ ق.) که قبل از دوران قاجار نوشته شده‌اند، همراه با سفرنامه‌های سال‌های ۱۳۳۸ - ۱۲۶۰ ق. که تا کنون نگارنده دیده دیده است و به ۴۵ مورد می‌رسد، مجموعه فوق‌العاده‌ای است سفرنامه‌های حج مسلمانان ایرانی.

سفرنامه‌های ایرانیان، در مقایسه با سفرنامه‌های حج عثمانیان، از اطلاعات بیشتر و

۱- اعتماد السلطنه، ص ۷۲. او در سال ۱۲۶۳ به حج رفته بود.

ص: ۸۱

متنوع‌تری برخوردار است؛ چرا که راه حج عثمانی تنها یک راه و آن هم راه رسمی بوده و امنیت کامل داشته است. ضمن اینکه مسلمانان عثمانی، سفر حج را صرفاً به دیده دینی می‌نگریستند و نیاز چندانی به نوشتن سفرنامه احساس نمی‌کردند.

سفرنامه‌های ایرانی نگاهی از بیرون به حج‌گزاری دولت عثمانی داشته و رفتار دولت عثمانی با حجاج را به خوبی نشان می‌دادند. این سفرنامه‌ها گاهی به اطلاعات مهم اما جزئی توجه داشتند که از دید دولت عثمانی دور میماند و این برای شناخت تاریخ حج‌گزاری دولت عثمانی اهمیت بسیار دارد.

در سفرنامه‌های دوره قاجار، راه شام و جبل‌کمر و راه دریا و راه استانبول بیشتر مورد توجه واقع می‌شود. علت توجه بیشتر به راه استانبول، اولاً دیدن پایتخت دولت عثمانی بود که دروازه اروپا شمرده می‌شد و دوماً دیدن سرزمین‌هایی مانند آذربایجان و گرجستان که مردمانش هنوز به ایران تعلق خاطر داشتند. دیدن قاهره که یکی از مراکز مهم اسلامی بوده نیز دلیل دیگر ترجیح دادن راه استانبول بوده است.

تغییر راهها و نبود امنیت در آنها و سختی‌های رفت و آمد از راه‌های غیر رسمی، از مهمترین شکایات مطرح شده ایرانیان در خاطراتشان است. این سفرنامه‌ها علاوه بر ارزش و اهمیتی که امروز دارند، حتی در زمان خود نیز بسیار جالب بودند؛ چرا که اطلاعات جزئی و دقیقی از راهها و معاملاتی که حجاج انجام می‌دادند، برای کسانی که قصد حج داشتند، به دست می‌داد. اینکه راه شام و استانبول که تحت نظر دولت عثمانی بوده، هر دو، مورد استفاده ایرانیان واقع می‌شد، باعث می‌شود تا سفرنامه‌های آنها برای بررسی چگونگی عملکرد دولت عثمانی در مواجهه با مقوله حج، ارزشی مضاعف بیابد.

آمار حجاج ایرانی در کاروان حج عثمانیان

ارائه آمار دقیق از حجاج ایرانی در کاروان‌های رسمی عثمانی، بدون استفاده از اسناد عثمانی، بسیار دشوار است؛ اما بر مبنای سفرنامه‌های ایرانی نیز می‌توان اطلاعات محدودی در این زمینه یافت.

ص: ۸۲

در یک سند عثمانی (۱) متعلق به سال ۱۲۶۰ ق. ذکر میشود که: «۳۰۰ حاجی ایرانی از ارض روم به سرزمین عثمانی وارد شدند و طبق کتاب «سفرنامه مکه فراهانی»، در سال ۱۳۰۶ از شام ۳۵۰ حاجی ایرانی همراه کاروان عثمانی به مدینه رفتند.» (۲) بنابراین، سفرنامه فراهانی، در ارائه معلومات و اطلاعات جزئی، از ارزشمندترین سفرنامه‌های حج دوره قاجار محسوب می‌شود. (۳) او در مورد آمار، خصوصیات و مذهب کلیه حجاجی که در مکه حضور داشتند، به خصوص حجاج ایرانی، اطلاعات خوبی به دست می‌دهد:

«حجاج ایرانی، اینها همه ساله از ۸۰۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر بهمکه می‌آیند... در این سال (۱۳۰۳) از ایران به مکه معظمه، سه هزار و کسری آمده بودند؛ به این معنا (که) هشتصد نفر از راه شام آمد، که پنجاه نفر از آنها از تشنگی و باد سام مرده بودند، و قریب یکصد نفر هم از راه جبل به دزدی و لباس تبدیل آمدند و یک هزار و دویست نفر از راه بوشهر و بندر عباس و بغداد آمده و از جده وارد شده، یک هزار و کسری هم از راه استانبول آمدند و از جده و ینبع وارد شدند.» (۴) گزارشهای فراهانی (۵) به حجاج ایرانی محدود نمی‌شود. او با دادن اطلاعاتی با ارزش از حجاج استانبول، آناتولی و روملی و طرابزون، دقت نظر فوق‌العاده خود را به اثبات می‌رساند:

«حجاج اسلامبولی و آناتولی و روملی و طرابزون، همه ساله از دوازده هزار الی پنج هزار نفر میشوند. اینها اگر چه به مذاهب اربعه [اند]، اما اغلب طریقه دراویش دارند و سنی صوفی هستند و به ندرت شیعه هم در بین آنان یافت میشود و ابداً تعصبی در مذهب ندارند و اغلب صلح کنند و همگی رعیت دولت روماند و هر نفری یک مجیدی و یک ربع که قریب هفت هزار دینار پول ایران است، از بابت تذکره به کار گزار دولت عثمانی که در جده است میدهند و در هذه السنه، قریب به هفت هزار نفر آمده بودند و اغلب از جده و ینبوع وارد مملکت حجاز شدند.»

۱- ۱۲۶۰- TKM. RH. AOB- ۶. ۱۲- ۶۰- N.

۲- فراهانی، ص ۱۶۸

۳- فراهانی در سال ۱۳۰۲ ق. به حج رفته است.

۴- فراهانی، ص ۱۸۰

۵- فراهانی، ص ۱۷۰

ص: ۸۳

در ادامه، فراهانی اطلاعات بیشتری در مورد حجاج می‌دهد:

«آنها از یک هزار نفر الی پانصد نفر، همه ساله می‌آیند. تبع دولت عثمانیانند و اغلب به مذهب شافعی هستند و خارجی و یزیدی هم دارند و با محمل پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از راه خشکی می‌آیند. سعید پاشا سالها است که با امین صرّه و عسکر و توپ، محمل را در کمال انتظام و ترتیب به مکه می‌آورد و مخارج گزاف از دولت عثمانی برای این کار داده میشود و این شامیها چون با محمل هستند از بابت تذکره و باج و غیره چیزی نمیدهند و در هذّه سنه، به واسطه دریافت حج اکبر، قریب یک هزار و ششصد نفر آمده بودند.» (۱) بنابراین، سفرنامه فراهانی، از جهت ارائه اطلاعات جزئی و دقیق، کم‌نظیر بوده و سفرنامه‌ای منحصر به فرد به شمار می‌رود. آمار و تعداد حاجیان موضوعی است که در کمتر سفرنامه‌ای مورد توجه قرار گرفته است و از این نظر باید برای سفرنامه فراهانی جایگاهی ویژه در نظر گرفت.

امین صرّه و ریاست کاروان

امین صرّه که همان امیر حج بود، از سوی دولت وظایف مهمی در ایام حج بر عهده می‌گرفت. عنوان «امین صرّه» بعد از آنکه حرمین در سلطه حکومت عثمانی قرار گرفت، جایگزین اصطلاح «امیر حج» شد، اما در سفرنامه‌های دوره قاجار، گاهی به والی شام که امیر حج بود، امیر صره نیز گفته می‌شد. او همه ساله از استانبول برگزیده میشد ولی امیر حج و امین صره، در برخی موارد وظایف متفاوتی داشتند:

«مختاریت عمومی امین صرّه در دولت ایران، مساوی خزینهدار بوده و شخص مطمئن منصب امین صره را عهده‌دار میشد. برای مصارف، مبلغ ۲۰ تومان به او داده میشد. امین صره از اسلامبول و امین کیلار از شام تعیین می‌شد. اینها از بین اشخاص مهم انتخاب می‌شدند. باید زبان عربی را بلد و مکرر راه حج را دیده باشند. وظیفه امین کیلار اداره سربازها و راهنمایی در مقدمه راه بود. این سه نفر رؤسای حجاج بودند.»

ص: ۸۴

در روز پانزدهم باید از شام حرکت می کردند». (۱) سیف الدوله وظیفه دیگر امین صرّه را اینگونه توضیح می دهد: (۲) «مهمترین وظیفه امین صره این است که حجاج را سر موقع به شام برساند. آنها آخر روز چهار یا شب چهار باید در شام باشند. اگر تأخیری صورت گیرد، هم امیرهای حج و هم امین صره به شدت از سوی دولت تنبیه می شوند!» (۳) بزرگان دولت ایران در کاروان، در میان حجاج، از احترام ویژه‌های برخوردار بودند و برای پذیرایی از آنها افراد خاصی از سوی دولت عثمانی تعیین میشدند. بنابراین، این بزرگان رابطه خوبی نیز با امین صرّه - که منصب مهمی بود - داشتند و در طول مسیر، میان آنها دیدار و گفتگوهای در چادرهایشان انجام می گرفت. به همین دلیل سفرنامه‌های ایرانی حاوی مطالب مهم و مفیدی در مورد امین صره هستند که به طور طبیعی عملکرد دولت عثمانی - که امین صره را تحت نظارت داشتند - را نیز نشان می دهد.

اعتمادالسلطنه در مورد این مقام چنین می نویسد:

«اولاً معنای امیر حج این است که هر سال در وقت رفتن مکه، از جانب دولت روم یک نفر پاشای عاقل جهان دیده مأمور میشود. شأن آن پاشای امیر حج مثل والی خراسان و فارس باید چنان شخصی باشد و پیش از ورود حج، امیر حج از اسلامبول و یا از ممالک دیگر که امیر میشود وارد شهر شام میگردد و جمیع اختیار همه حجاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست و در هر ملک از ارض راهی که عبور می کند حکم میتواند نمایند، حتی عزل و نصب حکام ولایت که در سر راه هستند و مختار کل صره امینی به این معنا است که به اصطلاح ایران خزانه دار باشد و آدم امین را منصب صره امینی میدهند؛ یعنی مخصوص خزانه دار مکه است؛ یعنی تحت حکم امیر حج است. قریب ۲۰۰۰۰ تومان تحویل صره امینی میشود که در ارض راه صرف شود و موقع مصارف آن وجه در مقامش عرض خواهد شد. صره امینی از شهر اسلامبول مأمور میشود و کیلار امینی باید از شهر شام و از بزرگان آن مملکت مأمور می گردد؛

۱- ۱۹۹۸، Ankara، ۱۲۳، Diyanet yayinlari، Munir Atalar، surre Alaylari.

۲- او در سال ۱۲۷۲ ق. به حج رفته است.

۳- سیف الدوله، ص ۱۲۹

ص: ۸۵

چرا که هم زبان عربی بدانند و هم مکرر راه مکه را دیده باشد و شغل کیلار امینی این است که در حقیقت، سورات‌چی عسکر است و هم بلدباشی راه است. این سه نفر رییس حج هستند و باید در روز پانزدهم شوال بیرون روند.»
حسام السلطنه در این باره می‌نویسد:

«صادق افندی امین صره مصر که از جانب مصر با حمل مصری به مکه معظمه آمده بود، به دیدن آمد. مدتی نشست. پنجاه سال داشت. آدم غیور و عاقلی بود. بعضی تفصیلات به عربی و قواعد حرکت دادن حجاج مصری که به سهولت از راه دریا بیایند و بروند و دچار زحمت نشوند، نوشته بود که آن را قرائت نمود. فصیح و مسجع و خوب نوشته بود.»

حسام السلطنه که همراه با محمل شام به حج رفته بود، از مکه نیز با کاروان شام به مدینه برگشت. او چنین نوشته است:
«رییس آلائی محمل شام در راه بر روی اسب خود، لحظه‌ای به خواب رفت و اسلحه‌اش آتش گرفت و گلوله به پای اسبش اصابت کرد. برای مداوای او طبیب خود سید مهدی که تحصیل کرده دارالفنون بود را فرستادم. حال او در مدت کوتاهی بهبود یافت. بعدها این رییس آلائی در طول مسیر به ما توجه زیادی نشان داد.» (۱) صدراعظم مظفرالدین شاه قاجار، حاجی میرزا علیخان امینالدوله (۲) در این مورد چنین می‌نویسد:

«منزل خالد بیگ، امین صره نزدیک بود. پسرش پیش دوید و راهنمایی کرد، چون عیال خود را هم همراه دارد، دستگاه او مفصل و مکلف است. شربت و قلیان و قهوه آوردند و با خیلی سلیقه و نظافت بود. چون فرصتی در این منزل بود، عبدالرحمان پاشا و امین صره آمدند و ساعتی نشسته، چای و شربت خوردند و از هر مقوله گفتیم و رفتند.»

محمل

در منابعی که از حج نوشته و قابل توجه می‌باشند، اطلاعات خوبی در مورد محمل، که حاوی

۱- حسام السلطنه، ص ۱۳۶

۲- او در سال ۱۳۱۴ به حج رفته است.

ص: ۸۶

هدایای کاروان حج بود، وجود دارد. به خصوص در منابع قبل و بعد از ایلخانیان ذکر شده است که حجاج خراسان محمل و پرده‌ای برای کعبه به همراه خود می‌بردند. همچنین از محملیکه از شیراز فرستاده می‌شد، اطلاعاتی در دست است. ولی بعد از آن؛ چه در دوران صفوی و چه در دوران قاجار، غیر از کمک و هدایای شاهان قاجار به شرفای مکه و مدینه و قاریان و امامان در بقیع، هیچگونه هدیه‌ای از جانب ایرانیان به سرزمین حرمین فرستاده نشد. علت آن می‌تواند دوری سرزمین حرمین از ایران باشد و همچنین ایران هیچ حاکمیت مستقیم یا غیر مستقیمی در آن سرزمین نداشت. با این همه، درباره محمل عثمانیان در منابع دوره قاجار اشارات زیادی رفته است. امین الدوله (۱) در این مورد می‌نویسد:

«محمل مصری که به اسم ام‌المؤمنین عایشه هر سال به خرج حکومت مصر به مکه معظمه فرستاده میشود، آنچه در متون تواریخ ملحوظ افتاد، مبتدای آن از زمان ایوبین بودهاست. ملک شجره‌الدور، زن ملک صالح ایوبی عزم حج کرد. هودج زراندود برای سفر مکه آماده کردند و تجمل محمل شهرتی یافت. پس از ادای حج مقرر داشت که هر سال این هودج به جانب بیت‌الله حمل شود و خیرات و مبرات در موسم حج و سکن حرمین شرفین حامل باشد و والی زماننا هذا محمل مصری تالی محمل نبوی که از شام میفرستند به مکه و مدینه سیر می‌کند.»

رقابت تاریخی میان محمل مصر و شام در اینکه پیش کاروان باشند، از چشم ایرانیانیکه همراه با همین محمل به مکه می‌رسیدند، دور نمی‌ماند. نایب‌الصدر شیرازی در سفرنامه خود مطالبی در باره اختلاف محل استقرار کاروانها در عرفات آورده و نیز احترام و تعظیم سربازهای عثمانی در طول مسیر به محمل شریف را توضیح داده است. (۲) همچنین «سه دور مروارید بر گردن شتر محمل مصر» توجه و دقت نظر ملک الکلام مجدی را جلب کرده است. (۳) چیزی شبیه به محمل در میان ایرانیان نیز وجود داشته که این مسأله در سفرنامه فراهانی توضیح داده شده است:

«دو محمل، یکی به نام حضرت پیغمبر و یکی به نام محمل عایشه به مسجد می‌آوردند و تا روزی که حجاج از آنجا بروند، منتظر می‌گردید. چنین چیزی در روز عاشورا بر

۱- امین الدوله، ص ۲۳۲

۲- نایب‌الصدر شیرازی، ص ۲۲۱

۳- ملک الکلام در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه ملک الکلام، ص ۱۲۳

ص: ۸۷

روی کول سقا‌های ایرانی که در کوچه‌ها آب را در میان مردم پخش میکردند، نیز دیده می‌شد. در هر یک، قبه از طلا یا نقره وجود داشت و هر دو نیز با پارچه‌های رنگی مزین میشد. در خروج و ورود محملها به عرفات، سربازان و خادمان حرم جشن با شکوهی برای استقبال میگرفتند و به آن اهمیت خاصی میدادند.» (۱) محافظت و استقبال از کاروان

زمانیکه حاجیان ایرانی به سرزمین عثمانی و نیز مناطق مقدس وارد می‌شدند، میهمان دولت عثمانی به حساب می‌آمدند. بنابراین، محافظت از آنها در مقابل قبایل عرب و ممانعت از آزار مردم بومی، تا زمانی که به کاروان شام برسند، از وظایف والیان عثمانی بوده است. (۲) در سفرنامه‌های دوره قاجار به طور مکرر به درخواست حجاج ایرانی از دولت عثمانی برای محافظت از آنان تا زمانیکه به شام برسند، برمی‌خوریم. البته بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که مأموران عثمانی در حد توان، این درخواست را اجابت میکردند. میرزا محمد حسین در کتاب خود (۳) به سربازانی اشاره دارد که حجاج را به سلامت از مناطق یاد شده عبور داده و با رساندن به پاسگاهی دیگر برگه سلامت دریافت میکردند. (۴) این گزارش نشان می‌دهد تا چه میزان تأمین امنیت حجاج ایرانی نزد دولت عثمانی اهمیت داشته است!

نه تنها حفاظت از کاروان، بلکه استقبال از آن، مورد توجه عثمانی بود. مسأله استقبال از کاروان، به خصوص زمانی که افراد مهم و شاخص در آن حضور داشتند، اهمیتی ویژه می‌یافت. در سال ۱۲۶۳ ق. اشخاص مهمی از بستگان شاه در میان حجاج ایرانی بود‌هاند. مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه که همسر محمد شاه بود، بعد از وفات شوهرش برای زیارت عتبات و از آنجا برای ادای فریضه حج

۱- فراهانی، ص ۲۸۰

۲- سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله، ص ۲۶۹

۳- میرزا محمد حسین در سال ۱۳۲۲ به حج رفته بود.

۴- میرزا داوود حسین، ص ۱۷۹

ص: ۸۸

رفت. (۱) کاروانیکه مهد علیا و بزرگان دولتی در آن بودند، با رسیدن به شام، از سوی والی شام و رجال عثمانی به طور شایسته‌های مورد استقبال قرار گرفت. اعتمادالسلطنه (۲) که در این کاروان بود، ورود آنها به شام را به طرز دقیقی ترسیم می‌کند:

«حضرات حاج عجم در سر عسکری نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳ وارد شام شدند و به خانه‌های شهر منزل گرفتند. والده شاهنشاه با سرکار آصف الدوله نور محمد خان سردار با متعلقات خودشان - کنار شهر چمن است که نهر آب جاری است - به زبان ترکی اسم آن چمن را گوک میدان میگویند. چادر سراپرده زدند. سطر کبری مهد اولیا والده شاهنشاه عالم پناه یک شب پاشاها را میهمانی کرد. بسیار سنگین و خوب بهطور ایرانی پاشای والی شام هم یک شب سرکار آصف الدوله سردار نور محمد خان را میهمان طلبید. یک شب هم مشیر پاشا بسیار احترام نمودند. پانزده روز همه حج در شام توقف نمودند. جمیع تدارک سفر مکه خودشان را دیدند، قرار کرایه شان را دادند.» (۳) اعتمادالسلطنه چنین ادامه می‌دهد:

«روز یازدهم شهر شوال مکرم حکم است که باید حج از شهر شام حرکت نمایند؛ چرا که قانون دارند، آن روز معین حرکت میشود از شام، که اطراق و حرکت منازل، در روز معین وارد مدینه طیبه و مکه معظمه شده، تخلف نرسانند. خود امیر حج رومی و صرّه امینی و کیلار امینی روز پانزدهم شوال حتماً باید از شام بیرون روند، هر گاه حضرات حج یک یا دو روز تخلف نماید، باید روز هفدهم شهر مزبور احدی از حج در شام محال است که بتواند دقیقهای توقف نماید و والی شام او را به سختگیری و افتضاح بیرون خواهد نمود، مگر اشخاصی که نوکر و یتیم و پرستار مال هستند خواهند ماند و کسانی که به حج باید بروند، از روز مزبور تجاوز نمیتوانند بکنند.»

این کاروان بعد از خروج از شام و رسیدن به مدینه در منزل هدیه نیز مورد استقبال قرار گرفتند؛

۱- به جز او از دختر فرهاد میرزا، زنی درباری در دوره صفویه و زن دیگری که نامش مشخص نیست در دوره قاجار اطلاع داریم که به حج رفته بودند.

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۸۷

۳- همان، ص ۸۸

ص: ۸۹

هر چند که این استقبال مانند شام نبود، اما به قول سیف الدوله این منزل نیز اهمیت ویژه‌ای داشت: «هنگام رسیدن حاجی شامی و جیلی به مکان، اهل مدینه با هدایا و تعارفات استقبال حجاج کنند و در مراجعت به همین قسم اهل شام و جیلی در این محل از هم جدا شده، هر یک به راهی می روند.» (۱) ساختار کاروان

امین‌الدوله از حج‌نامه نویسانی است که اطلاعاتی در مورد کاروان و جزئیات آن به دست می‌دهد. او چنین اطلاعاتی ارائه می‌کند: (۲)

«چیزی که چشم ما را خیلی مشغول کرده است، انواع کجاوه‌ها و شگدفاست و طرز پوشش و تزئینات بعضی از آنها و اشکال مختلفی که پیدا کرده‌اند، به احوال پیاده‌های مغربی و سودانیکه مرد و زن پیاده و پابره‌نه بنه و مایحتاج خود را برسر و دوش میگیرند.»

او در جایی دیگر درباره تدارک حرکت کاروان چنین اشاره می‌کند:

«شترها را به زیر بارها کشیدند و اینک معرک حجاز را باید دید که شتر به چه لحن و آهنگ مینالد و جمال به چه کراهت فریاد میکند. در حرکت محمل شلیک توپ اجاز حرکت به کاروان داد. کجاوه‌ها را به شترها بستند، تخت بنده هم آماده شد. یک ساعت به دسته مانده است که به راه افتادیم و باید به وادی لیمون برویم. حاجی شیخ مکرر از وادی لیمون و صفا و آبادانی آنجا گفته است و من به حدس و تخمین آنجا را جنات عدن تصور میکنم. راهی که در پیش است، در ماهور و پست و بلند است و هم این تلال و وهاد از اشجار خاردار خالی نیست ... عکام و تختچی به عادت کالسکه‌چیان داء المسابقه دارند و به اصرار و زحمت تخت را میرانند ... جاریصلق ما در اردو محمد پاشا است و چندین زن با اوست. فرستاده بود که بیاید و ملاقات کند. گفتم تشریف بیارند. آمد و ساعتی نشست. این محمد شامل پاشا، مردی بلند قامت و قوی بنیه است. سن او از ۶۰ متجاوز، صورت مطبوعی دارد. به سیمای ترکستانی با موی سرخ رنگ

۱- سیف الدوله، ص ۱۴۷

۲- امین‌الدوله، ص ۲۲۱

ص: ۹۰

و ریش تنگ و کوچک و دائماً با عینک است. ترکی را خوب حرف میزند. در بیان اشکال و تقید دارد. پسر شیخ شامل داغستانی است. چند سال با روسها جهاد کرده است.»

امنیت راه شام و کاهش آن

ایرانیانیکه قصد حج داشتند، تا منتهای توانشان از تأمین امنیت کاروان حج توسط عثمانیان؛ چه از طریق سفرنامه‌های هموطنانشان و چه از مشاهدات آنها که تجربه سفر حج با کاروان رسمی عثمانی را داشتند، مطلع میشدند. به همین دلیل بیشترشان ترجیح می‌دادند که با کاروان عثمانیان به حج بروند. سیف الدوله درباره امنیت کاروان حج عثمانی مینویسد: (۱) «قشون نظام و سواره و توپخانه دولتی که مأمور خدمت و محافظت حمل حجاجاند، از عسکر شام میروند. بسیار با جلال و خوب حرکت میکنند. دو هزار نظام پیاده همه ساله مأمور است. جمیعاً کجاوه سوارها [با رو] پوش سفید میشوند و هر کجا کجاوه یک بیدق کوچک دارد. عسکر همه پیش رو و پشت سر حاج، به نظام حرکت می‌کنند، مگر دو دسته سواره [که] در دو سمت حاج میروند. واقعاً خالی از تماشا نیست.» به تأمین امنیت کاروان سنگین عثمانی، که طی ابتدا تا انتهای آن یک ساعت و نیم طول میکشید، توجه بسیار زیادی میشد و هر توپ که در اثنای سفر انداخته میشد، معنای خاصی داشت. حسام‌السلطنه از کسانی است که این نکته را به خوبی مورد توجه قرار داده است:

«محملی که هر سال از ولایات شام به مکه معظمه می‌آوردند، اسباب احترام آن را طوری از جانب دولت مهیا میدارند که گویا یک امیر بزرگی به یکی از ولایات می‌رود. از جمله دو عراده توپ همراه این اردو است که با اشتران حمل می‌شود و دو یست نفر عسکر با یازده نفر صاحب منصب همراه است که همگی سوار اشتران راهوارند و یک نفر امین صره همراه اردو است که تن خواه کلی برای مخارج اردو و وجه اخوه اعراب

۱- سیف الدوله، ص ۱۶۷. در سفرنامه فراهانی، بهکجاوه‌ای بی‌روپوش و کجاوه‌ای روپوش دار اشاره شده است. به نوشته فراهانی اهلتسن در کجاوه‌های روپوش دار می‌نشینند، حالآنکه علمای تشیع استظلالرا جایز نمی‌دانند. فراهانی، صص ۱۸۹ و ۱۸۰

ص: ۹۱

تحویل او کرده‌اند، به مصرف می‌رساند و تمام اجزا تحت اختیار یک نفر رییس هستند که مواظب نظم اردو است و چند سال است رییس اردو سعید پاشا است که مرد معقول و متینی است و رفتار و کردارش مطبوع و دلنشین صاحب مکنت و دولت است و مانند امرا و سرداران بسیار معتبر رفتار و حرکت می‌کند و تمام اعراب از او نهایت خوف و بیم را دارند و چنان مراقب اردو است که به قدر سر مویی در اردوی شامی بینظمی واقع نمیشود. وضع تشکیل اردو نیز بدین میزان است که خیمه‌های حجاج را مرتباً به نحو تدبیر برپا نموده جای هر کس را معین مینماید که در هیچ نقشه‌های تغییر نمیکند و صبح دو توپ میاندازد؛ یکی برای اخبار تهیه حرکت که قاطبه حجاج بارهای خود را بسته، آماده حرکت باشند و دیگر در وقت سواری که حجاج حرکت مینمایند؛ خواه نماز صبح باشد و خواه نماز ظهر، یک توپ میاندازند که حجاج پیاده شده، نماز بخوانند و وقت ظهر برای محترمین، خیمه مختصری در صحرا برپا میکنند که از حرارت آفتاب محفوظ باشند و در ورود به منزل هم یک توپ میاندازند که حجاج پیاده شوند و در وقت نماز عشا نیز در اردو یک توپ میاندازند که بعد از آن کسی از اردو خارج و داخل نشود. قراول هم در اطراف اردو میگذارند که تا صبح کشیک میکشند... اردوی شامی از هر جهت نهایت نظم و آراستگی را دارد و شخص، با کمال امنیت و استراحت و احترام میتواند با این اردو حرکت کند و شترهای شامی راهوارتر از شترهای اعراب است و زودتر به منزل میرسند. هزار و چهارصد شتر در این اردو بود و پانزده نفر سوار از جانب جناب سعید پاشا همراه ما آمد و خودش در وقت سواری میآمد که ما را راه بیندازد.» (۱)

تنها حسام‌السلطنه نیست که اذعان دارد اشخاص مهم در کاروان تحت حفاظت ویژه قرار می‌گیرند، این نکته از اظهارات امین الدوله نیز بر می‌آید. (۲) میرزا جلالیر که در سال ۱۳۱۷ به حج رفته است نیز ضمن قطعه شعری، از چگونگی حفظ امنیت کاروان سخن می‌راند: (۳) روان گشتند خوب و بد تمامی همه حجاج با حجاج شامی

۱- حسام‌السلطنه، صص ۷-۱۳۶

۲- امین الدوله، ص ۲۲۴

۳- میرزا جلالیر، ص ۱۱۹

ص: ۹۲

ز بطحا سوی یثرب راند محمل به هر جای مناسب کرد منزل
 علی پاشا و میرحاجی ز رومی عبور حاج از هر مرز و بومی
 به همراهش بسی عسکر و توپی کشیکی داشت او با نظم خوبی
 نمی دادند به حجاج دگر راه نظامی داشت بس مضبوط و دلخواه
 به شب بسیار مشعل‌ها بر افروخت بسی فانوس روشن شمع می سوخت
 قطار اشتر از فرسخ زیاده مهار هر شتر دست پیاده
 به این قانون به هر منزل رسیدی طناب خیمه بر گردن کشیدی
 به اردو داشت بازاری امنان ز بقال و چه عطار از چه علاف
 میرزا جلایر در قالب شعر، اظهاراتش درباره سفر حج سال ۱۲۶۲ ق. را ادامه داده و اطلاعاتی جزئی و دقیق از کاروان شام به دست
 می‌دهد: (۱) هر آن حاجی که حمل از وی گرفتی به قانون وی آنجا راه رفتی
 به هر محمل ز مکه تا گه شام شده پنجاه تومان رایجش نام
 کرایه تخت شد هشتاد تومان قلیلی گر تفاوت هست در آن
 هر آنکس سرنشین بر یک شترش زده تا پانزده زر صره پرش
 ز شام تا به مکه این چنین است پرسیدیم قانونش همین است
 نه اخوگیر باش نه خراجی سه تومان خیمه و سقاش باجی
 ز هر چیزی بود فارغ در این راه مگر خرجی کند بر حسب دلخواه
 هر آن کس را بصیرت بود عقلی جز آن ره راه دیگر کرد نقلی
 مثال بنده، نادانان بسیار که از راه عرب [جبل] رفتی دیگر بار
 در این شعر به صراحت سخن از برتری و رجحان راه شام رفته است؛ از دیگر دلایل ترجیح و انتخاب کاروان شام این بود که در
 سفر کاروان جبل احتمال تأخیر و عدم ادای فریضه نماز برای حجاج ایرانی وجود داشت.
 البته سفرنامه‌های ایرانیانکه در سال‌های ۱۳۳۸-۱۲۶۳ ق. نگارش یافته، مقارن با افول قدرت عثمانی در حرمین بوده است؛ آنگاهکه
 دولت عثمانی همچون گذشته قادر به تأمین امنیت کاروان‌ها

ص: ۹۳

نمود. از همین رو طبیعی است که این سفرنامه‌ها اطلاعات زیادی درباره دزدی، غارت و آزار کاروان‌های شام توسط بدویان و عدم امنیت کاروان به دست دهند.

به‌طور نمونه، اعتمادالسلطنه، سیف‌الدوله فراهانی و نایب‌الصدر شیرازی که در دوران اقتدار دولت عثمانی به حج رفته بودند، در سفرنامه‌های خود از امنیت کامل کاروان شام خبر می‌دهند اما، اصفهانی کازرونی و نویسندگان سفرنامه‌های دیگر، به ویژه آنها که بعد از امین‌الدوله نوشته شده‌اند، از غارت کاروان‌های حجاج توسط بدویان اطلاعات بیشتری داده‌اند؛ چرا که این افراد، در دوران افول قدرت عثمانی در نجد حج خود را ادا کرده بودند.

گرچه دلایل غارت کاروانها توسط بدویان در آن زمان، خارج از موضوع بحث مقاله حاضر است اما دلیل عمده این بود که به قول امین‌الدوله، شریف مکه و والی، مانند گذشته مطیع حکومت مرکزی نبوده و از دستورات دولت عثمانی سرپیچی می‌کردند؛ بنابراین، شگفت نیست که امنیت این راه در مقایسه با گذشته کاهش یابد و رو به افول رود.

کاهش امنیت راه شام به حدی بود که به گفته مؤلف مجهول «سفرنامه عتبات عالیات و مکه»، امنیت کاروان شام حتی از امنیت کاروان جبل - که از کوه‌ها و معابر خطرناک عبور می‌کرد - وضعیت بدتری پیدا کرد؛ کار به جایی رسید، حتی اشخاصی که از راه جبل می‌آمدند، نسبت به آنان که از راه شام می‌آمدند، از امنیت بیشتری برخوردار بودند.

گزارش مؤلف ناشناخته، وضع ناگوار حاجیان کاروان شام را - که نتیجه مستقیم ناامنی راه بود - به خوبی به تصویر می‌کشد: «در این زمان، شامی‌ها به قدری از وضع راه خودشان در این ده منزل - که از مکه به مدینه آمده بودند - آه و ناله و شکایت کردند که وضع حاج جبلی در مقام اینها به غایت نعمت و راحت بود که قریب سی نفر پیاده و عکام و مردم بی پا در این راه از تشنگی هلاک شده و صد شتر مرده بودند. مردم بیچاره به زحمتهای شدیده دچار و نهب و غارت از حرامیها و سارقین متصل در کار بوده. به هر جهت بی نهایت امسال [۱۳۱۷] بر حاج تلخ و ناگوار و به عسرت و محنت گذشته که واقعاً مردمان کامل را دیدم از جان خود به ستوه آمدم، شکایتها و نالهها داشتند بهطوری که اگر آقایان عظام، علمای اعلام از این ترتیبات امساله اطلاع میداشتند حکم به حرمت این مسافرتها می

ص: ۹۴

دادند. بالطبع مخارج و تضرّرات امساله این صفحات از برای حاج بالمضاعف از قانئن و معمول سنواتی شده که ابن السبیل گشته‌اند.» (۱) به مشکلاتی که منبع فوق‌الذکر بدان پرداخت، باید هجوم اعراب بدوی به کاروان را نیز افزود؛ سفرنامه حج دختر فرهاد میرزا از حمله اعراب به کاروان حج شام خبر می‌دهد:

«در این کاروان حسام‌السلطنه نیز وجود داشته و نزدیک بود در نزدیکی منزل شیخ علی کشته شود. این کاروان در مسیر رفتن به مدینه دوباره مورد هجوم قرار گرفت.» (۲) همچنین عبدالله خان قراگوزلو - که خود نیز سرهنگ همدان است - در سفرنامه‌اش از تلاش سربازان عثمانی در دفاع از کاروان در مقابل شیخون اعراب بدوی راه مکه - جده، اطلاع می‌دهد. مشکلات و گرفتاری حجاج بدینجا ختم نمی‌شود. آنها غیر از این هجوم‌ها، از وبایی که گاه و بیگاه گریبان‌گیرشان می‌شد نیز در هراس بودند. قراگوزلو گزارش خود در خصوص مشکلات حجاج را این چنین کامل می‌کند: (۳) «ناخوشی وبا از مدینه تا مکه، در میان حجاج بوده، یک ثلث از حاج تلف شدند ... تمام این ناخوشیها از کثافت این شهر است که در دنیا کثیفترا از این مکه، شهر نیست! سالی ده هزار الی پنجاه - شصت هزار نفوس در این راه تلف میشود و یک نفر نیست به حال علاج این کار باشد یا حرفی بگوید یا خبری بنویسد. نمیدانم این ذلّت تا کی برای مسلمانهای بیچاره خواهد بود!» (۴) قراگوزلو درباره وجود این مشکل در مدینه برای زوار این شهر نیز خبر می‌دهد:

«برای شدت ناخوشی وبا در آرای مردم، برای زیارت مدینه منوره اختلاف و تزلزل حاصل شده.» (۵)

۱- سفرنامه عتبات و مکه، صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۲- دختر فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۷ به حج رفته، ص ۲۸۳

۳- قراگوزلو، ص ۲۱۴

۴- قراگوزلو، ص ۳۱۶

۵- قراگوزلو، ص ۳۲۷

ص: ۹۵

ورود کاروان به مدینه

ورود کاروان به مدینه پس از تحمّل مصائب و مشکلات و خستگی ناشی از پیمودن راهی طولانی، با استقبال شایسته همراه بود؛ به‌طوریکه به میمنت ورود آنها، مراسم و جشن استقبالی برپا می‌گردید. نایب‌الصدر شیرازی (۱) درباره روز ورود کاروان به مدینه چنین توضیح می‌دهد:

«دو ساعت به روز مانده، شلیک توپ از شهر و از بیرون [آن]، زیاد است. گفتند: محمل شادی وارد میشوند و سعید پاشا از جانب دولت این خدمت را مینماید و امیر حاج شامی است. درها را به توپ با صد سوار و دویست عسکر جهازه سوار به همراه محمل معروق مقررات.»

ورود کاروان به مدینه در سفرنامه میرزا داوود به این شکل توصیف شده است: (۲) «حمل شامی در حرکت است، به قدر هر نفر سرباز و یک دسته با طبل و شیپور که دو-سه دقیقه میزنند و به قدر دو-سه دقیقه ساکت می‌شوند و صاحب منصب ما مُحرم، ولی از روی قطفه احرام شمشیر بسته و سوار قاطر در وسط حرکت می‌کنند. سرباز هم غالباً مُحرم، پشت سر پنج شش هزار نفر به همین مقدار هم جمعیت از حمل مصری به همین ترتیب و آداب همراه و دو محمل مقابل هم در حرکت، پشت سر محمل هم سواره بسیاری از مصری شامی که سرنا زن هم دارند و دهل و سرنا می‌زنند رد می‌شوند، چراغ حساب ندارد؛ مشاعل از دو طرف راه افروخته و در حرکت است. پشت سر آن جمعیت، باز جمعیت.»

میرزا داوود وزیر و ظایف (۳) نیز چنین اشاره‌ای بدین موضوع دارد:

«میان کوچها ازدحام زیاد بود. جلو محله پیاده شده، رفتم. اسبابها را دو ساعت بعد آوردند.»

نواختن موسیقی (۴) و شادی بی حد و حصر، در جشن استقبال از کاروان حجاج در مکه و مدینه،

۱- او در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی، ص ۱۶۴

۲- میرزا داوود، صص ۱۱۰-۱۰۹

۳- میرزا داوود، ص ۱۵۵

۴- کازرونی در سفرنامه مکهاش، ص ۳۶۶ مینویسد: «بعد از مغرب نیت بیشتر در منا کردیم چون دو شب بیتوته شریف مکه و شامی و مصری اسباب آتش‌بازی فراهم می‌آوردند و مشغول عیش و سرور و آتش‌بازی و طبل و می‌شدند، نگذاشتند که به خواب برویم.»

ص: ۹۶

به خصوص در جشن عید قربان موجبات نارضایتی ایرانیان را فراهم می‌کرد. به این دلیل بعضی حج‌نامه‌نویس‌ها این عادت را نکوهش کرده‌اند؛ زیرا ممکن بود با روزهایی که برای ایرانیان حرمت داشت، مصادف شود. به عنوان مثال، دختر فرهاد میرزا مدتی طولانی برای بازگشت منتظر کشتی بود و احتمالاً به دلیل این انتظار طولانی حضور او با روز عاشورا تقارن یافته بود. او در سفرنامه خود چنین گزارشی دارد این حساسیت در سفرنامه دختر فرهاد میرزا بدین صورت انعکاس یافته است:

«در مسجد شجره نماز صبح را گزارده، سوار شدیم. قدریکه راه رفتیم، مستقبلین آمده، اسب سوار یا آورده، عسکر همه صف نظام بسته، موزیکان می‌زدند. عربها بهقول خودشان، هویسه می‌کردند. کیل می‌کشیدند. با وجودی که امشب شب عاشورا است، هیچ شایسته این ساز نبود. جای آن داشت که سرکار نواب مستطاب اشرف والا حسام السلطنه - مدظله العالی - بفرمایند که این حرکات (را) که شایسته این شب نبود ترک کنند.» (۱) امین الدوله نیز به خاطر حرمت این مناطق مقدس، پرتاپ توپ توسط سربازان عثمانی جهت استقبال از او را قبول نکرده و به صورت مؤدبانه رد نمود. او بنا بر عادت ایرانیان، از خارج از مدینه تا بقعه پیامبر را بدون کفش طی کرد. (۲)

بعد از آنکه فرستادن صره با کشتی رایج شد، دیگر جشن استقبال در شهر جدّه صورت می‌یافت. ظهیرالملک (۳) می‌نویسد:

«روز چهارشنبه ۲۵ ذی الحجه محمل عایشه به جدّه رسید آنرا از مصر با شمندر (قطار) و از آنجا نیز به سویس و بعد با کشتی بهجدّه آورده بودند. برای جشن استقبال، هم از راه دریا هم از راه ساحل جدّه همزمان توپ انداختند.»

۱- سفرنامه دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۶

۲- امین الدوله، ص ۲۴۱

۳- او در سال ۱۳۰۶ به حج رفته است.

ص: ۹۷

کازرونی نیز به این نکته اشاره دارد که این جشن با نواختن موسیقی همراه بوده است. (۱) ورود کاروان به مکه اطلاعات ورود کاروان به مکه و استقبال از آن و مراسم عید قربان هم در نوشته‌های مأموران دولتی که به حج رفته بودند و هم خاطرات بزرگان ایرانی، به طور جزئی و دقیق بیان شده است. برای نمونه، اصفهانی مینویسد:

«از هنگام سواری، صدای شلیک تفنگ و طپانچه و توپ شروع شد، هیئت قوافل حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظیمی دارد.»

او چنین ادامه می‌دهد:

«اداره امور دستگاه شریف مکه هر چه مجلل از یک طرف هیأت حاملین محملین از عساکر و توپ و موزیکان و مجسمه محمل که به انواع زر و جوهرات مزین و مکمل است یک طرف ... فی الحقیقه تماشای آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجیب انسان را مبهوت می‌کند.» (۲) ظهیرالملک نیز مشاهدات خود را این چنین بیان می‌کند: (۳) «شب را حضرات مصری و شامی دوالی آتشبازی خوب کردند. در این چهار پنج شب صدای توپ قطع نمی‌شود مگر گاهی همه قسم آتش بازی الوان مینماید.» امین‌الدوله نیز آمدن در این خصوص، چنین توضیح می‌دهد: (۴) «به طرف حرم رفتیم و نماز و دعا کرده، به منزل برمی‌گشتم. در راه کجاوه‌ها و شگدفاها ایستاده و متحرک بودند و به یک دسته عساکر سواره و یدک‌ها تصادف کردیم و تخت روان‌های خیلی متکلف و مزین که گویا حرم حضرت شریف بود به جانب منا میرفتند به زحمت و تأخیر خود را به چادرها رساندیم و نمیدانستیم چادر ما را

۱- سفرنامه کازرونی، ص ۳۴۵

۲- اصفهانی، ص ۲۱۶

۳- سفرنامه ظهیرالملک، صص ۲۵۸-۲۵۹

۴- سفرنامه امین‌الدوله، ص ۱۸۵

ص: ۹۸

کجا زدند. شتر و بار و جنجال ساربانهای عرب و شامی و پیوستگی چادرها مجال تفحص نمیدهد نوکرها هریک به سمتی شدند. عساکر سواره که با ما بودند برای تحقیق به چپ و راست رفتند. من ماندم و مجدالملک و درشکه و احمد و بهرام آقا سرکرد این دسته مستحفظین ماست.»

هدایتی اطلاعات ارزشمندی همچون مسأله نیامدن محمل شام به مکه در ۱۳۳۸ ق. را گزارش می‌کند: (۱) «امروز صبح وظهر وغروب هر دفعه چندین توپ خالی کردند، شریف حسین خود با جمعی از عشیره و درباریانش نیز... نزول نمودند و موبک مرکب از دسته اعراب تفنگچی و نیزه‌دار و موزیک‌چی همراه داشتند و محمل عایشه را هم در همین موبک با تعجیل و تعظیم تمام وارد کردند. امسال محمل پیغامبر را نیاوردند؛ زیرا که معمولاً از شام حرکت میدادهاوند و امسال چون فرانسویها شام را تصرف کردند و ملیون و احرار با آنها در جنگ‌اند، تمام حدود شامات منقلب است و ابدأً حج شامی به مکه نیامده است تا چه رسد به آوردن محمل.»

جشن عید قربان

در مورد ورود کاروان حج به منا و برگزاری جشن عید قربان، بهترین و دقیقترین توضیحات را امین الدوله (۲) ارائه می‌کند: «در این امتداد، چراغ زیاد افروخته، به تخصیص قهوه‌خانه‌ها و دکه‌های شربت فروشی را آراستهند. هندوانه و خیار و میوه‌های موسومی هم از حد دکاکین اسیاعات مصر است تا این ساعت ندیده بودم. گلدوزی مصر از کرباس مختلف الالوان است. نقش آن عربی و خوشایند با کتیبه‌های خط رفاع که اشعار مناسب و به طرز مناسب دوخته شده است. صندلی زیادی هم از سهر آورده تخت‌های کوچک آهنین ما را هم گذاشته‌اند که با چند نفر عسکر که از پس و پیش مرا حفظ می‌کردند، باز صدمه خورده و مجال حرکت نبود.»

۱- او در سال ۱۳۳۸ به حج رفته است.

۲- امین الدوله، صص ۹۷ و ۱۵۶

ص: ۹۹

فرهاد میرزا (۱) در این خصوص چنین می‌نویسد:

«بعد از ظهر وقوف عرفات- که از ارکان است- به عمل آورده و عصر بالای تپه عرفات رفتم. در طرف غربی خطیب بالای شتر خطبه می‌خواند و هر دو محمل را پهلوی هم آورده در پای تپه نگاه داشته بود؛ یعنی محمل شام و محمل مصری ازدحام مردم بود.»
 اصفهانی در مورد مراسم عرفات می‌نویسد: (۲) «بند چادر به چادر متصل است. قیامتی برپا است که خدا روزی آرزومندان فرماید! یک سمت آن بیابان وسیع را بساط محملین چیده و یک دامنه کوه را دستگاه بیرق گسترده و اطراف اعزه حجاج و ذوی الاحشام از ممالک متفرقه خیمه زده یک طرف هم مذبح قرار دارد ... از امشب بساط جشن و آتشبازی گسترده و برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علی ایران صدای شلیک و توپ و غرش آتش بازیهای هوایی و سرود موزیکان بلند است.»

اعتمادالسلطنه (۳) نیز درباره روز عید قربان گزارش مفصل و در عین حال دقیقی دارد:

«باری طلوع آفتاب عید اضحی، باید از مشعر رو به منا رفت. یک ساعت ونیم راه است. منا در میان دو کوه واقع شده است و میدان وسیعی دارد. پیش از ورود چادر حج را در کمال نظم آنجا زدند. البته در اردو هیچ سلطان این جمعیت و این چادر نیست ... ولی آن دو شب در منا چراغان و آتشبازی هنگامه غریبی است، بهاین معنا که شب یازدهم چراغان شیعه و شب دوازدهم چراغان سنیها است و رؤسای آتش بازی سه دسته است که جدا جدا شلیک می‌کنند.»

امین‌الدوله در این باره چنین می‌نویسد:

«دسته امیرحاج شامیکه یکسمت از دوطرف مناره‌های مسجد خیف- که منا واقع و جناب رسول در آن نماز فرموده- بهترکیب خاصی مفتول بندی کرده‌بود، وبا چهارصد سوار همراهان خود متوالیاند بهتفنگ و تپانچه و سه اراده توپ، شلیک مینمودند. دسته شریف مکه با پاشای جده متفقااست؛ دوهزار سرباز نظام، دوازده اراده

۱- فرهاد میرزا، ص ۲۱۷

۲- اصفهانی، ص ۲۴۸

۳- اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۲

ص: ۱۰۰

توپ، ۲۴ پوندو، ده هزار تفنگچی عرب حربی شلیک مینمودند. با این قسمکه تفنگچیهای عرب را در دامنه کوه منا دسته دسته جا داده بودند و نظام توپخانه در اردو و مفتول بندها و آتش بازیها دور چادر خودشان بود ... صدای توپ و تفنگ در میان آنکوه خیلی معرکه میکرد، خاصه شلیک نظام که امسال محض خودنمایی به ترتیب قلعه و جنگ روبهرو شلیک میشد در هیچ جنگ بزرگی اینقدر توپ و تفنگ خالی نشده میگویند که هر ساله که جام کعبه را از طرف سلطان عثمانی نو میفرستند، متن آن، که همین منسوج سیاه است به کلید دار و بعضی رؤسای خدام و اگذار میشود و کتیب دور که از آیات قرآنی و بهخط رقاع زردوزی شده است با پردههای زردوزی درب خان مقام ابراهیم - علیهاالسلام - سهم شریف است.» (۱) در طول تاریخ مسأله رویت هلال ماه برای تعیین روز عرفه و اعلام عید قربان؛ چه از لحاظ مذهبی و چه سیاسی، مشکلاتی میان شیعیان و سنیان پدید آورده است. از نظر شیعیان برای رویت هلال ماه، چندین نفر لازم بود برخلاف سنیانکه یک یا دو نفر را برای رویت کافی می دانستند.

پوشش کعبه

پوشش کعبه از مسائل مهمی بود که حتی توجه دولت‌ها را بر می انگیخت؛ بهطوریکه سعی می کردند با ارسال پوششی درخور، برای خود کسب افتخار کنند. پوشش کعبه در دوره‌های مختلف تعویض شده و تغییر یافته است. پوشش مکه در زمان نگارش سفرنامه اعتمادالسلطنه، توسط او به این صورت توصیف شده است: (۲) «از قدیم الأیام عادتی است که همه ساله در موسم حج، از جانب دولت یک پوش سیاه از ابریشم، که همه دیوارهای خانه را احاطه میکند، از مخمل که مخصوص مصر است، امیر حاج مصر می‌آورد و امیر حاج مصر هم از امیر حاج شام کمتر نیست از دولت مأمور می شود و یک اراده توپ، با چهارصد سوار مصری حج مصری را می‌آورند، در نهایت جلال است و از جانب محمد علی پاشا مأمور می شود. میتوان گفت که اکثر

۱- امین الدوله، ص ۱۹۳

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۹۶

ص: ۱۰۱

اسبانسان از امیر حاج شامی منقح تر است. در منزل رابع ملحق به حج شامی می شود؛ یعنی یک روز زودتر وارد رابع میشود. سه- چهار ساعت بعد از ورود حج شامی که عرب و عجم و ترک اسلامبولی باشد توپ میاندازند. سوار میشوند همهجا وقت رفتن یک منزل عقب، وصل و فصلشان در منزل رابعاست بالأخره پوشش سیاه خانه مکهرامیر حاج مصری میآورد. چهار پارچه است موافق دیوارهای خانه، و از خود ابریشم لفظ لاله الا الله، محمد رسولالله، بهقسم طاق و نیمطاق، و با رفتن پوشش مدور، این الفاظ مبارک را درآورده اند.» (۱) او چنین ادامه می دهد:

«خلاصه مطلب، روز عید اضحی امیر حج مصر پوشش نو را با ساز و نقاره وارد مسجد حرم نموده، پوشش کهنه را خدام بیت الله که ۲۰ نفر خواجه سیاه از دولت دائماً هستند، مثل مدینه منوره با جیره و موجب و هنگام مراجعت خلعت موافق شان به منصب خودشان، صره امینی به آنها تسلیم می کنند همان خدام خاصه نردبانها گذارده و به بام خانه خدا مشرف میشوند. همان پوش نو را مشرف می گردانند و آن بیچاره پوشش کهنه را بینصیب از خدمت خانه می کنند. محسوس است که وقتی که پوشش کهنه را پایین می کنند، آه و ناله و فریاد او شنیده میشود. پوشش نو را وقتی بلند می کنند آشکار است که اظهار شعف می نماید.» (۲) سیف الدوله (۳) نیز پوشش داخل کعبه را به این صورت توضیح می دهد:

«پیراهن ابریشم سرخی که اطرافش گلابتون دوخته است، به جهت داخل حرم، همه ساله از اسلامبول می آید و پیراهن سال پیش را به جهت شرافت به خزانه سلطان می برند. کسی نمی تواند او را تصرف کرد.»

در این مورد امین الدوله در سفرنامه خود چنین نوشته است:

«برای من تک جام کعبه فرستاده بودند و برای من بهترین یادگار ملاطفت ایشان است. چنان که باید که عرض مسرت و انفعال کنید، چون مسافرتم بی مقدمه و بی تهیه

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۱۰۹

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۱۰۹

۳- سیف الدوله، ص ۱۳۲

ص: ۱۰۲

بود یک حلق انگشتری فیروز ممتاز دادم که به اصطلاح جوهریان محل فیروزه و حد آب و رنگ این جواهر ایرانی است با یک فرد قالیچه که نمایند حسن صنعت مملکت ما و از ابریشم خالص است. به ضمیم چند قطعه گلدوزی گیلان به خدمت ایشان تقدیم نمایم.»

امین الدوله ذکر می کند که در مراسم شامی که به افتخار او ترتیب داده شده بود، یک قطعه از پارچه، از پوشش کعبه، توسط شریف مکه به او هدیه داده شد. امین الدوله که بدون آمادگی آمده بود، از شریف مکه عذرخواهی می کند و یک انگشتر فیروزهای و یک قالی ابریشمی و یک شال با تزیینات زیبا به او هدیه داد. (۱) کلیددار کعبه نیز به او یک قطعه پرده کعبه که بر روی یک پارچه سیاه تزیین شده بود، به همراه یک بطری عطر گل فرستاد. امین الدوله بسیار خوشحال از این هدایا از مکه ارمغان دیگری همراه خود به ایران نمی برد؛ چرا که این هدایای بارزش که امین الدوله به تهران می برد برای او کفایت میکرد. (۲) خدمات پادشاهان عثمانی

از نکات جالب توجه سفرنامه‌های حجاج ایرانی، اشاره آنها به خدمات نیک و خیرخواهانه سلاطین عثمانیاست که در سرزمین‌های مقدس انجام می شد. از روزیکه هارونالرشید حاکمیت و خدمتگزاری حرمین را به عهده گرفت، آنها خدمت به حرمین را به منزله شرف و آبروی خود تلقی کردند. سلاطین عثمانی نیز همین سیاست را در پیش گرفته و همفکر و همگام با آنان به انجام خدماتی برای حرمین پرداختند. بنابراین، هم در حرمین و هم مسیرهای منتهی به حرمین، آثار خیریه آنها به چشم می خورد که یادگار آنها در این سرزمین است.

سیف الدوله به این قلعهها توجه زیادی داشته و در سفرنامه خود این موضوع را چنین مورد توجه قرار می دهد:

«دو ساعت قبل از رسیدن به بئر عباس، آخر دره، قلعه کوچکی است که توپخانه

۱- امین الدوله، ص ۲۰۷

۲- امین الدوله، ص ۲۰۱

ص: ۱۰۳

و عسکر دولت عثمانی در آن ساکناند.» (۱) و نیز می‌گوید قشله و توپخانه معتبری از دولت عثمانی در خارج از شهر مدینه است که قشون دولتی در آن به سر می‌برند. (۲) همچنین او در مورد قلعه و توپخانه و قراول خانه (قشلاق) سربازان عثمانی در بدر و حنین اشاراتی داشته است. (۳) او غیر از این اطلاعات، معلوماتی در مورد بقعه مبارک حضرت پیغمبر و خدمات سلاطین عثمانی می‌دهد؛ این نکته‌ای است که در بیشتر سفرنامه‌ها ذکرش آمده است:

«بنای سابقش را سلطان مجیدخان برچیده و از نو مسجدی ساخته است. الحق که بنای ملوکانه‌ای است.» (۴) از سنت‌های ایام حج نذر برای مکه و مدینه بوده که گزارش آن در سفرنامه اعتمادالسلطنه (۵) چنین آمده است:

«هشت عدد شمع کافوری که وزن هر عدد پنجاه من تبریزی است، که میان جعبه مثل تابوت نعشاست، هر دو شمع بار یک نفر شتر پر قوت است، از اسلامبول می‌آورند. همراه امیر حج، چهار عدد آن شمع، نذر مدینه منوره است و چهار عدد دیگر نذر مکه طیبه است. در خارج شهر شام می‌گذارند و هشتصد من روغن زیتون است که در شهر شام باید عمل آورده و میان شیشه‌هایی گذارده و در صندوق شتری بسته، در جای خارجی حاضر باشد که روغن مزبور بالمناصفه، نذر روشنایی مکه و مدینه است که هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً باید همراه کاروان حج روانه گردد.»

از اقبال نایب الصدر شیرازی، سفرنامه‌نویس ایرانی بود که امکان یافت به همراه اغوات و رؤسای صوفیان در مسجد نبوی در مراسم شمع سوزی شرکت کند. (۶) مشاهده اسامی امام حسن، امام

۱- سیف الدوله، ص ۱۳۹

۲- همچنین فراهانی در ص ۲۱۸ سفرنامه خود اشاره می‌کند: «در کنار قلعه خرابه است از سنگ آهک و سابقاً محل عسکر دولتی بوده است.»

۳- سیف الدوله، ص ۱۳۸

۴- سیف الدوله، ص ۱۴۱

۵- اعتماد السلطنه، ص ۱۲۳

۶- نایب الصدر شیرازی ۱۴۸ ۶

ص: ۱۰۴

حسین و حضرت علی در مسجد نبوی، شگفتی نایب الصدر را برانگیخت؛ چنانکه فراهانی نیز از مشاهده اسامی دوازده امام در مساجد استانبول که به خط سلوس نوشته شده بود، بسیار تعجب کرد! (۱)

جز نایب الصدر، معتمدالدوله نیز به دعوت رسمی شیخ الحرم مسجد نبوی، در مراسم شمع سوزی شرکت کرد؛ به طوریکه به خاطر خشنودی آغاوات از او اجازه می‌یابد با سنجاق شریف تا باب السلام برود.

نجم الملک نیز بازسازی محل تولد پیامبر توسط سلاطین عثمانی را بیان می‌کند و در مورد خادمان مخصوص آن توضیح می‌دهد. (۲) امین‌الدوله (۳) درباره خدمات سلاطین عثمانی چنین نوشته است:

«الحق مرحوم سلطان عبدالمجیدخان در تعمیرات آخری، منتهی بر مسلمین دارد و طوری عمارت شده است که معبد و مطاق مسلمانان را معابد اقوام دیگر به ظاهر کمتر نماید و تعظیم شعائر الله به واجبی رعایت شده است.»

نکته‌ای که در پایان باید گفت اینکه با وجود خدمات قابل ستایش دولت عثمانی در حرمین، در اثنای زیارت بقیع در مدینه حجاج ایرانی از بی توجهی مأموران و متولیان و رفتار بد آنها بسیار ناراضی بودند و شکایات زیادی به مأموران و حتی به سلاطین عثمانی ابراز می‌کردند. گاهی کسانی که از راه استانبول برمی‌گشتند، این مسأله را به اطلاع پادشاه عثمانی می‌رساندند؛ مثلاً حسام السلطنه این مسأله را به پادشاه عثمانی عرض کردند و درخواست انتخاب کارکنان بقیع از شیعه نخواستند که مردم بومی مدینه بودند را نمود. (۴) منابع

- سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله، نائب الایاله، (تاریخ سفر او) ۱۲۵۰ به کوشش اصغر فرمانفرمایی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱

۱- فراهانی، ص ۱۰۷؛ نایب الصدر، ص ۲۱

۲- او در سال ۱۲۹۶ به حج رفته است، ص ۱۰۵

۳- امین‌الدوله، ص ۲۴۸

۴- حسام السلطنه، ص ۲۲۶

ص: ۱۰۵

- سفرنامه حاج علی خان حاج الدوله اعتماد السلطان، (تاریخ سفر او) ۱۲۶۳ به کوشش سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۷۹
- سفرنامه مکه، سیف الدوله سلطان محمد، نشر نی، به کوشش علی اکبر خداپرست، ۱۳۶۴
- سفرنامه فرهاد میرزا معتمد الدوله هدایت السبیل و کفایت الدلیل که اسم دیگر او است. به کوشش اسماعیل نواب صفا. چاپخانه بهمن، ۱۳۶۶
- سفر نامه میرزا عبد الغفار نجم الدوله سفرنامه شیرین و پرماجرا، میرزا عبدالغفار نجم الملک منجم باشی، ۱۲۹۴، در کتاب «حدیث قافله ها»، سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۸۲
- سفرنامه حسام السلطنه، سفرنامه مکه (نام دیگر آن دلایل الانعام فی سبیل زیاره بیت الله الحرام والقدس الشریف و المدینه السلام) حاجی سلطان مراد حسام السلطنه، ۱۲۹۷، انتشارات مشعر، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۴
- سفرنامه عتابات و مکه، دختر فرهاد میرزا، این سفرنامه در مجله میقات، شماره ۱۷ به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷-۱۴۱ به چاپ رسیده است.
- سفرنامه منظوم مکه مولف مجهول ۱۳۰۰ ه به کوشش رسول جعفریان مجله میقات شماره ۵۸ سال ۱۳۸۵ و در مقالات تاریخی دفتر ۱۵ رسول جعفریان نشر دلیل ما ۱۳۸۵
- سفرنامه میرزا محمد حسن حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳
- سفرنامه مکه، معصوم علی شاه نایب الصدر شیرازی، به کوشش هارون وهومن انتشارات پانیز، ۱۳۸۳
- سفرنامه مکه، محمد میرزا ملقب به ظاهرالملک، ۱۳۰۶، این کتاب در میراث اسلامی دفتر پنج از کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۶ چاپ شده است.
- سفر نامه مکه و عراق عبد المجید فرزند میرزا عبد الکریم سقزی این سفرنامه در کتابخانه ملی شماره ۵۱۲۴ موجود است. و این سفرنامه به نام سفرنامه ملک الکلام (مجدی) به کوشش م. طاهر سید زاده هاشمی انتشارات توکلی ۱۳۸۲ چاپ شد
- سفرنامه مکه، عالم جلیل حاج ملا ابراهیم کازرونی، ۱۳۱۵ میراث اسلامی ایران، دفتر ۵، ۱۳۷۶

ص: ۱۰۶

- سفرنامه امین الدوله، سفرنامه امین الدوله، میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم، به کوشش دکتر علی امینی، انتشارات طوس،

۱۳۷۶

- سفرنامه عتبات و مکه، مولف مجهول ۱۳۱۷، به کوشش رسول جعفریان میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم ۱۳۶۷

- مجموعه آثار قراگوزلو، سفرنامه مکه عبد الله خان قراگوزلو انتشارات میراث مکتوب، به کوشش عنایت الله مجیدی، ۱۳۸۲

- سفرنامه مکه، مهدی قلی هدایت محب السلطنه، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی انتشارات تیراژه، ۱۳۶۸

- سفرنامه میرزا داوود حسینی، سفرنامه میرزا داوود حسینی، ۱۳۲۲، نشر مشعر، ۱۳۷۹، به کوشش سیدعلی قاضی عسکر.

- سفرنامه مکه، میرزا علی اصفهانی، ۱۳۳۱، به کوشش رسول جعفریان، در کتاب به سوی «ام القرى» ۱۳۷۳

- سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق، سید فخرالدین جزایری، ۱۳۴۰، در کتاب مقالات تاریخی، دفتر دهم، رسول جعفریان، انتشارات

دلیل ما، ۱۳۷۸

ص: ۱۰۷

حج در برخی از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی

سید عطاء الله موسوی

سید حامد موسوی

چکیده

انسان در اثر فعالیت‌های مختلف اجتماعی، دچار «دل آزرده‌گی» و «افسردگی» می‌شود. در این میان بهترین چیزی که می‌تواند این دو را التیام بخشد، سفر است. سفر، افزون بر تأثیر روحی و جسمی، باعث می‌شود تا انسانها در اثر تعامل با هم، بیشتر و بهتر با فرهنگ و عقاید یکدیگر آشنا شوند.

با یک نگاه گذرا به آیات و احادیث مربوط به سفر، این نکته به دست می‌آید که سفرها دو گونه‌اند؛ دست‌های از آنها سفرهای معنوی است و پاره‌های سفرهای مادی. البته باید گفت هر یک، مصداق‌های متعدد دارند.

از جمله سفرهای معنوی و روحانی که از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده، سفر حج است. در این مقاله بازتاب این سفر در پاره‌های از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی و همچنین تحلیل و نگرش برخی از شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها:

سفر روحانی، حج، مناسک حج، شعر فارسی

ص: ۱۰۸

مقدمه

جسم و روح آدمی در اثر فعالیت‌های مختلف اجتماعی و پرداختن به امور زندگی روز مره، دچار خستگی شده و حالت افسردگی دامنگیرش میشود. روشن است که بهترین راه درمان چنین حالتی، و زدودن دل آزرده‌گی از جسم و جان، رفتن به سفر است. گرایش و علاقه به سفر، از اموری است که در فطرت آدمی به نیکی تعبیه شده و بر همین اساس است که خداوند متعال در آیات متعدد، بر رفتن به سفر و به ویژه سیر و سفر هدفمندانه تأکید کرده است؛ از جمله در سوره غافر می فرماید: *أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ...؟* «آیا در زمین، سیر (تاریخی و جغرافیایی) نکردند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از ایشان بودند، چگونه بوده است...؟» (نحل: ۳۶)

چنان که از این آیه و آیات مانند آن روشن می شود، خداوند افزون بر تشویق به سیر و سفر، سیر و سفر اندیشه مندانه و هدفمند را مورد تأکید قرار داده است. البته در قرآن کریم، واژه سفر نیز به کار رفته است که بیشتر بر احکام فقهی تکیه دارد؛ از جمله در سوره بقره، این گونه آمده است: *فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرٍ...؟* «پس هر کس از شما بیمار یا در سفر (عذر آور) بود (به همان شماره)، تعدادی از روزهای دیگر (غیر از ماه رمضان) را روزه بدارد.» (بقره: ۱۸۴) همچنین واژه «ضرب» در قرآن به معنای سفر به کار رفته است: *وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ* «و چون در زمین به زحمت و نگرانی پای زدید ... پس گناهی بر شما نیست که از (کیفیت) نماز بکاهید.» (نساء: ۱۰۱).

به هر ترتیب، سفر و آداب آن، از دیرباز مورد توجه بزرگان دین بوده است؛ به گونه‌های که در متون برجسته عرفانی نیز فصلی در آداب آن، نگاشته شده است و عارفان آن را یکی از وسایل تزکیه و تربیت نفس شمرده‌اند؛ از جمله عزالدین کاشانی درباره سفر، اینگونه مینویسد:

«شک نیست که سفر در تمرین نفوس طاغیه و تلین قلوب قاسیه، اثری عظیم و فایده‌های جسیم دارد؛ چه مهاجرت اوطان و خلان و مفارقت معهودات و مألوفات ومصاهرت بر مصائب و نوائب، نفوس و طباع را از ترسم و تقید به رسوم و عادات و قیود مرادات،

ص: ۱۰۹

آسوده و آزاد گرداند.» (مصباح الهدایه، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳)

همچنین وی تأثیر سفر را کمتر از نوافل روزه و نماز نمیداند:

«و تأثیر سفر در تلین نفوس، کم از تأثیر نوافل صوم و صلاه نباشد.» (همان، ص ۲۶۳)

همچنین محمد بن منور در کتاب اسرار التوحید- که درباره مقامات ابوسعید ابو الخیر است- از ابوالحسن خرقانی این چنین نقل میکند:

«در ابتدا دو چیز وایست کرد؛ یکی سفر و یکی استادی وایست گرفت.»

(اسرار التوحید، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

آنچه از این سخن به دست می‌آید، این است که به همان اندازه که پیروی از پیر و استاد در طی مراحل سلوک مهم است، به همان اندازه رفتن به سفر در اندیشه عرفانی دارای اهمیت است. ابوالقاسم قشیری که از عرفای بزرگ تمدن اسلامی است، فصلی از کتاب رساله قشیری را به سفر و اهمیت عرفانی آن اختصاص داده است. وی در باره اهمیت سفر نزد عرفا چنین می گوید:

«و چون رأی بسیار از این طایفه، اختیار سفر بود، این باب در این رسالت در ذکر سفر بیاوردم از آنک معظم کار ایشان بر این است.» (رساله قشیری، ۱۳۸۱، ص ۴۸۷)

بر همین اساس، مسافر نزد اهالی عرفان و تصوف از احترام خاصی برخوردار است. قاضی حمید الدین بلخی در این باره می گوید:

«عزیزترین مهمان در خانقاه اهل تصوف، مسافر است.» (مقامات حمیدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰).

به هر ترتیب، سفر یکی از امور فطری است که آدمی در اثر آن، علاوه بر التیام جسم و جان خویش با فرهنگ و تمدن دیگر شهرها و کشورها آشنا می شود.

در این مقاله پس از بررسی انواع سفر، به بازتاب سفر حج- به عنوان سفری معنوی و روحانی- در پارهای از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی پرداخته می شود:

بازتاب سفر حج در برخی از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی

سفر حج از، افزون بر تأثیرات روحی و معنوی که دارد، قرآن کریم بر انجام آن فرمان داده است. خداوند در سوره بقره، در باره اهمیت مناسک حج و حفظ آن، به عنوان یکی از شعائر الهی،

ص: ۱۱۰

میفرماید:

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

«صفا و مروه همواره از شعائر خدایند؛ پس هر که خانه خدا را زیارت کند یا عمره گذارد (در این دو صورت) بر او گناهی نیست که میان آن دو طواف کنند.» (بقره: ۱۵۸).

به هر ترتیب، این سفر مهم و بزرگ، با فرهنگ و اندیشه اسلامی گره خورده و بزرگان و تربیت یافتگان این فرهنگ، هر کدام نگرش خاص خود را نسبت به آن ارائه کرده‌اند. شاعران اندیشه‌مند و عارف ما نیز به نوعی این سفر معنوی را در شعر خویش منعکس کرده‌اند.

نگارنده برای نمایاندن چگونگی بازتاب این سفر در شعر شاعران عارف و متکلم فارسی زبان، بحث را در چهار محور، دنبال میکند:

- نگرش و تحلیل شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج.

- تأکید شاعران بر حج باطنی و انتقاد از توجه به حج ظاهری صرف.

- اشاره به تحمّل سختیهای سفر حج.

- استفاده از آیینها و مناسک حج برای بیان مفاهیم عاشقانه.

۱. نگرش و تحلیل شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج

اگر شعر شاعرانی چون سعدی، مولوی، حافظ و ناصر خسرو را در زمینه آیینها و مناسک حج بررسی کنیم، خواهیم دید این چند شاعر، از دو منظر به مناسک حج نگریسته‌اند؛ شاعرانی چون سعدی، مولوی و حافظ از منظری عارفانه در این زمینه سخن گفته‌اند و شاعری مانند ناصر خسرو که از متکلمان اسماعیلی است، نگرشی تأویلی (باطنی) نسبت به مناسک حج دارد. برای نمونه، سعدی ضمن اشاره به کعبه، به عنوان قبله ظاهری، با نگرشی عارفانه-عاشقانه به قبله معنوی که همان دیدار دوست است، اشاره میکند و بر این باور است که باید دید در روز قیامت نماز چه کسانی مورد قبول است.

تا خود کجا رسد به قیامت نماز من من روی در تو و همه کس روی در حجاز

(کلیات سعدی، ص ۵۳۱)

مولوی نیز با نگرشی عرفانی نسبت به احرام بستن حاجیان، معتقد است: احرام واقعی زمانی محقق می شود که آدمی جامه هستی و خود پرستی را از سر به در آورد.

ص: ۱۱۱

هست احرامت در این حج جامه هستی ات را از سر سرت بکنند شرط این احرام کو
(غزلیات مولوی، ج ۲، ص ۸۱۲)

حافظ نیز بر اساس همین نگرش عرفانی، ضمن اشاره به نسبت بین اشک و احرام، بر این باور است که از احرام ظاهری جدا شده و
به احرام معنوی روی آورده است:

اشکم احرام طواف حرمت میندود گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست
(حافظ، ص ۷۰)

در حقیقت، حافظ به نکته لطیفی اشاره میکند و آن نکته این است که لازمه احرام، طهارت است، آن هم طهارت جسم و از سویی
اشک باعث پاکی روح میشود. با توجه به این نکته است که در میاییم وی بر احرام معنوی و روحانی تکیه داشته است.
اما ناصر خسرو قبادیانی، متکلم بزرگ اسماعیلی نیز بر اساس نگرش تأویلی (باطنی) اسماعیلیه، آیین و مناسک حج را طی
قصیدهای از این دیدگاه مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد. وی درباره حقیقت و باطن احرام بستن حاجیان اینگونه سروده است:

مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم
گفتم او را بگو که چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم
چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم
جمله بر خود حرام کرده بدی هرچه مادون کردگار قدیم
(ناصر خسرو، ص ۳۰۷)

ناصر خسرو، احرام حقیقی را در این میدانند که آدمی در عرصه حج از همه چیز بریده و تنها به حضرت حق متصل شود.
پس از این، وی به تفسیر حقیقت لیبیک حجاج اشاره میکند و بر این باور است که لیبیک واقعی آن است که آدمی آن قدر از

تعلقات دنیایی جدا شده باشد که جواب حق را نیز بشنود:

گفت: نی. گفتمش زدی لیبیک از سر علم و از سر تعظیم
می شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟
(همان، ص ۳۰۷)

سپس ناصر خسرو به وقوف در عرفات می‌آید و با نگرش باطنی خویش، اینگونه میسراید:

گفت: نی. گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقدیم
عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟

ص: ۱۱۲

(همان، ص ۳۰۷)

از نظر وی، عرفات صحنه شناخت حضرت حق است و آدمی تنها در اثر شناخت اوست که خویش را هیچ میانگارد. در حقیقت عرفات، انسان را به یاد عهد الستی که با خداوند خویش بسته است میاندازد.

پس از آن، ناصر خسرو به آیین قربانی کردن حجاج، اشاره میکند و حقیقت قربانی کردن را همان کشتن نفس اماره می‌شمارد:

گفت: نی. گفتمش چو میکشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم

قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس شوم لئیم

(ناصر خسرو، ص ۳۰۷)

بعد از این، وی وارد حرم امن الهی میشود. از نظر وی، باطن حرم امن حضرت دوست، همان ایمن از شرّ نفس خویش بودن است و هرگاه آدمی از شرّ نفس اماره خویش در امان ماند، همان لحظه به حرم امن الهی وارد شده است:

گفت: نی. گفتمش چو می رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم

ایمن از شرّ نفس خود بودی وز غم فرقت و عذاب جحیم؟

(همان، ص ۳۰۷)

اما نگرش ناصر خسرو نسبت به رمی جمرات نیز از همین دیدگاه تأویلی و باطنی سرچشمه میگیرد. وی حقیقت این آیین را بیرون رفتن تمام افکار و کارهای ناپسند از درون آدمی میدانند:

گفت: نی. گفتمش چون سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم

از خود انداختی برون یکسر همه عادات و فعلهای ذمیم؟

(همان، ص ۳۰۸)

همچنین بر اساس نگرش باطنی، ناصر خسرو مقام ابراهیم ۷ را مقام تسلیم در برابر حق می‌شمارد و بر این باور است که آدمی هنگامی به مقام ابراهیم دست مییابد که صادقانه از «خویش» رها شده باشد:

گفت: نی. گفتمش چو گشتی تو مطلع بر مقام ابراهیم

کردی از صدق و اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟

(همان، ص ۳۰۸)

همچنین وی در باره باطن و حقیقت سعی صفا و مروه میگوید: در این مرحله، دل آدمی باید

ص: ۱۱۳

صاف و بی‌آلایش باشد و فارغ از آتش و بهشت، خدای مهربان خویش را طواف کند:
گفت: نی. گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم
دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
(همان، ص ۳۰۸)

به هر ترتیب در نظر شاعران؛ چه با نگرش عاشقانه- عارفانه و چه با دیدگاه باطنی، کعبه و آیین حج از عظمتی سترگ برخوردار است، به گونه‌ای که مولوی، آسمان و افلاک را حج گزار خانه خدا می‌داند:
پوشیده‌های چو حاج تو احرام نیلگون چون حاج گرد کعبه طوافی همی کنی
حق گفت ایمن است هر آن کو به حج رسید ای چرخ حق گزار ز آفات ایمنی
جمله بهانه‌هاست که عشق است هر چه هست خانه خداست عشق و تو در خانه ساکنی
زین بیش می‌نگویم و امکان گفت نیست والله چه نکته‌هاست در این سینه گفتنی
(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۱۱۰۲)

همچنین ناصر خسرو درباره عظمت کعبه بر این باور است که ملائکه نیز در طواف کعبه هستند:
گفت: نی. گفتمش به وقت طواف که دویدی به هروله چو ظلم
از طواف همه ملائکیان یاد کردی به گرد عرش عظیم؟
(ناصر خسرو، ص ۳۸)

۲. تأکید شاعران بر حج باطنی و انتقاد از حج ظاهری صرف

حقیقت آن است که برای رهیافت به باطن و معنای یک عمل عبادی باید از رعایت ظاهر آن آغاز کرد و آیه ذلک و مَنْ يُعْظَمُ
شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ «و هر کس شعائر خدا را بزرگ بدارد، پس همانا آنها حاکی از پرهیزگاری دلها است.» (حج: ۳۲)
حکایت از این امر دارد و در اصل از تعبیری که برای واژه «أقم» در آیه أقمِ الصَّلَاةَ؛ «نماز را برپا بدار» (لقمان: ۱۷) میتوان در نظر
گرفت، همین رعایت وجوه ظاهری آن است. اما باید اذعان کرد که توجه و تکیه بر ظاهر، امر چندان پسندیده‌ای نیست. ناصر
خسرو با بیتی نزدیک به همین مطلب می‌گوید:

گر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

ص: ۱۱۴

(ناصر خسرو، ص ۳۱۷)

در متون نظم و نثر عرفانی فارسی به دلیل مقتضیات عرفان و تصوف، تأکید فراوانی بر توجه به حج معنوی و دریافت حقیقت اعمال و مناسک حج شده است تا جایی که ابوالحسن هجویری صاحب «کشف المحجوب»، حقیقت حج را مشاهده حضرت دوست می داند: «پس مقصود حج نه دیدن خانه بود، که مقصود، کشف مشاهدت باشد» (هجویری، ۱۳۸۴، ص ۴۸۴) و البته اولین نکته در این راه، نابود کردن نفس اماره است. مولوی در این باره میگوید:

حج پیاده میروی تا سر حاجیان شوی جامه چرا دری اگر شد کف پات آبله
از پی نیم آبله، شرم نیایدت که تو هر قدمی در افکنی غلغلهای به قافله
کشتی نفس آدمی لنگری است و سست رو زین دریا بنگذرد بی زکشاکش و خله
گر نبدی چنین، چرا جهد و جهاد آدمی صوم و صلاه و شب روی، حج و مناسک کوچله
(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۸۴۲)

مولوی بر این باور است: پیاده رفتن به حج از اموری است که باعث بیدار شدن نفس آدمی است. البته نفسهایی که تربیت نشده‌اند و فلسفه حج و دیگر عبادات، این است که نفس آدمی تزکیه شود.

همچنین مولوی در زمینه بهره مندی از حج روحانی و معنوی، نکته در خور اهمیتی را ذکر میکند و آن مسأله، این است که سفر حج باید مبتنی بر عشق و شور باشد.

بستند میان به راه، حجاج ای صوفی با صفا کجایی
ترسم نرسی به کعبه وصل ای رفته به راه ماورایی
هنگام رحیل محمل آمد بر بند اگر حریف یابی
رو در ره راه بر نهادیم تا چیست ارادت خدایی
ماییم و هوای راه عشقش زین راه بگو که در چه رای
در نه قدم، از رهش میندیش کو راست وظیفه رهنمایی
(غزلیات شمس، ج ۲، صص ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲)

بنابراین، از میان بردن نفس و در پیش گرفتن سفری عاشقانه، میتواند مقدمه‌های باشد برای دریافت حج باطنی.

اما مصداق حج معنوی و باطنی از نظر شاعران، مختلف است. ناصر خسرو، نابودی از نفسانیات و خودپرستی و محو شدن در حضرت دوست را حقیقت حج میداند:

ص: ۱۱۵

گفت: نی. گفتمش چو گشتی باز مانده از هجر کعبه بر دل ریم
 کردی آنجا به گور، مر خود را همچنانی کنون که گشته رمیم
 گفت از این باب هر چه گفتمی تو من ندانستم صحیح و سقیم
 گفتم ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو، مقیم
 رفته ای مکه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم
 گر تو خواهی که حج کنی پس از این چنین کن که کردمت تعلیم
 (ناصر خسرو، ص ۳۰۸)

مولوی نیز به دست آوردن دل انسانها را از جمله مصادیق حج باطنی و حقیقی می‌شمارد:
 طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه معنی تو گل چه پنداری
 طواف کعبه صورت، حقت بدان فرمود که تا به واسطه آن دلی به دست آری
 هزار بار پیاده طواف کعبه کنی قبول حق نشود گر دلی بیازاری
 (غزلیات شمس، ج ۲، ص ۱۱۴۴)

همچنین در نظر مولوی، حج باطنی، حجتی است که تنها مخصوص به ایام ذی حجه نیست، بلکه حاجی حقیقی در نظر وی همیشه در حال گزاردن حج است. البته این نوع حج، زمانی محقق می‌شود که انسان همواره خود را در محضر حضرت دوست ببیند و تمامی کارهایش را برای او انجام دهد.

ترک زیارت شها دان ز خری نه بی خری زانک بجان ست متصل حج تو بی مسافتی
 (همان، ص ۹۰۸)

اما اثر حج باطنی و توجه به حقیقت اعمال حج، باعث می‌شود که کعبه نزد آدمی بیاید. مولوی با تکیه بر این باور، معتقد است حج ما، حج معنوی نیست. او می‌گوید:

آن نیستی ای خواجه که کعبه به تو آید گوید بر ما آی اگر حاجی مایی
 (همان، ص ۹۶۴)

حافظ نیز معتقد است آنان که دایم در حج معنوی سیر میکنند، دیگر اعتنایی به حج ظاهری ندارند. او می‌گوید:
 دل کز طواف کعبه کویت وقوف یافت از شوق آن حریم، ندارد سر حجاز
 (حافظ، ص ۲۵۸)

اما کسانی که اعمال و مناسک حج را انجام می‌دهند و از باطن و روح آن بیخبرند، به شدت مورد طعن و انتقاد قرار گرفته‌اند؛ از جمله سعدی درباره کسانی که نزدیک بودن خداوند را به

ص: ۱۱۶

فراموشی سپرده‌اند و توجه به راه دور و دراز قبله دارند، چنین می‌گوید:
سفر قبله دراز است و مجاور با دوست روی در قبله معنی به بیابان نرود
(سعدی، ص ۵۰۸)

همچنین حافظ در باره حاجیان ظاهریین چنین سروده است:

در خرابات مغان نور خدا میبینم وین عجب بین که چه نوری ز کجا میبینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه میبینی و من خانه خدا میبینم
(حافظ، ص ۳۵۶)

۳. سختی راه حج و تحمل آن

در گذشته به دلیل نبود امکانات، سفرها از یک سو با سختیهای فراوان همراه بود و از سوی دیگر مدت سفرها بسیار طولانی. راه سرزمین حجاز نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. البته این مسأله باعث شده بود تا مکه در نظر حجاج بیت الله الحرام دست نیافتنی جلوه کند.

ساربانان جمال کعبه کجاست که بمردیم در بیابانش
(سعدی، ص ۵۳۷)

اما به گفته سعدی آرزومندان کعبه، تمام سختیها و مشقتهاى راه خانه دوست را عاشقانه تحمل میکنند.

آرزومند کعبه را شرط است که تحمل کند نشیب و فراز
(سعدی، ص ۵۲۹)

از طرفی دوستداران کعبه حق، درد و رنج سفر را با وصال کعبه، درمان مینمودند.

وصال کعبه میسر نمی شود سعدی مگر که راه بیابان پر خطر گیرند
(همان، ص ۴۹۵)

گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابانها
(همان، ص ۴۰۷)

از دیگر مشکلات سفر حج که از پیاده رفتن حجاج به مکه حکایت دارد، خارهای مگیلان است. اما اشتیاق و عشق حرم، آنها را به چشم نمیآورد.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور
(حافظ، ص ۲۵۵)

ص: ۱۱۷

جمال کعبه چنان میدواندم به نشاط که خار مغیلان، حریر می‌آید
(سعدی، ص ۵۱۸)

مغیلان چیست تا حاجی عنان از کعبه برپیچد خشک در راه مشتاقان بساط پرنیان باشد
(همان، ص ۴۷۹)

۴. استفاده از آئینها و مناسک حج برای بیان پارهای از مفاهیم عاشقانه

سفر حج در پارهای از اوقات، چنان تأثیری بر روح و جان شاعران می‌گذاشته است که برای بیان مفاهیم بلند عاشقانه نیز از مناسک حج استفاده می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه مولوی چهره مراد خویش، شمس تبریزی را به کعبه تشبیه می‌کند:

رخ چو کعبه نما شمس تبریزی که باشدت عوض حجهای پذیرفته
(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۸۸۲)

سعدی نیز چهره معشوق را به کعبه تشبیه نموده و از این رهگذر به لطیفهای اشاره می‌کند و آن، اینکه همانگونه که برای رسیدن به کعبه باید بیابانها را تحمل کرد، برای رسیدن به معشوق نیز باید صبوری کرد:

سعدی اگر طالبی، راه رو و رنج بر کعبه دیدار دوست، صبر بیابان اوست
(سعدی، ص ۴۳۹)

وی درجایی دیگر باتشبییه معشوق به کعبه، دست نیافتنی بودن هر دو را مورد اشاره قرار می‌دهد:

تو همچو کعبه عزیز اوفتادهای در اصل که هر که وصل تو خواهد جهان بیماید
(همان، ص ۵۱۳)

نتیجه گیری:

سفر دارای تأثیرات مهم روحی و جسمی است و به نوعی بر مناسبات فردی و اجتماعی آدمی تأثیر می‌گذارد. با توجه به آیات و احادیثی که درباره سفر در قرآن و دیگر متون دینی وجود دارد، میتوان سفر را به دو نوع مادی و معنوی تقسیم کرد؛ سفرهایی مثل سفرهای علمی، سفر آخرت، سفرهای زیارتی و ... را از جمله سفرهای معنوی و سفرهایی مانند سفرهای هجرتی، تفریحی و ... را از زمره سفرهای مادی میتوان به حساب آورد.

ص: ۱۱۸

سفر حج به عنوان یکی از سفرهای معنوی و روحانی، بازتاب وسیعی در شعر فارسی یافته است که میتوان آن را در چهار محور خلاصه کرد:

۱. شاعرانی چون ناصر خسرو و مولوی، نگرشی تأویلی و عرفانی نسبت به آیین و مناسک حج داشته‌اند.
۲. در شعر فارسی بر حج باطنی و معنوی تأکید گردیده و از توجه صرف به ظاهر اعمال و مناسک حج انتقاد شده است.
۳. سفر مکه با توجه به عدم امکانات در گذشته، به سختی انجام میشده و عمده‌ترین مشکل که در شعر فارسی نشان داده شده، دوری راه است.
۴. شاعران تحت تأثیر این سفر معنوی، در پارهای از مواقع، مفاهیم بلند عاشقانه را از این منظر بیان کرده‌اند.

خانه خدا (در توصیف کعبه و شرح مناسک حج)

مرحوم دکتر ابوالفتح حکیمیان (۱۳۶۶)

نسخه خطی منظومه «خانه» در توصیف کعبه و شرح مناسک حج، مرکب از دوازده غزل مرتبط و در جمع، ۸۴ بیت است و من برای سرودن آن‌ها، تمام جوهره جان و روح و روان خود را افزون بر تمام دانسته‌ها و یافته‌های علمی و ادبی و پژوهشی خویش، در این بوته آزمایش قرار داده‌ام. گفتنی است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای سرودن این شعر، یک سفر زیارتی سوریه، یک قطعه لوح تقدیر و نامه‌ای تحسین آمیز به ارادت‌مند اهدا کرد و همانگونه که ملاحظه خواهید فرمود، تمام این سروده‌ها متکی به آیات قرآنی، احادیث، اخبار سفرنامه‌ها و کتابهای خاطره‌ها است: «ابوالفتح حکیمیان»

۱. نشانه‌هایی از مقام یکتا

تایید زدامان فلک نور الهی چون برق گریبان افق نامتناهی

وامانده در آن دانش دل‌های خردمند در خیره از آن دیده ابلیس سیاهی

روشنگر آیات پیام آور توحید ویرانگر بنیان پلیدی و تباهی

زاینده از آن پرتو اعجاز اوامر پیچیده در آن پرده اسرارنواهی

گلزار (۱) از آن بهر خلیل آتش نمرود (۲) در جلوه از آن معجزه یونس و ماهی (۳)

۱- قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. انبیا: ۶۸

۲- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ. انبیا: ۶۹

۳- ر. ک. به: صافات، آیات ۱۳۹ به بعد.

ص: ۱۲۰

با لیده در آن خیل بشیران و نذیران تا راه نمایند معارف ز مناهی
این بود چراغی که فرا راه گرفتند بر مُتَرَف (۱) و بر مشرک و ارباب ملامی
۲. عهد جاهلی

آحادِ پراکنده در اقوام و قبایل هریک ز جهالت به خدایی متمایل
آن شیفته تابش اجرام سماوی دین بر بُتِ پرورده خود عاشق و مایل
آن ساخته از بهرِ عبادت ز زرِ ناب گاوی که نه اش مثل و نه مانند و مماثل
وان دوخته بر قامت بُز جامه زربفت انداخته بر سینه گوساله حمایل
تندیس خدایان تراشیده ز مرمر هر سو که نهی روی، به روی تو مقابل
جان بسته و دل باخته گاهی به گیاهی (۲) از بی خردی شهره در آفاق به جاهل
در پنجه اوهام و خرافات، گرفتار وز خالق یکتای جهان مُعرض (۳) و غافل
۳. حسرت دیدار

چون سیلِ زمان حکمِ ازل ساری و جاری مانند شهابی که خزد در شب تاری (۴) بشکفته در آینه پندار خلایق اندیشه جان پرور
فرتوره (۵) یاری

ارواح پریشان ز دمش خرم و شاداب چون سبزه نورسته ز انفاس بهاری
شوریده دلان را نفسی نکهت (۶) معبود جانبخش تر از رایحه مُشک تتری
چون شبیره جمعی دگر ابناء بشر نیز وامانده در این بادیه در باده گساری
تاگشت روان از همه سو سیل رسولان زی (۷) جامعه در زی (۸) شبانان صحاری

۱- خوشگذران.

۲- هر قبیله‌ای در کعبه بتی داشتند. شمار این بتها از سیصد بیش بود. بعضی از آنها شکل انسان، بعضی شکل حیوان و پاره‌ای شکل گیاه داشتند.

جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام. ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹

۳- روگردان.

۴- تاریک.

۵- عکس و تصویر.

۶- بوی خوش.

۷- به سوی.

۸- لباس، تنپوش.

ص: ۱۲۱

آنک ز پی راهبری، (۱) راهروان را در حسرت دیدار، غم راهسپاری
۴. در توصیف کعبه

این کعبه که بنیید بنایی است «مکعب» یعنی که ز شش سوی جهان است مرگب
در بی جهتی جمله جهات است در او جمع هر سو که نهی روی، خطاب است و مخاطب
نه شرقی و غربی، نه شمالی نه جنوبی بل در نظرت مختصری نیز مودب (۲) در گنجی از آن دامن پیراهن «هاجر» (۳) وه! گشته
کنیزی به خداوند مصاحب

«هجر» (۴) و «حجرت» (۵) آمدن از کفر به اسلام وین «حج» تو پیوستن اقرب به مقرب
پیرامن آن چرخ زنان موج خلاق چون دامن گرداب، ز امواج لب لب
ما و من و تو، جمله در انبوه بشر گم بر گرد سر «او» همه در یا رب و یا رب
۵. تقارن اعجاز

۱- یک راهبر.

۲- چون چهار دیوار مسجدالحرام دارای اضلاع مساوی و مستقیم نیست، به نظر چنین می‌رسد. ر. ک. به: «نخبه الدهر» دمشقی.

۳- مادر فداکار، از جان گذشته و خدا پرست اسماعیل

۴- در مورد این دو واژه، به تعبیرات دکتر شریعتی در کتاب «حج» رجوع شود.

۵- همان.

ص: ۱۲۲

این نکته ز آیات الهی است مسلم کاین خانه بُود خان نخستین (۱) دو عالم یاد آور آشفته عاصی به معاصی آن پیر پیام آور بُت کوبِ مصمم (۲) نقش دو قدم شاهد آن است که معمار با دست خود این سنگ بنا کرده فراهم این است همان خانه که زنهار همی داد (۳) بر نادم و بر خادم و نامحرم و محرم اعجاز سماوات و زمین گشت مقارن با «الحجر الاسود» (۴) و سرچشمه «زمزم» (۵) فرمود خدا هرچه سوار است و پیاده آیند به این خانه ز هر راه خَمَاحَم (۶) وین مقصد و مبدأ پی فرمان خدا گشت بر گمشدگان ره «او» مرجع و مَعْلَم (۷) ۶. اوج فرود! آنجا که در آن هر چه بُود «بود» نبود است در دیده صاحبنظران عین «نمود» است کس را نه به میعاد مقامی است نه میقات (۸) آنجا همه «ماهیت» و او جمله وجود است

۱- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ... آل عمران: ۹۶

۲- صافات: ۹۳-۹۰

۳- جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... بقره: ۱۲۵؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. آل عمران: ۹۷ مَثَابَهُ یعنی مرجع.

۴- سنگ آسمانی یا بهشتی که عموم مؤلفان فارسی نویس، آنرا حجرالاسود می نویسند که نادرست است. در این بیت، میان سنگ آسمانی و چشمه زمینی صنعت لَفَّ و نشر مراعات شده است.

۵- چشمه آبی که پس از هروله‌های هاجر، به روی او گشوده شد. درباره فوران چشمه‌های آب در خشکزارهای عربستان برای ساره [همسر ابراهیم و مادر اسحاق] رجوع شود به کتاب: سقوط قسطنطنیه، ترجمه مصطفی مقربی، ص ۳۸

۶- راه خماخم ترجمه‌ای است از فَجِّ عمیق که به شرح زیر در قرآن آمده است:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. حج: ۲۷

۷- مَعْلَم یعنی نشانی، راهنما. علی در خطبه اول ذکر حج نهج البلاغه می فرماید: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِيَلَامَ عِلْمًا». همچنین مراجعه شود به سوره بقره: ۱۲۵ و سوره آل عمران: ۹۶

۸- درباره میقات و پنج موضع آن، مراجعه شود به: احکام القرآن برقی، ص ۴۰۰

ص: ۱۲۳

بینی که یکایک همه چون قطره به دریاست و اینک همه تن یک تن و در حال سجود است
 بینی که در این مرحله ذرات وجودت مانند غباری است که در اوج فرود است
 از بهر قعود است به هر جا که قیامی است وز بهر قیام است به هر جا که قعود است
 بین عرب و هندی و ترک است که نجواست وان رومی و زنگی است که در گفت و شنود است
 افسوس که این ملجأ دیرینه اسلام دیری است که در سیطره «آل سعود» است
 ۷. عرفات

ای قائم بالذات که حاکم به ذواتی قَدْ زَادَ عَرَامِي لَجْمَالِكِ بِحَيَاتِي (۱)

مخلوق چه سان خالق خود باز شناسد در واژه نگنجی که فراتر ز صفاتی

ای یار سفر کرده به خویش آی که امروز بر وقفه به درگاه خدا در عرفاتی (۲) بینی همه امروز وقوف است و تأمل فردا چو رسد با
 همگان در حرکاتی

پرسی که از این جلگه و شنزار چه حاصل کاینجا نتوان یافت مگر رمّل و حصاتی

گویم که همین جای بُود مَهْبُطِ «آدم» (۳) یعنی که بهشتی است به دامان فلاتی

با منبر آخر که در آن داشت نشان داد: پیغمبر اسلام (ص) تورا راه نجاتی

۸. سنگسار

۱- سوگند به هستی ام که شیفتگی من به دیدارت روز افزون است. مصراع عربی از سراینده است

۲- فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَمَاذُكُرُوا اللَّهَ ... بقره: ۱۹۸، شریعتی می گوید: عرفات، آخرین منبر پیامبر اسلام بود. ابن اثیر، بیانات
 حضرتش را با عنوان «بیان حج و وداع» آورده است. رجوع شود به: الکامل فی التاریخ، ج ۱. ص ۳۷۲.

عرفات، موقف حجاج در روز نهم ذی الحجّه و در واقع شهر یک روزه است. این منطقه در چند کیلومتری مکه قرار دارد و از طریق
 تنگه‌ای که به سوی منا کشیده شده به زیارتگاه ختم می‌شود. حاجیان نماز ظهر و شب را در آن صحرای فراخ می‌گزارند و به ادعیه
 می‌پردازند. شریعتی می‌گوید: مفرد و جمع این واژه [عرفه، عرفات] به یک معنی است.

۳- در مورد هبوط آدم در فراخنای عرفات و آشنایی او با حوّا در آن محل، به منابع فراوان می‌توان مراجعه کرد.

ص: ۱۲۴

آنجا که سراسر همه غوغا و هیاهوست بینی همه یاهو همه یاهو همه یاهوست
از وادی مشعر (۱) گذران در شب اضحی سیلاب سپیدی است که بی تاب و تب آلوست
در حسرت بشکفتن خورشید جهانتاب توفان فرو خفته چنان چنبر جادوست
اینک بدر آی از «من» و رو سوی «منا» (۲) کن کانجا به نظر مکن ابلیس بلا جوست
برخیز که هنگامه رمی الجمرات (۳) است خناس به زنجیر و خلایق به تکاپوست
برزن دو سه سنگی به سر و پیکر ابلیس چندانکه توان در تن و نیروت به بازوست
آنگاه به قربانگه امیال فراز آی کاین نفس بد اندیش تو شیطان شرر خوست
۹. سعی

یک شط بشر سوی دو سرچشمه روان است جوشان و خروشان و شتابان و دمان

۱- تصویر و تجسمی است از انبوه سفرکردگان حج در وادی با پوشش احرام، بنابر: فَادُّكُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... دنباله آیه مذکور ذیل شماره ۲۰

۲- من و منا به صورت جناس ناقص آمده است. در باره منا، خاصه توقف حضرت ختمی مرتبت در شب حجه الوداع به منابع مختلف قدیم و جدید می توان مراجعه کرد؛ از جمله: التفهیم ابو ریحان بیرونی. ص ۲۵۳. سفرنامه ناصر خسرو. مواضع متعدد. تاریخ انبیا. سید نبی الدین اولیایی. صص ۷۰۷ و ۷۰۸

۳- جمرات سه جمره است و یکی از اعمال سه گانه منا است. پس از مراجعت از عرفات و مشعر به منا، در روز عید اضحی، نخستین کاری که باید به جای آورد، این است که حاجی نزدیک عقبه- که نام یکی از آن سه محل است- باید از صبح تا غروب روز عید سنگ به آن پرتاب کند سپس از منا به مکه نرود.

ص: ۱۲۵

است

«خود» در نظرت نیست که زنجیر خلاق می‌تابد و می‌پیچد و بی‌خویش دوان است سرگشته و شیدا و هراسان و عطشناک هر کس به مثل «هاجر» و هر سونگران است پرسوی زخود این ولوله و هروله تا چند؟ یارب تن ما را نه دگر تاب و توان است ناگه به ندا می‌شنوی: با دگران باش چون دست توانای خدا (۱) با همگان است وین «سعی» تو در «مروه» نه از بهر «صفا» بی است (۲) رو دل به خدا بند که مقصود همان است چون باز ز مسعی بنهی روی به مسعی بینی که خدا از درو دیوار عیان است

۱۰. نصر من الله

بینی زکران تا به کران خیمه و خرگاه هفتاد و دو ملت همگان همدل و همراه یک امت اسلام و هماهنگ در اعمال یک موج خروشان و هم آواز در افواه قرآن که ز «الناس» (۳) سخن گفته همین است یعنی همه افراد خداجوی خود آگاه: جمعان و نیایی تو در این جمع یکی فرد فردند و نبینی تو در آن جامعه

۱- اشاره است به عبارت: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ».

۲- إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ بقره: ۱۵۸. درباره سعی میان صفا و مروه و هیبت و عظمت آن، به نوشته جلال آل احمد و تجسم

رعب انگیز او از این مراسم، مراجعه شود به: خسی در میقات: صص ۱۹۸-۹۴

۳- اسم جمع «الناس» که در قرآن کریم ۲۴۱ بار آمده، فاقد مفرد است.

ص: ۱۲۶

آلاه (۱) در پرتو این گردهم آبی است که گردند بر حکمت توحید و نبوت همه آگاه

دیشب به مناجات به سر رفت و قمر رفت شمس آمد و سر می نهد اینک به شبانگاه

«تشریق» (۲) به جای آر و سرافراز فراز آی ای حاج! مبارک به تو این نصر من الله (۳) ۱۱. مناجات

ای هستی یکتای جهان داور سرمد (۴) بنیان دو عالم ز وجود تو مشید (۵) ای قدرت اندیشه در اوصاف تو محدود کز عیب میرایی

و از وصف مجرد

از جو وجودت همه آثار پدیدار وز کن فیکون (۶) است همه آفاق ممهّد (۷) ای جلوه گر از بام و در و برزن و روزن پیوسته در

اندیشه آن ذات مخلد (۸):

بر هر سرکوی و گذری مسلم و ترسا افتاده به درگاه تو در مسجد و معبد

«مانی» چه تواند کشد از سر معانی موبد چه بگوید سخن از راز موبد؟

ای قبله حاجات، ز رحمت سببی ساز تا دست رسانیم به دامان محمّد (ص)

۱- «گم شدن فرد در جمع» به تعبیر آل احمد همانجا و «همدیگر شدن همه» به تعبیر شریعتی، کتاب حج. ص ۴۲

۲- درنگی استجابی، پس از انجام آخرین واجبات حج. بقره: ۲۰۳ تشریق در لغت به معنای طلوع آفتاب برای قربانی است.

۳- صَفَّ: ۱۳، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۴- جاودانه.

۵- استوار.

۶- آل عمران: ۵۹

۷- آماده.

۸- همیشگی.

ص: ۱۲۷

۱۲. تجدید مطلع و خاتمه

ای داور دادار جهاندار مهیمن بر همه چون مهر جهانتاب مبرهن
 ای مظهر هستی ز کمالت متکامل وی منظر عالم ز جمال تو مزین
 در جمع خلایق چو یکی حاضر غایب بر دیده احباب، هر آینه معاین
 سوی تو شتابان همه آحاد دل آگاه افتاده به پایت همه اصنام برهن
 در حسرت دیدار تو و حج تو ماراست چون طاق زبرجد همه شب اشک به دامن
 گر حکم مقدر کند این حکم، مقرر ور روزی مقسوم کند رزق، معین
 باشد که نهم سر به در «خانه» و گویم: بگذر ز گناهان من ای خالق ذو المن
 تهران ۱۳۶۶/۱۲/۱۰

ص: ۱۲۸

از کعبه دل تا کعبه دل

(بررسی دیدگاه‌های عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن)

دکتر لیلا هاشمیان

چکیده

حج، گردهمایی بزرگ مسلمانان جهان، همواره یکی از جذابترین و بحث‌انگیزترین عبادات بوده است. بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ با تعبیرهای مناسب، به توصیف آداب و مناسک حج پرداخته و هدف از آن را تشریح نموده‌اند. نوشتار حاضر تلاشی است برای بیان دیدگاه‌های عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن و مقایسه این دیدگاهها با دیدگاه‌های شاعران و عارفان بزرگ پارسی گوی و به دست آوردن نقاط و نکات مشترک میان آنها. واژگان کلیدی:

حج- آداب و رسوم عبادت- شیخ محمد بهاری- کعبه دل- تذکره المتقین

غرض ز کعبه طواف خانه گل نیست که خانه دل آرامگاه جانان است

حج همواره در نگاه عارفان، از با ارزشترین عبادات است. به این جهت که موجب رسیدن انسان به کمال می‌گردد. این عبادت پرمعنا، در درون خود ظرافتهایی دارد که انسان در خلال انجام آنها، پختهتر می‌گردد. تحمل سختیهای مسیر، دوری از خانواده، انجام مناسک راحت و دشوار، نظم موجود در برنامه‌های حج و ... همگی درسهایی است آموزنده برای کسی که بخواهد از این سفر

ص: ۱۲۹

روحانی بیشترین بهره را ببرد. بیشتر عارفان و شاعران پارسیگوی که خود نیز تجربه طی مسیر و قدم نهادن در راه حج را داشته‌اند در متون خود عباراتی زیبا و آموزنده و نکاتی مفید از تجربیات خود آورده‌اند که هر یک از آنها نیازمند تفکر و تعمق بیشتر و دقیقتر است.

امّا در خلال مطالعه نظریات این بزرگواران، آنچه به دست می‌آید این است که در بسیاری از مطالبی که عارفان و شاعران در خصوص حج گفته‌اند و به‌ویژه در قسمت‌هایی که به این عبادت بزرگ، از دیدگاه عرفانی توجه کرده‌اند، وجوه اشتراک بسیاری یافت می‌شود. در این مقاله تلاش شده تا برخی نظریات آیت الله شیخ محمد بهاری، عارف بزرگ، در باب حج و آداب آن، که در کتاب گران سنگ خود «تذکره المتّقین» آورده‌اند با آرای دیگر عارفان و شاعران از جهت یافتن وجوه اشتراک آنها مقایسه گردد. آیت الله بهاری، همچون بسیاری از عارفان بزرگ، طواف را در حج منحصر به طواف جسمانی ندانسته و زیارتی را کامل شمرده‌اند که طواف قلبی نیز در آن انجام گرفته باشد. از این رو، ایشان دو طواف را بر شمرده‌اند: یکی طواف جسمانی و دیگری طواف حقیقی که همان طواف قلبی است. ایشان نوشته‌اند:

«چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد ... باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر ربّ البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانی را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است ...» (تذکره المتّقین، ص ۱۱)

بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ، حج دل را مقدم بر حج گل دانسته‌اند. به عبارت دیگر بر این باورند که هدف فقط رفتن حاجی به سرزمین عربستان و انجام پاره‌ای عبادات نیست، بلکه آنچه مهم است این است که انسان با تمام وجود و با دل و قلب خود به عبادت پردازد و راه رسیدن به خدا را از درون دل بداند. از پیامبر بزرگوار اسلام نیز نقل شده که: «القلب، بیت الربّ» (دل خانه خداست) عین القضاة همدانی نیز در کتاب «تمهیدات» خود به همین مطلب اشاره میکند و حجّ دل را مقدم بر حجّ گل میدانند:

«ای عزیز، بدان که راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ، و نه بالا- و نه زیر، و نه دور و نه نزدیک. راه خدا در دل است و یک قدم است. دَعْ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ، مگر از مصطفی - علیه

ص: ۱۳۰

السلام- نشنیده‌های که او را پرسیدند: «این الله؟ فقال: فی قلوب عباده المؤمنین»؛ «خدا کجاست؟ گفت: در دل بندگان خود». «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ» این باشد. دل طلب کن که حج، حج دل است. دائم که گویی دل کجاست؟ دل آنجاست که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنَ الرَّحْمَنِ»؛ «دل مؤمن میان دو انگشت از انگشتان خداوند است. (تمهیدات، صص ۹۲ و ۹۳)

«ای عزیز، حج صورت، کار همه کس باشد؛ اما حج حقیقت نه کار هر کسی باشد. در راه حج زر و سیم باید فشاندن، در راه حق جان و دل باید فشاندن. این که را مسلم باشد؟ آن را که از بند جان برخیزد. مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا این باشد. (تمهیدات، ص ۹۳) به عبارت دیگر، کعبه گِل وقتی ارزش دارد که ما را به کعبه دل برساند. بانوی بزرگ شعر فارسی، پروین اعتصامی نیز در مناظرهای زیبا که میان «خانه کعبه» و «دل» برپا کرده، به این امر اشاره می‌کند و از قول دل در پاسخ به کعبه چنین می‌گوید:

بدو خندید دل آهسته کای دوست ز نیکان، خود پسندیدن نه نیکوست

چنان رانی سخن زین توده گِل که گویی فارغی از کعبه دل

تو را چیزی برون از آب و گل نیست مبارک کعبهای مانند دل نیست

تو را گر ساخت ابراهیم داور مرا بفراشت دست حی داور ...

تو را در عیدها بوسند درگاه مرا باز است در، هر گاه و بیگاه

تو را گر بنده ای بنهاد بنیاد مرا معمار هستی کرد آباد ..

در اینجا نیست شمعی جز رخ دوست و گر هست انعکاس چهره اوست ...

(دیوان پروین اعتصامی، ص ۲۰۷)

- ملاحسین کاشفی، عارف بزرگ سده‌های نهم و دهم هجری نیز در لب لباب مثنوی در رشح پنجم در بیان حج آورده:

«... چنانچه در ظاهر کعبهای است قبله خلق و آن از آب و گل است؛ در باطن نیز کعبهای است منظور نظر حق و آن دل صاحب‌دل است. اگر کعبه گِل محل طواف خلائق است؛ کعبه دل مطاف الطاف خالق است، آن مقصود زوار است و این، مهبط انوار. آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه.» (لب لباب مثنوی، ص ۵۵)

آیت الله بهاری هم در ابتدای آداب حج و پیش از پرداختن به هر موضوع دیگری، به همین مورد اشاره کرده و نوشته‌اند:

ص: ۱۳۱

«وَبَعْدَ، فَاعْلَمَ أَيُّهَا الطَّالِبُ لِلْوُصُولِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، إِنَّكَ حَضَرْتَ أَحَدِيَّتِ رَا- جَلَّ شَأْنُهُ الْعَظِيمِ- بِيُوتَاتٍ مُخْتَلَفَةً مِيَّاشِدْ؛ يَكِي رَا كَعْبَهُ ظَاهِرِي گُوِيْنِدْ، كِه تُو قَاصِدْ اُو هَسْتِي، وَ دِيگَرِي رَا بَيْتِ الْمَقْدَسِ، وَ دِيگَرِي رَا بَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ دِيگَرِي رَا عَرْشِ، وَ هَكَذَا تَا بَرَسِدْ بِه جَايِي كِه خَاَنَه اَصْلِي اَسْت كِه اُو رَا قَلْبْ نَامَنْدْ، كِه اعْظَمْ اَز هَمِه اَيْن خَاَنَه هَاسْت وَلَاشَكَّ وَ لَازِيْبَ فِي اِنَّهُ لِكُلِّ بَيْتٍ مِّنَ الْبُيُوتِ لِطَالِبِهِ رُسُومٌ وَ آدَابٌ.»

(تذکره المتقين، ص ۲)

يَكِي دِيگَر اَز مَوَارِدِي كِه آيْتِ اَللّهِ بَهَارِي دَر سَفَرِ حَجِّ بَرِ اَن تَأَكِيْدِ نَمُودِهَانْدْ، خُوش خُلُقِي حَاجِي وَ تَوَاضِعْ اُو نَسْبَتْ بِه دِيگَرَانْ وَ پَرهِيْزْ اَز دَشْنَامْگُوِيِي اَسْت.

ايشان فرموده‌اند:

«الخامس اين كه: بايد خوش خُلق باشد و تواضع بورزد از رفيق و مكاري و غيره كوچكي بنمايد و از لغو و فحش و درشت گويي و ناملايم در حذر باشد، نه حُسن خُلق، تنها آن است كه اذيتش به كسي نرسد، بلكه از جمله اخلاق حسنه آن است كه از غير، تحمل اذيت بنمايد...» (تذکره المتقين، ص ۶)

- شيخ اجل سعدي شيرازي نيز در حكاياتي از گلستان به اين موضوع اشاره کرده است:

- «سالی نزاعی در پیادگان حجيج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم، كجاوه نشینی را شنیدم كه با عدیل خود میگفت: يا للعجب! پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر میبرد، فرزین میشود- یعنی به از آن میگردد كه بود- و پیادگان حاج (در) بادیه به سر بردند و بتر شدند.»

از من بگوي حاجی مردم گزای را کاو پوستین خلق به آزار میدرد

حاجی تو نیستی شتر است از برای آنك بیچاره خار میخورد و بار میبرد

(کلیات سعدي، ص ۲۵۳)

از دِيگَر مَوَارِدِي كِه مَعْمُولاً عَارْفَانْ بَزْرگْ دَر بَارِه سَفَرِ حَجِّ مَتَذَكَّرْ شَدِهَانْدْ، اَيْن اَسْت كِه بَرخِي اَفْرَادْ صَرَفاً بِه دِيْدَارْ خَاَنَه خُدا مِيروَنْدْ اَمَّا گَرُوهِي دِيگَرْ هَدَفْشَانْ زِيَارْتِ صَاحِبِ اَن خَاَنَه وَ رَسِيْدِنْ بِه قَرَبِ اُوسْت. آيْتِ اَللّهِ بَهَارِي دَر اَيْن بَارِه اُورْدِهَانْدْ:

«... دَر هَمِه حَالْ، بِالنَسْبِهْ بِه هَمِه چِيْزْ بَايْدْ اعْتِمَادْ اُو بِه صَاحِبِ بَيْتِ بَاشْد ... بَايْدْ تَأَمَّلْ كَنْدْ وَ بَدَانْدْ كِه اَيْن سَفَرِ جَسْمَانِي، اِلَى اللّهِ

اَسْت وَ يَكْ سَفَرِ دِيگَرِي هَمِ رُوحَانِي، اِلَى اللّهِ بَايْدْ

ص: ۱۳۲

بکنند.» (تذکره المتقین، ص ۷)

- مولانا نیز در شعر معروف خود با مطلع:

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید معشوق همینجاست بیاید بیاید
 معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
 بیان می کند که:

آن خانه لطیف است، نشانه‌اش بگفتید از خواجه آن خانه، نشانی بنمایید
 ملاحسین کاشفی، هم در لباب مثنوی میگوید:

«و آن (حج) دو نوع است؛ یکی قصد کوی دوست و آن حج عوام است و یکی میل روی دوست و آن حج خاص انام است.» (لباب مثنوی، ص ۵۵)

باز مولانا در جایی دیگر میگوید:

حج زیارت کردن خانه بود حج ربّ البیت، مردانه بود

به عبارت دیگر به اعتقاد بسیاری از عارفان، آنچه اهمیت بیشتری دارد زیارت صاحب خانه است نه خانه. جامی هم در شعری که در توصیف کعبه دارد آورده:

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
 مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو نامی طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
 به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان من از دعا لب خود بسته گفتگوی تو کردم
 فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

نکته دیگر آن است که عارفان هدف نهایی انواع عبادات و از آن جمله حج را شناخت خداوند به وسیله رسیدن به کُنه عبادات و دوری از هوای نفس دانسته‌اند. انسان باید آگاه باشد که منظور از انجام هر طاعت، چیست و هر عبادتی چه هدفی را دنبال میکند. آیت الله بهاری آورده‌اند:

«بدان غرض از تشریح این عمل شریف (حج)، لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان «معرفة الله والوصول إلى درجه حبه والآنس به، ولا يمكن حصول هذين الأمرين إلّا بتصفیه القلب...» است. (تذکره المتقین، ص ۲)

هم ایشان فرموده‌اند:

«... کسیکه اراده حج دارد، اوّلًا باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه...؟»

ص: ۱۳۳

(تذکره المتقین، صص ۳ و ۴)

- حکیم ناصر خسرو قبادیانی نیز در قصیدهای بسیار زیبا با مطلع:

«حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم»

به این مورد اشاره کرده است و در بیتهایی متعدد، رسیدن به گُنه عبادات و اعمال حج را شرط اصلی پذیرفته شدن حج انسان دانسته. وی با بیان مناظرهای که بین خودش و یکی از دوستانش که از سفر خانه خدا بازگشته، به راه انداخته این موارد ظریف را یادآوری نموده و چهره حقیقی حج را به نمایش گذارده است:

باز گو تا چگونه داشته ای حرمت آن بزرگوار حریم؟

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بُدی هرچه مادون کردگار قدیم؟

گفت: نی، گفتمش زدی لیک از سر علم و از سرت تعظیم،

می شنیدی ندای حقّ و، جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟

گفت: نی، گفتمش چو در عرفات ایستادی و، یافتی تقدیم،

عارف حق شدی و مُنکر خویش؟ به تو از معرفت رسید نسیم؟

گفت: نی، گفتمش چو می گشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم

قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس شوم لئیم

گفت: نی، گفتمش چو می رفتی در حرم همچو اهل کُهِف و رقیم،

ایمن از شر نفس خود بودی و ز غم فرقت و عذاب جحیم؟

گفت: از این باب هر چه گفتی تو من ندانسته ام صحیح و سقیم

گفتم: ای دوست، پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

رفته ای مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی، پس از این چنین کن که کردم تعلیم

(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۰)

از دیگر مواردی که آیت الله بهاری بر آن تأکید کرده‌اند، بریدن از تعلقات و بهویژه اهل و عیال در هنگام رفتن به سفر حج است.

ص: ۱۳۴

ایشان فرموده‌اند:

«الثامن، اینکه از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هرچه با خودش برداشته با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هرچه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود جلّ شأنه بسپارد و با کمال اطمینان دل از خانه بیرون رود...» (تذکره المتقین، ص ۷) پیدا است با شرایط دشوار سفرهای آن زمان، کسیکه عازم سفر حج میشد، برای مدتی طولانی از وضعیت خانواده خود کاملاً بی اطلاع میماند اما چنین وضعی را به خاطر زیارت خانه خدا تحمل میکرد.

سنایی نیز به همین مورد اشاره کرده و در قصیده‌های که درباره اشتیاق به سفر حج سروده با مطلع:

گاه آنکه آمد با مردان سوی میدان شویم
یکره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم
می گوید:

طبل جانبازی فرو کویمو در میدان دل بی زن و فرزند و بیخان و سرو و سامانشویم
هم او در ادامه شعرش آورده:

گاه بر فرزندگان، چون بیدلان واله شویم
که ز عشق خانمان چون عاشقان، پژمان شویم ...
وز پدر، وز مادر و فرزند و زن یادآوریم
ز آرزوی آن جگر بندان، جگر بریان شویم ...
(دیوان سنایی، صص ۴۱۵-۴۱۴)

از آنچه گفته شد در میابیم که عارفان و از آن جمله شیخ محمد بهاری از حج و آداب و رسوم مرتبط با آن، به عنوان وسیله‌ای برای پاک شدن دل از آلودگیها، توجه بیشتر به خداوند، توجه و کمک به اطرافیان، اتحاد و همبستگی و در یک کلام کاملتر شدن انسان یاد کرده‌اند تا دیگران بدانند این سفر طولانی، در اصل، سفری در خود، به سوی ایمان کاملتر است. آنان با موشکافی و دقت هنرمندانه و عارفانه خود اسرار و رموز واقعی مناسک حج را به دیگران یادآور شده‌اند تا بدین وسیله شناخت بهتر و دقیقتری را به دست دهند و چراغی فرا راه مشتاقان رسیدن به قرب الهی روشن کرده باشند.

منابع

ص: ۱۳۵

۱. تذکره المتقین، به اهتمام احمد فرومند، تهران، ۱۳۲۹
۲. دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات فجر ولایت، تهران، ۱۳۸۶
۳. دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران، چاپ چهارم، بی تا.
۴. دیوان ناصر خسرو، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۵. کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۵
۶. لبّ لباب مثنوی، ملاحسین کاشفی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، انتشارات اساطیر، بی تا.
۷. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱
۸. دیوان پروین اعتصامی، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، چاپ اول، نشر محمد، ۱۳۶۸
۹. تمهیدات، عین القضاة همدانی، انتشارات منوچهری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷

ص: ۱۳۶

در مدینه و مکه

حسن مروّجی

بازم نگرداند از در گه خود!

نی نی مرا خواند با این بدی هام کوکان لطف است کوکان اکرام

بازم نگرداند از در گه خود با این معاصیم، با این بدی هام

مایوس بودم ز اعمال پیشین وز آنچه کردم در طول ایام

گفتم محالست زی خود بخواند بر حضرت خویش آن جوّ پدرام

گفتم به خواریم از در براند من باز مانم با کوه آلام

گفتم محالست با این غلقها یابم کنارش یک لحظه آرام

*** نه راند از خود، نه باز گرداند بل سوی خود خواند، چون باب و چون مام

باب‌اند و مام اند یا دیگری که چون او دل آرا، چون او دل آرام

تنها نه بنمود با من چنین لطف لطفش عمیم است فیضش بود عام

اکنون من از شرم چون سر بر آرم در پیش رویش با این بدی هام

صلوات بیحد بر او و آتش از شام تا صبح، از صبح تا شام

مدینه منوره ۸۸ / ۲ / ۱۲

من کجا و طواف خانه دوست؟! (در مکه مکرمه)

من کجا مسجد الحرام کجا! من کجا این بهین مقام کجا!

من کجا و غمان اندک و بیش من کجا وین نشاط تام کجا!

من کجا و صوامع ملکوت من کجا جوّ بی غمام کجا!

من کجا و طواف خانه دوست من کجا و وین بلند بام کجا!

ما گدایان بار یافته ایم بخت بین، ما و بار عام کجا!

او کجا، آن زمام جمله به دست وین به هر سوی بی زمام کجا!

ص: ۱۳۷

من کجا و خرابی این سان من کجا و رحیق و جام کجا!
در جهانی که بنگه خطر است من کجا امن این کناام کجا!
نیست این خواب و هست بیداری یقظت است این همه، نیام کجا!
خود بود مسجدالحرام بهشت من کجا، مسجدالحرام کجا!

مکه مکرمه ۸۸ / ۲ / ۱۶

ص: ۱۳۸

اخبار و گزارش‌ها

نماینده جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت منصوب شد
حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در حکمی جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی قاضی عسکر را به سمت نماینده خود و سرپرست حجاج ایرانی منصوب کردند.

متن حکم:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی قاضی عسکر - دامت توفیقاته -

اکنون که جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدی ریشه‌ری پس از یک دوره طولانی و پر تلاش و پر بار، از مسؤلیت سرپرستی حجاج کناره گیری کرده‌اند، با تشکر و قدردانی از زحمات و خدمات ارزنده ایشان، جنابعالی را به خاطر تجربیات گرانبهایی که در این امر خطیر و مهم دارا میباشید و با آگاهی از صلاحیتهای وافر و نشاط و ابتکار و روحیه نوآوری که بحمدالله از آن برخوردارید و با عنایت به سوابق خدمات با ارزشتان، به نمایندگی خود و سرپرستی حجاج محترم ایرانی منصوب میکنم.
حج بیت الله الحرام اقیانوسی از نعمتهای بیکران خداوند است که باید گستره و ژرفای آن را شناخت و به سپاس این موهبت الهی کمر بست و دم به دم ظرفیت خود را - در مقیاس فرد و امت - برای بهره مندی از آن افزایش داد.

توفیق در این کار بزرگ را برای شما و همکارانتان از خداوند متعال مسألت میکنم.

سیدعلی خامنه ای

۲۰ / دی / ۱۳۸۸

متن استعفا نامه آیت الله ری شهری:

ص: ۱۳۹

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حج، آیت الله ری شهری، استعفای خود از نمایندگی ولی فقیه و سرپرست زائران ایرانی را تقدیم ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای کرد.

متن استعفا نامه وی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای مدّظله العالی

با سلام و درود فراوان؛ خداوند منان را از عمق جان سپاسگزارم که در پرتو عنایات خاصه امام عصر ارواحنا فداه به این ناچیز توفیق خدمت به زائران خانه خود و خاندان رسالت را عنایت فرمود و با توسل به اهل بیت: و به ویژه ام الأئمه - صلوات الله علیها - و امدادهای مشهود و نا مشهود او، در طول مدت خدمت بیست بار مراسم سیاسی - عبادی حج، با شکوه و صلابت، و با اقتدار و عزت متناسب با شأن و منزلت جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. و همان طور که در دیدار اخیر با جمعی از کارگزاران حج فرمودید: «امروز حج با تلاش‌های صورت گرفته، به پایگاه روشنگری تبدیل شده است» با جرأت می‌توانم بگویم برکاتی که در این دوران، خداوند متعال نصیب خدمتگزاران خانه خود نمود، بسیار فراتر از تلاش آنان بود. اما به فرموده احیاگر حج ابراهیمی - محمدی ۹، امام راحل ۱: «حج بسان قرآن است» و از ظرفیت‌های متنوع نامحدودی برخوردار است، و اکنون پس از گذشت مدتی نسبتاً طولانی از مسؤلیت این جانب، جهت بهره‌گیری بیشتر از این اقیانوس بیکران، شایسته است فرد دیگری برای تصدّی نمایندگی حضرت تعالی تعیین شود تا با توانی نو و تلاشی افزون‌تر موجبات تقویت این نهاد مقدس را فراهم سازد.

و لذا با سپاس فراوان از حضرت تعالی که با حسن اعتماد و حمایت و رهنمودهای ارزنده خود، زمینه این خدمت بی بدیل را فراهم فرمودید، تقاضا دارم استعفای اینجانب را از این مسؤلیت سنگین بپذیرید.

بدیهی است همچون گذشته به عنوان یک خادم کوچک نظام مقدس جمهوری اسلامی در کنار مقام معظم رهبری خواهم بود. امیدوارم خداوند مهربان به لطف و کرمش تقصیرها و قصورهای این خدمتگزار کوچک میهمانان خانه خود و خاندان رسالت را ببخشد و سیئاتم را به حسنات مبدل سازد، و در صف خادمان راستین ضیوف الرحمان و اهل بیت عصمت: محشور فرماید و مقام معظم رهبری را مشمول ادعیه زاکیه امام عصر ارواحنا فداه نماید. ملتمس دعا

محمّدی ری

ص: ۱۴۰

شهری

۸۸ / ۱۰ / ۱

گزارش مراسم تودیع و معارفه نمایندگان ولی فقیه در حج و زیارت (شنبه ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۸۸)

مراسم تودیع و معارفه نمایندگان پیشین و جدید مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت با حضور رییس دفتر مقام معظم رهبری، نمایندگان بیوت مراجع، مسؤولان و کارکنان بعثه و سازمان حج و زیارت برگزار شد.

به گزارش خبرنگار اجتماعی ایرنا، این مراسم در روز شنبه با حدود ۲۰ دقیقه تأخیر ساعت ۹ و ۵۰ دقیقه آغاز شد.

* متن استعفای آیت الله ری شهری از حوزه نمایندگی ولی فقیه در ابتدای مراسم توسط مجری قرائت شد.

* حضور نمایندگان بیوت مراجع، سازمانها و نهادهای مختلف، مدیران کاروانها و کارکنان حج و زیارت در این مراسم چشمگیر بود.

* نماهنگ تصویری از فعالیتهای بعثه در طول ۲۰ سال گذشته و ارائه گزارش و بیان برنامههای انجام شده از سوی نماینده سابق ولی فقیه در امور حج و زیارت در این مراسم پخش شد.

* در نماهنگ تصویری عملکرد ۲۰ ساله بعثه رهبری در حج و زیارت از ساماندهی و اعزام بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در قالب حج تمتع و بیش از ۵ میلیون نفر در قالب عمره مفرده خبر داده شد.

* اعلام ترجمه بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در قالب ۶۰۰ هزار نسخه به زبانهای مختلف در طول سالیان مدیریت آقای ری شهری در بعثه رهبری به همراه برپایی ۳۰۰ همایش بین‌المللی با محوریت تقریب مذاهب از دیگر بخشهای گزارشی نماهنگ تصویری بعثه بود.

* آقای ری شهری همچنین در این مراسم از تأکید رهبری بر ادامه مشی اعتدال در بعثه سخن گفت و یکی از عوامل اصلی انتصاب حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر به عنوان نماینده جدید رهبری در حج و زیارت را دارا بودن این مشی نزد وی عنوان کرد.

ص: ۱۴۱

* آقای ری شهری همچنین تصریح کرد: افتخار میکنم در طول بیست سال گذشته همواره مجری اوامر رهبر معظم انقلاب در حج و زیارت بودهام و بر حسب توان، این امر را در مجموعه بعثه انجام داده‌ام.

* آقای ری شهری از برخی رسانهها و سایتهای خبری به دلیل دخالت دادن کناره‌گیری وی از حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج و زیارت بر تغییرات مدیریتی سازمان حج و زیارت و برخی مسائل، انتقاد کرد و رفتن خود را بی ربط با موضوع یاد شده عنوان کرد و یاد آور شد که پیشتر نیز از رهبر انقلاب چند بار تقاضای کناره‌گیری کرده بودم که ایشان نپذیرفتند.

* حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر نماینده جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت گفت: فعالیت های خود در حوزه فرهنگی و اجتماعی را از حدود ۳۰ سال پیش و خدمت مقام معظم رهبری آغاز کردم.

* نماینده جدید ولی فقیه با تمجید از شخصیت آقای ری شهری گفت: خدمات بسیار ارزنده‌ای در طول سالهای مسئولیت ایشان صورت گرفته و هم اکنون نیز ادامه دارد.

* پیام آیت الله جعفر سبحانی از مراجع عظام تقلید به مناسبت انتصاب نماینده جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت قرائت شد.

سخنرانی آیت الله ری شهری، در آیین معارفه و تودیع سرپرست حجاج ایرانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... در واقع، زبان و بیان و توان شکر این نعمت عظیم را ندارم خداوند متعال را سپاسگزار باشم که توفیق داد تقریباً دو دهه از عمرم را در خدمت اهداف بلندش و زائران خانه خدا و خاندان رسالت بگذرانم. سال ۱۳۷۰ ش. که مقام معظم رهبری این مسئولیت را به بنده واگذار کردند، یک موی سفید در صورتم نبود و امروز عکس قضیه است؛ الحمدلله ...

لازم میدانم از مقام معظم رهبری صمیمانه تشکر کنم که با حکم و عنایت و هدایت و

ص: ۱۴۲

رهنمودهای خودشان زمینه این خدمت عظیم را فراهم کردند. ایشان اهتمام فوق العاده‌ای به موضوع حج و برگزاری با عزت و اقتدار آن داشتند و همان طور که در حکم بنده تصریح و تأکید فرموده بودند، همه آنچه آرمان‌ها و سیاستهای امام راحل بود را از من خواسته بودند که در حج پیاده کنیم، ایشان مانند شخص حضرت امام بلندترین پیام، قویترین و جامعترین پیامهایشان را برای حج میدادند و بنده افتخار دارم که خداوند متعال به من توفیق داد که معجری اوامر و سیاستهای آن بزرگوار در طول این مدت باشم به حسب توان مجموعه‌های که با من کار میکردند.

تشکر ویژه دارم از برادر بسیار بسیار عزیزم جناب آقای محمدی گلپایگانی که از دوستان طلبگی بنده هستند از سال ۴۱، از همان اوایلی که در قم بودیم، خدمت ایشان ارادت دارم. در این ایام مسؤولیت هم در همه سالها به ایشان زحمت دادم. همچنین تشکر می‌کنم از همه همکاران و معاونت‌های عزیز و ریاست‌های محترم سازمان در همه دورانها که بنده مسؤولیت داشتم، مدیران محترم کاروان‌ها و همه خدمتگزاران زائران خانه خدا و همه ارگانهایی که به نحوی سهم و دخیل بودند و هستند در برگزاری این همایش باشکوه سیاسی عبادی.

قبل از اینکه در رابطه با مسؤولیت مسؤول جدید این تشکیلات اشاره‌ای داشته باشم، لازم می‌دانم تأکید کنم همانطوری که در متن تقاضای اینجانب از مقام معظم رهبری آمده، کنارگیری اینجانب ارتباطی با تغییرات در سازمان حج ندارد که بعضی از سایتها مطالب خلافی را نوشته بودند. بنده در این رابطه البته معتقدم وزیری که انتخاب می‌شود این حق را دارد معاونان خود را انتخاب کند. ایشان مایل بودند معاون جدیدی را انتخاب کنند، بنده طبق وظیفهای که دارم این است اگر بینم آن فرد توانایی لازم را برای کار دارد موافقت کنم و من موافقت کرده بودم.

آنچه قبلاً بود، بعضیها ارتباط داده بودند این مسأله را به مسائل قبلی ادغام که آن یک مسأله دیگری بود که آنکاری خلاف کارشناسی بود که مقام معظم رهبری تأیید نمیکردند آن ادغام را که به دستور ایشان مسأله حل شد. این ارتباطی با آن مسأله ندارد. بنده یک بار پس از انجام سه حج و یک بار هم در سال خدمت رهبر معظم انقلاب رسیده، عرض کردم که شما نمایندگیهایتان معمولاً ۵ سال است و ۱۰ سال است، بنده الآن ۱۵ سال است که در این مسؤولیت هستم و عرض کردم مدیریت هم عمری دارد، اگر میتوانستم کاری را انجام دهم، انجام دادم، حالا شخص جدیدی را معرفی نمایم بلکه وی کار نویی داشته باشد، با توان بیشتری بیاید و من هرکاریکه بلد بودهام کرده‌ام.

اصولگرایی یعنی همراهی با رهبری

ص: ۱۴۳

البته هر سال بعد از حج، بعد از عمره، یک ارزیابی خودمان از کار خودمان داشتیم، نقاط قدرت و ضعف را، تلاشمان این بوده که هر سال یک گام جلوتر باشیم و بحمد الله این جور هم بوده است ولی من از ایشان تقاضا کردم که مدیریت عمری دارد، بگذارید کس دیگری این کار را بر عهده بگیرد، ایشان باز هم مصلحت ندانستند.

امسال هم همینطور که در این استعفا نامه‌ام آمده است همین موضوع مطرح شده و همان مطلبی که سال ۸۵ مطرح کرده بودم، عرض کردم و در همان جلسه دیگر ایشان لطف فرمودند و مذاکره فرمودند که چه کسی؟ چند نفر را در آنجا نامشان مطرح شد، چند تا نکته ایشان داشتند برای فرد بعدی، یکی اینکه فرمودند: میخواهم چارچوب بعثه تغییر نکند، سیاست های بعثه ادامه پیدا نکند و اعتدالی که در سیاست ها بوده ادامه پیدا کند، مدیریت هم باشد من در میان آن چند نفری که مطرح شد، گفتم اگر از این نکات بخواهید مورد توجه قرار بگیرد به نظر من از میان افراد، برادر عزیز و بزرگوارم، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر دارای این ویژگیها هستند و اصلح به نظر بنده ایشان هستند که ایشان فرمودند باز هم روی این مسأله فکر کنید و جواب بدهید.

بعد من باز هم فکر کردم، جناب آقای حجازی را دیدم، بعد عرض کردم به هر حال یک خصوصیات دیگری هم اضافه کردم، گفتم ایشان برای این کار انساب از دیگران هستند؛ اولاً شخصی که باید این مسؤولیت را بپذیرد باید اعتقاد به سیاست های نظام و مقام معظم رهبری داشته باشد.

من بعثه را در طول این مدت با این اعتقاد که این شعبهای است از دفتر ولی عصر امام زمان (عج) و مکرر هم در ایام حج به دوستان می گفتم شما یک جوری اینجا باید کار کنید و عمل کنید که تصور کنید مسؤول کار، خود ولی عصر (عج) است.

اصولگرایی واقعی اجتناب از افراط و تفریط است

این نظام، نظام ولایتی است و آنچه بارها به خود مقام معظم رهبری عرض کرده بودم، بعثه متعلق به شماست، بنده هم نماینده شما هستم، هر جوری که شما اراده کنید بنده همانجور بعثه را اداره می کنم ولی دیدگاههای خودم را خدمت ایشان عرض می کردم.

ایشان در این مدتی که من خدمتشان بودم کاملاً معتقد به این معنا هستند که آنچه مقام معظم رهبری تدبیر دارند در تشکیلات پیاده کنند؛ شخصی امین، در طول این مدت امانت ایشان کاملاً محرز در همه ابعاد؛ در امانت شناسی در مسؤولیتی که به او واگذار کنند. مدیریت قوی، شجاعت در انجام

ص: ۱۴۴

تصمیمها، دلسوزی و وقت گذاری، البته من از همه معاونت (های) بعثه تشکر میکنم ولی تنها معاونتی که تمام وقت در طول هفته در اختیار بعثه بودند و کمک بنده بودند، این بزرگوار بودند. حتی روزهای ۵ شنبه ایشان قم تشریف میبردند برای اداره مرکز تحقیقات (حج). حتی رویهای جمعه و شبها هم گاهی در خدمت آرمانهای حج بودند، با دلسوزی کامل و همان خصوصیتی که مقام معظم رهبری فرمودند؛ اعتدال.

ایشان فردی معتدل هستند؛ نه تند رو هستند و نه کند رو. از ابتدای مسئولیت ها، من، هم با تند روی مخالف بودم و هم با کندروی. این بعثه، بعثه رهبری است و سایه رهبری باید روی سر همه سلیقه های سیاسی باشد و رهبری سایه پر برکتش بر سر همه مردم است. همان روزهای اول مسؤولیتم عرض کردم: آقا! من دید گاهم این است که اگر کسی ۱۰ درصد با ولایت فقیه خوب است و ۹۰ درصد مخالف من یک کاری بکنم که این ۱۰ درصد را اضافه کنم نه این که کاری کنم صد درصد مخالف بشود. اگر کسی چهل درصد با نظام است کاری کنم که این چهل درصد، پنجاه درصد بشود، نه این که کاری کنم که این چهل درصد هم از دست برود. ایشان فرمودند همین کار درست است. نه افراط و نه تفریط، این درسی است که من از ابتدا از زمان امام ۱ هم در هر مسؤولیتی که بودم، از مکتب امیرالمومنین ۷ گرفته بودم که طبق نقل می فرمایند، در نهج البلاغه هم هست که از قول رسول اکرم ۹ می فرمایند: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَشِيطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ»؛ تند روی و کند روی مایه گمراهی است. میانه روی، با رهبری بودن، این جاده رسیدن به آن هدف و آرمان های بلند اسلام است که در فرمایش امیرالمومنین ۷ است: «وَالْيَهُهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ»؛ «عاقبت به خیری در این است».

اصولگرایی واقعی اجتناب از افراط و تفریط است. اگر کسی افراط کرد، این اصولگرایی نیست. اصولگرایی یعنی همراهی رهبری، در زمان امام معصوم ۷، معیار امام معصوم بود. در همان زمان هم تندروی بود، کندروی هم بود. در زمان امیرالمومنین ۷ تندروی بود، کندروی هم بود. در زمان امام صادق ۷، در زمان همه ائمه:.

روایتی هست خیلی عجیب، امام صادق ۷ در مورد یک عدهای که مدعی پیروی امام صادق بودند، فرمود: «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ»؛ عدهای هستند- از همینهایی که مدعی شیعه (بودن) هستند- تصور میکنند من رهبر آنها هستم، ولی به خدا سوگند که من امام آنها نیستم». بعد میفرمایند: «خدا لعنتشان کند، هرچه پرده پوشی میکنم، پرده را پاره میکنند، من می

ص: ۱۴۵

گویم که این عمل را انجام دهید، من سلیقه‌ام این است، می‌گویند نه، این یک چیز دیگری منظورش بوده است؛ «أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي»؛ من امام کسی هستم که از من اطاعت میکند. (۱) همراهی با رهبری از اوجب واجبات است

در زمان غیبت هم معیار و محور رهبری است، نه تندتر از رهبر و نه کندتر از رهبر، هر افراط و تفریطی به سود دشمن است. معیارهایی مقام معظم رهبری فرمودند، در همین سخنرانی اخیرشان هم فرمودند که همه باید مراقب باشیم با کارهای بی رویه، به فتنه‌انگیزی دشمن کمک نکنیم. هر کس در هر جا مسؤول است باید کمک این نظام باشد، باید به دشمن کمک نکند. در همان راهی که رهبری می‌گوید، همراه رهبری باشد. علاقمندان به نظام و رهبری باید تلاش کنند که از مخالفان بکاهند و بر موافقان اضافه کنند. ما سیاستمان در بعثه مقام معظم رهبری این است که علاقمندان رهبری اضافه شود. این هنر نیست که ما بیاییم دوست را تبدیل به شمن کنیم، هنر این است که مخالف را تبدیل به دوست کنیم.

لقمان به پسرش می‌فرمود، یکی از نصایح بسیار مهم لقمان این است که هزار دوست کم است و یک دشمن زیاد! این فقط یک مسأله اخلاقی - اجتماعی نیست؛ یک مسأله سیاسی است.

ما امروز باید برای نظام اسلامی دوست اضافه کنیم. یک دشمن زیاد است و هزار دوست هم کم است. علاقمندان به نظام، علاقمندان به رهبری باید (چنین باشند)، این سیاست هم سیاست علوی است. این سیاست نامه امیرالمومنین ۷ (است). یکی از سیاست نامه (های) امنیتی امیرالمومنین ۷ این بود: «استصلاح الأعداء» (۲) یا دوست کردن دشمن «من استصلح عدوّه زاد فی عدده» (۳) این از امیرالمومنین ۷ است کسی که دشمن خود را اصلاح کند، عددش را اضافه کرده است.

مخالفان را موافق کردن، این مهم است. این یک درس سیاسی است امیرالمومنین ۷ می‌دهد برای نظام اسلامی، برای نظام علوی. باید دوستان رهبری در هر جا خدمت میکنند کاری کنند که

۱- «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ لَهُمْ سِتْرًا هَتَّكُوهُ هَتَّكَ اللَّهُ سِتْرَهُمْ أَقُولُ كَذَبًا وَكَذَابًا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا عَنِي كَذَبًا وَكَذَابًا أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي».

۲- «استصلاح الأعداء و مداجاه الأعداء». غرر الحکم، ص ۴۴۵

۳- غرر الحکم، ص ۴۱۴

ص: ۱۴۶

اگر خدایی ناکرده کسی ۱۰ درصد اعتراض دارد، آن اعتراضش برداشته شود، نه اینکه صد درصد مخالف بشود. امروز همراهی با رهبری از اوجب واجبات است. هر کس که بخواهد خارج از این چارچوب خدمت به نظام کند، این خدمت به نظام نیست، هر چند خیال کند که خدمت به نظام است. افراط گرایی، تند رفتن، کند رفتن هر دو ضرر دارد. علاقمندان نظام و رهبری باید در هر مسوولیتی که هستند تلاش کنند به دوستان نظام بیفزایند و از مخالفان و معترضان بکاهند. البته من در مکه هم عرض کردم، این نظام به فضل الهی صدمه نخواهد دید. من یقین دارم این نظام صدمه‌های نخواهد خورد. هر کس جدا شود در هر موقعیتی از این نظام، از رهبری جدا شود، این نظام ضرر نمیکند. به راه خودش ادامه می دهد. هر کس جدا شود خودش ضرر میکند؛ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ هر کس برود کنار، خدا جای او جایگزین می‌آورد، ولیکن وظیفه ما چیز دیگری است و آن این است که در شرایطی که ما داریم، باید از این نظام و رهبری مظلوم نظام و میراث خون شهدا با همه توان دفاع کنیم. تند روی و کند روی به ضرر نظام است و همراهی نظام توأم با عاقبت بخیری است. لازم دانستم در شرح این خصوصیات که مقام معظم رهبری به حق بر روی آن تأکید داشتند، برای اداره بعثه شرح مختصری بدهم و با توجه به شرایطی که کشورمان با آن روبه‌رو است.

امیدوارم که خداوند متعال برادر عزیزم جناب آقای قاضی عسکر را یاری نماید و انشاء الله در این کار با اقتدار پیش خواهند رفت و پیروزی‌ها و موفقیت‌های بیشتری را برای نظام کسب خواهند کرد.

سخنان حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی، رییس دفتر مقام معظم رهبری

ری شهری، چهره ممتاز دینی و علمی

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، به نقل از واحد مرکزی خبر، حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی در سخنرانی خود در مراسم تودیع و معارفه نماینده سابق و جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت گفت: آقای ری شهری در کنار همه مسوولیت‌های سنگین اجرایی پس از انقلاب،

ص: ۱۴۷

لحظهای از تحقیق، تحصیل و تدریس باز نماند.

وی با اشاره به سابقه ۵۰ ساله آشنایی با آیت الله ری شهری افزود: این اندیشمند مسلمان، در کنار مسؤولیتهای اجرایی سنگین، چون دادگاه ارتش در زمان کودتای (پایگاه شهید) نوژه و مسؤولیتهای حساس و تأثیرگذاری که همزمان از همه آنها سرفراز بیرون آمد، تحقیقات علمی ارزشمندی دارد که نامش در ردیف اول محدثین و کسانی که آثاری درباره تاریخ زندگی اهل بیت: دارند، قرار گرفته است.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی گفت: تألیفات متعددی چون میزان الحکمه، دانش نامه امام حسین ۷ و شرح بر اصول کافی در ۱۶ جلد که برخی از آثار وی در کتابخانههای کشورهای مختلف جهان و دانشگاههای آنان تدریس می شود، نام آقای ری شهری را بزرگ مرتبه کرده است.

آقای گلپایگانی همچنین افزود: تودیع آقای ری شهری، جابه جایی وی از سنگری به سنگر دیگر است و از این پس در کنار تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ تدریس، تحقیق و نگارش، وظایف سنگینی بر عهده دارد.

رییس دفتر مقام معظم رهبری با اشاره به نقش بی نظیر حج در رساندن پیام انقلاب اسلامی به جهان گفت: مدیریت آقای ری شهری در مدت ۲۰ سال حضور در تصدی نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت و برپایی مراسم براءت از مشرکان و دعای کمیل، فضای مناسبی برای بهره گیری از این امکان بهوجود آورد.

وی افزود: مطمئن هستم همانگونه که این مدیریت در این ۲۰ سال به خوبی انجام شد، در دوران آقای قاضی عسکر هم روندی رو به رشد خواهد داشت.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی گفت: حجت الاسلام قاضی عسکر در ۲۰ سال گذشته، یاری صدیق، علاقمند و کوشا برای آقای ری شهری بود و میتواند با تجربیات طولانی و تکیه بر بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری، فضایی پویا برای فعالیتهای این حوزه داشته باشد.

وی همچنین با اشاره به حوادث اخیر، بهویژه هتک حرمت روز عاشورا گفت: در فتنه، هوا غبار آلود و راه و بیراه غیر قابل تشخیص است و در این فضا باید قانون به عنوان معیار تشخیص حق از باطل قرار گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی پس از سخنرانی، حکم رهبر معظم انقلاب

ص: ۱۴۸

اسلامی برای انتصاب حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر به عنوان نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت را قرائت کرد.

متن کامل سخنان نماینده جدید ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی در آیین تودیع و معارفه

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، متن کامل سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر در آیین تودیع و معارفه نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم، لازم می‌دانم از عنایت و بزرگواری و محبت‌های بی‌شائبه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای - دام عزه العالی - صمیمانه سپاسگزاری کنم. خداوند به من عنایت بزرگی عطا فرمود و این شایستگی را داد که از آغاز، فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی‌ام را در خدمت ایشان شروع کردم.

در سال ۶۰ که شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد، بنده همراه با بعضی از عزیزان بزرگوار که متأسفانه بعضی از آنها هم از دار دنیا رفته‌اند و طلب مغفرت برای آنها می‌کنم، به عنوان اعضای دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب شدم و ۳ سال جلساتمان در دفتر ریاست جمهوری که آن زمان معظم له ریاست جمهوری را در کشور برعهده داشتند، تشکیل می‌شد.

راهنمایی‌های ایشان، افکار نورانی ایشان و بسیاری از برنامه‌هایی که وجود داشت شروع فعالیت نهاد امام جمعه بود، از نوشتن اساسنامه و تأسیس این تشکیلات کار را آغاز کردم، بعد هم از سال ۶۳ حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - به ما حکم دادند تا سال ۶۸، مجدداً مفتخرم که از سال ۶۸ تاکنون نیز ۷ دوره ۳ ساله از دست مبارک ایشان بنده حکم گرفتم همراه با دیگر عزیزان و در شورای سیاست گذاری ائمه جمعه مشغول فعالیت بوده‌ام و می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که افتخار اول من این است که حدود ۳۰ سال است که در خدمت رهبری معظم انقلاب بوده‌ام. با ایشان بودم و هر کجا هم مسئولیتی را به بنده واگذار کرده‌اند، چون در خدمت ایشان بودن را وظیفه شرعی برای خود می‌دانم اجابت کرده‌ام.

حدود ۵ سال که با عنایت ایشان در اصفهان نماز جمعه را اقامه کردم، آن هم بر اساس همین تشخیص بود، امروز هم تشخیص همین است.

امیدوارم خداوند این شایستگی را به من عنایت کند همچون زمان حضرت امام ۱ و سالهای

ص: ۱۴۹

طولانی گذشته که در خدمت رهبر معظم انقلاب بودهام، ان شاء الله در باقیمانده عمر خود نیز این لیاقت را داشته باشم که همین مسیر را ادامه دهم و همانطور که حضرت آیت الله ری شهری فرمودند، بنده هرگز به دنبال گرایشهای سیاسی نبوده‌ام به دنبال خدمت بوده‌ام.

خداوند سرنوشت مرا اینگونه رقم زد که از سال ۵۹ تاکنون به حج مشرف شده‌ام. در بعثه‌های حضرت امام، عزیزانی که آن موقع مسؤولیت داشتند و بعد هم از سال ۷۰ که در خدمت ایشان بودم انجام وظیفه کردم و کوچکترین خدمتگزار حج بوده‌ام. از سال ۷۰ به این طرف، در کنار حضرت آیت الله ری شهری درس های فراوانی آموختم. البته آشنایی من با ایشان بر می‌گردد به قبل از انقلاب. از همان موقع من می‌دیدم که ایشان چهره‌ای سخت‌کوش در معرفی معارف اهل بیت عصمت و طهارت: هستند. این افتخار نصیب شد و درس های فراوانی را از ایشان فرا گرفتم و حقیقتاً ایشان یکی از چهره‌های برجسته علمی و فرهنگی کشور هستند و انسان تأسف می‌خورد که چرا شخصیت‌های نظام ما تا هستند مردم آنگونه که باید و شاید آنها را نمی‌شناسند. اما بعد از رحلت و یا شهادتشان متوجه می‌شوند که چه ذخایری از دستشان رفته است.

بخشی از آن را سرور عزیز و بزرگوارم حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدی گلپایگانی، ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری بیان فرمودند که من از حضور گرم و صمیمانه ایشان و محبتی که نسبت به بنده داشته‌اند هم حقیقتاً تشکر می‌کنم. سال ۷۰ سال بسیار مهمی بود، شخصیت حضرت آیت الله محمدی ری شهری در بحرانهای سیاسی که وجود داشت نمود پیدا می‌کرد. لحظات حساسی بود. خبرهای ناگواری می‌آمد و ایشان باید در بحران مدیریت میکرد و به گونهای عمل کردند که تا به امروز بدون کمترین مشکل بحمدالله حج از نظر سیاسی اداره شد و تلاطم‌ها و تنش‌هایی که در روابط سیاسی بین دو کشور وجود داشت هیچگاه نتوانست حج گزارای ایرانیان را تحت الشعاع خود قرار دهد. به درستی مدیریت کردند. در برنامه‌های فرهنگی بسیار مشتاق و پیگیر بودند. ما اکنون نزدیک به ۸۰۰ اثر فرهنگی را در حوزه حج، عمره، عتبات و سوریه و پاسخگویی به شبهات تولید و منتشر کرده‌ایم.

بسیاری از اینها به خاطر پیگیری‌های ایشان و نظریات کارشناسانه ایشان بود. بسیاری از آنها را پیش از چاپ می‌دیدند، نظر می‌دادند و بعد چاپ می‌شد و پیگیری مجدانه میکردند که حتماً این آثار به موقع تولید شود و الآن هم شاید نزدیک به ۱۰۰ اثر دیگر در دست تولید است که اینها بسیار تأثیر گذار خواهد بود در فرهنگ حج.

ص: ۱۵۰

ما تنها در انتشار فصل نامهها حدود ۱۰۰ شماره فصل نامه میقات فارسی و عربی منتشر کرده‌ایم که بیش از ۲۳۰۰۰ صفحه مطلب علمی به جامعه ارائه شده است. در کارهای علمی مرتبط با مؤسسه دار الحدیث، ۲۱۱ عنوان کتاب با بیش از ۵۰۰ جلد، با ترجمه بیش از ۱۷ زبان از خدمات ارزشمندی است که ایشان تا الآن انجام داده‌اند. نزدیک به ۸۰ جلد دیگر هم به زودی در دست پیگیری است و همه هم تأثیرگذار است که یادم نمی‌رود در خدمت ایشان در دانشگان اردن، وقتی با رییس دانشگاه دیدار کردیم، او گفت: این آثار شما بهترین خدمت را به تقریب خواهد کرد و بهترین راه برای تقریب خواهد بود.

از لحاظ نظم نیز ایشان بسیار مقید بودند و از محدود افرادی هستند که از لحظات وقتشان دقیق استفاده میکنند. حتی از دو-سه ساعت پروازی که ما از تهران به مدینه و یا به جده داشتیم، به مجرد اینکه در هواپیما مینشستند، یادداشتهای خود را در می‌آوردند و شروع می‌کردند خواندن و تصحیح کردن.

نمیگذاشتند یک لحظه فرصتشان از دست برود. سوار اتومبیل میشوند برای حرکت به قم، به دلیل اینکه حافظ کل قرآن هستند شروع می‌کنند مرور کردن و تلاوت قرآن.

در مواقع زیادی که کنار ایشان بودم، میدیدم زیارت جامعه میخوانند، زیارت عاشورا می‌خوانند یک لحظه از فرصتشان را هدر نمیدهند و خداوند به خاطر همین خدمتگزاری در مکتب اهل بیت: به ایشان این توفیقات فراوان را عنایت کرده و می‌کند.

تأسیس دانشکده علوم حدیث هم از خدمات دیگر ایشان است. بنده این افتخار را داشتم که ایشان به من حکم دادند برای راه اندازی و چند سال هم به عنوان قائم مقام ایشان، دانشکده حدیث را اداره کردم و بحمدالله امروز یکی از خدمات شایسته در حوزه علوم حدیث است و حدیث را از غربت در آوردند و وارد بطن زندگی مردم کردند.

خیلی وقتها شاید خیلیها به ایشان بدی کردند. نامه تند علیه ایشان نوشتند، اما ایشان میگفتند کسی که به من بدی کرده بدی نمی‌کنم. میگفتم خوب است که پاسخ بدهیم، لااقل پاسخ منطقی، ولی ایشان می‌فرمودند کاری نداشته باشید، یک چیزی نوشته‌اند. نیازی به پاسخ دادن نیست.

برخی مسائل را من دوست دارم بگویم تا مردم بدانند. جالب است برای مردم. ایشان در دورات امارت حج، حدود ۲۰ سال به حج مشرف شده‌اند، سنگین‌ترین مسؤلیت را هم برعهده داشته‌اند، اما در پایان حج هزینه سفر خودش را هم داده است. این را بدانند مردم ما و افتخار کنند به داشتن چنین

ص: ۱۵۱

چهره‌هایی!

از همه مهمتر، عنایت مقام معظم رهبری به ایشان است که در بسیاری از ملاقاتها من بوده و از نزدیک دیده‌ام. همینکه حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدی گلپایگانی فرمودند، وقتی تصحیح اصول کافی خدمت ایشان ارائه شد، تجلیل بلندی کردند. من مفهوم این تجلیل معظم له را میفهمم. چون به این راحتیها مقام معظم رهبری از چیزی تعریف نمی‌کنند. می‌شناسند اثر را؛ کاری که بعد از سالها در حوزه‌های علمیه انجام شد و این کتاب شریف تصحیح گردید. و تقدیر کردند از همه آنها که زحمت کشیدند تا این اثر به نتیجه رسید.

امروزه در دانشکده علوم حدیث و پژوهشکده علوم حدیث در قم تا مرحله دکترا دانشجو جذب کرده و نیرو تربیت می‌کنند. اینها افتخار است برای این کشور.

من از نظر اخلاقی تعهد کرده بودم که تا وقتی ایشان هستند، ایشان را رها نکنم و متأسف هم شدم که ایشان استعفا کردند. ولی بعد که نظر مقام معظم رهبری آمد دیگر با تمام وجود پذیرفتم. الآن هم با تمام وجود وقت می‌گذارم اما به تنهایی نمی‌توانم. هم اکنون به سوی شخصیت‌های اندیشمند، مسؤولان بزرگوار نهادها و ارگانهای مختلف دست استمداد دراز می‌کنم. به سوی علمای اعلام در حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های بزرگواری که کار فرهنگی در کشور می‌کنند دست یاری دراز میکنم و امیدوارم این شایستگی را داشته باشم که با کمک این عزیزان بتوانم اهداف بلند و افکار نورانی مقام معظم رهبری را - که بهحق در هر عرصه‌ای که ایشان مطلبی ارائه می‌کنند، مطلبی است بالاتر از دیگران - در عرصه حج و زیارت تحقق ببخشم. اکنون خودم را کوچکترین خادم این مجموعه می‌دانم و دست همه را می‌بوسم.

جناب آقای محمدی گلپایگانی هم اشاره فرمودند در مورد مراجع که وقتی خبر استعفای حضرت آیت الله ری شهری منتشر شد، متأثر شدند اما بعد که مطلع شدند قرار است ما این مسؤولیت را ادامه دهیم و مقام معظم رهبری این عنایت را داشته‌اند، خوشحال شدند و به همین جهت امروز نمایندگان همه بیوت مراجع در این جلسه حضور پیدا کرده‌اند که مجدداً از همه آنها تشکر و قدردانی می‌کنم. بهر حال امیدواریم که خداوند یاری کند، رسالت، رسالت خطیر و بزرگی است و خدمات بسیار شایسته‌ای در این عرصه می‌توان ارائه کرد.

امیدوارم آنچه که آموخته‌ام و سیاست‌های مدبرانه‌ای که توسط ایشان در طول این دو دهه ارائه شد، شایستگی این را داشته باشم که با همکاران خوب و صمیمی و ارجمندم، این راه را ادامه دهم.

ص: ۱۵۲

در گذشته با مسؤولان ارجمندی که ریاست سازمان حج و زیارت را به عهده داشتند، با تفاهم و همدلی آنها راه را پیمودهایم و تقدیر می‌کنم از زحمات و تلاشهای همه آنها. امروز هم که این مسؤولیت به عهده برادر عزیز و بزرگوارم جناب آقای لیالی قرار گرفته، با همدلی که با همفکری که بایکدیگر داریم، امیدوارم خدا به ما توفیق بدهد بتوانیم این راه را به شایستگی ادامه دهیم و رضایت خاطر امام زمان (عج) و در ادامه آن، رضایت مقام معظم رهبری را فراهم کنیم.

پیام آیت الله سبحانی به مناسبت تودیع و معارفه سرپرست زائران ایرانی

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، حضرت آیت الله سبحانی، از مراجع عظام تقلید، در پیامی به مناسبت تودیع آیت الله ری شهری اعلام کردند: حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ری شهری - دامت برکاته - در مدت بیست سال سرپرستی خود، به نحوی شایسته انجام وظیفه کردند و در حد توان، به اهداف حج جامه عمل پوشانیدند و هرگز ارباب و تهدید، ایشان را از انجام وظیفه خویش باز نداشت.

متن پیام حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی که در مراسم تودیع آیت الله ری شهری و معارفه حجت الاسلام والمسلمین قاضی عسکر قرائت شد، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حج خانه خدا، یک عبادت و نیایش ساده و معمولی نیست، بلکه فریضه‌های عبادی و سیاسی است که به منزله کنگره سالانه مسلمانان سراسر جهان به شمار میرود و این نمایندگان اقطار جهان اسلام، در کنار خانه توحید، دور هم گرد آیند و در باره مشکلات جهان اسلام و نحوه برخورد با آنها بحث و گفتگو و به اصطلاح رایزنی کنند.

قرآن مجید از این هدف والای حج با کلمه «قیاماً للناس» تعبیر کرده است؛ چنانکه میفرماید: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ.

ناگفته پیدا است بهره‌گیری از این گردهمایی میلیونی در گرو شایستگی‌های مدیران فرهنگی و سیاسی حج است که با همانندیشی و همکاری با تشکیل کنگره حج برای یکسال برنامه ریزی کنند.

بدون تعارف باید گفت، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ری شهری - دامت برکاته - در مدت بیست سال سرپرستی خود، به نحوی شایسته انجام وظیفه کردند و در حد توان به اهداف حج جامه عمل پوشانیدند و هرگز ارباب و تهدید، ایشان

ص: ۱۵۳

را از انجام وظیفه خویش باز نداشت، چنانکه از گفتگوهای خود ایشان پیدا است کنارگیری ایشان به خاطر کارهای علمی و فرهنگی، بالأخص اداره دو دانشکده حدیث و اشتغال به تحقیق و تألیف است.

با عرض تشکر از خدمات ارزشمند معظم له آنچه که مایه امیدواری است این که وظیفه سرپرستی را فرد شایسته‌ای بر عهده گرفته که سالیان متمادی در بخش فرهنگی حج و زیارت، کارهای ارزشمندی انجام داده است و عملاً توانمندی خود را در اداره امور به اثبات رسانده است. امیدواریم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر- دامت برکاته- همان مسیر را پیموده و عزت و عظمت حج و موقعیت زائران خانه خدا را فراهم سازند. بمنّه و کرمه.

با تقدیم احترام- جعفر سبحانی

متن پیام وزیر ارشاد اسلامی

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حج، متن پیام دکتر سید محمد حسینی که در مراسم تودیع آیت الله ری شهری و معارفه حجت الاسلام والمسلمین سید علی قاضی عسکر به وسیله آقای لیالی، رییس سازمان حج و زیارت قرائت شد، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

دل خاک سر کوی وفا شد چه به جا شد سر در ره تیغ تو فدا شد چه به جا شد

این دیده که حسرتکده شوق شماست ای خوش نگهان جای شما شد چه به جا شد

کم و بیش دو دهه از منظور و منشور بعثه، به قلم خدمت مردی رقم خورد که نقش حضورش در هر کجا که تصدی داشت، اثری ماندگار گذاشت و در وادی مسؤولیت، گامی به بلندای باور خویش برداشت.

روزگار را رسمی جز این نیست که هر که باشی و از هر جا پرسی، عاقبت رحل اقامت باید بر بست و کار را باید به دست دیگری سپرد و خوش آنکه سر به سلامت برد.

حضرت آیت الله محمدی ری شهری، چهره‌های که در علم و فقاهاست با صیانت از سیره امامیه و ایجاد دارالحدیث و در خدمت تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی و از همه مهمتر امیرالحاج بودن در دو دهه و پیروی از ولایت فقیه و مقام معظم رهبری بر لوح حافظه تاریخ معاصر نامی

ص: ۱۵۴

به ثبت رسانید؛ بار مسئولیت را به دوش همراه و همکار دیگری گذاشت تا در امر انتقال تجارب مبارکش، در قالب تحقیق و نگارش، پس از آن دانشنامه عظیم حضرت امام حسین ۷ به آب حیات و جاودانگی در امر نگارش دست یابد.

آنچه انجام دادند و آنچه به منصفه عمل و اجرا خواهند نشانند، مبارکشان باد!

اینک این پرچم در دست برادر ارجمند و سید سربلند، حجت الاسلام والمسلمین جناب سید علی قاضی عسکر قرار گرفته است. قبل از هر بیان، از انتخاب جناب ایشان از ناحیت مقام ولایت، نهایت تقدیر و تشکر خود را اظهار میدارم که ایشان منا بودند و در کسوت معاونت پژوهش و آموزش، سالها پیروی خدمت رندان کردند.

بر ایشان است که چراغ افروخته را فروزان تر نمایند و در امور فرهنگی که در جنگ نرم سلاح آزمودهای است بیشتر وقت و سرمایه گذارند.

با امعان نظر نسبت به بخش زیارت، مردم عاشق آل الله را بیش از پیش مساعدت و معاضدت نمایند.

بر افزایش آگاهی زائران نسبت به قداست مکان، همتی خاص مبذول دارند و در یک کلام آنچه مطمح نظر مبارک مقام معظم رهبری است - کما هو حقّه - بر مصطبه عمل نشانند.

برای حضرت آیت الله محمدی ری شهری توفیق در وادی تحقیق آرزو میکنم و برای منصوب تازه و منسوب آل علی، حاج سید علی قاضی عسکر، خدمتی شایسته این نام و مقام، پرقوام و پردوام، آرزو می نمایم.

سید محمد حسینی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

زندگی نامه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید علی قاضی عسکر

آقای سید علی قاضی عسکر، روز پنجم خرداد ماه سال ۱۳۳۳ هجری شمسی برابر با ۲۳ رمضان المبارک سال ۱۳۷۳ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از یک سال عازم قم گردید و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و در مقاطع مختلف تحصیلی از دوره ی سطح گرفته تا خارج، از محضر اساتید و دانشمندان بزرگ حوزه از جمله:

شهید بزرگوار مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای سید حسن بهشتی طاب ثراه -

ص: ۱۵۵

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین کافی اصفهانی
 مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ یحیی سلطانی
 مرحوم آیت الله ستوده
 آیت الله خزعلی
 آیت الله یحیی انصاری شیرازی
 علامه شهید مرتضی مطهری
 مرحوم آیت الله مشکینی
 مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی
 مرحوم آیت الله العظمی تبریزی
 آیت الله جوادی آملی

و دیگر علما و مراجع حوزه علمی قم بهره گرفته و حدود ده سال در دروس خارج فقه و اصول حوزه شرکت کرد.

وی به همراهی از نهضت حضرت امام خمینی - قدس

سره - پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در بسیاری از فعالیت های سیاسی مذهبی طلاب و فضیلاب حوزه علمی قم حضور فعال داشته است.

ایشان به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، جذب کارهای فرهنگی و تاثیرگذار کشور شد. با تشکیل نهاد مقدس نماز جمعه از زمره کسانی بود که مسئولیت تدوین و تنظیم پیش نویس اساس نامه و تشکیلات این نهاد را بر عهده داشت و آن گاه از سوی شورای مرکزی ائمه جمعه مرکب از: مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای و حضرات آیات: مشکینی، خاتمی یزدی، ملکوتی و طاهری به عنوان عضو شورا و مسئول امور فرهنگی دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب شد، در سال ۱۳۶۳ از طرف حضرت امام خمینی ۱ و با حکم ایشان، مجدداً به این سمت منصوب گردید و تا رحلت ایشان استمرار داشت.

در دوره زعامت و رهبری حضرت آیت الله خامنه ای - مد ظله - از سال ۱۳۶۸ تاکنون نیز از

ص: ۱۵۶

سوی معظم له به عضویت شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه منصوب گردیده و هر سه سال یکبار در هفت دوره متوالی این حکم تمدید گردیده است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر در سال ۱۳۶۶ موفق به اخذ مدرک دوره اول خارج از دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و در تاریخ ۱۸/۱۱/۷۳ نیز از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، مدرک دوره دوم خارج یعنی دکترا را دریافت نمود.

وی در سال ۱۳۸۰ به عنوان مدیر نمونه و نیز مدیر برگزیده ملی و در سال ۱۳۸۴، به عنوان پژوهشگر برگزیده انتخاب و چهار مجله و فصلنامه علمی - تخصصی به نام های میقات حج، میقات الحج، فرهنگ زیارت و علوم الحدیث را مدیریت نموده است.

در سال ۱۳۷۲ از سوی آیت الله محمدی ری شهری، مسؤولیت تأسیس و راه اندازی دانشکده علوم حدیث به ایشان واگذار گردید و در تأسیس کتابخانه تخصصی علوم حدیث نقش به سزایی داشته و هم اکنون نیز عضو هیئت امنای دانشکده علوم حدیث است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر، سال های متمادی در بعثه حضرت امام خمینی ۱ و سپس در بعثه مقام معظم رهبری مسؤولیت داشته و از سال ۱۳۷۰ تاکنون توسط آیت الله محمدی ری شهری، به ترتیب به عنوان: معاون فرهنگی و ارشاد، سرپرست معاونت امور روحانیون و معاون آموزش و پژوهش بعثه مشغول فعالیت بوده است.

از ایشان تعداد ۱۶ جلد کتاب و نزدیک به ۵۰ مقاله علمی تاکنون به چاپ رسیده و چند مقاله نیز به کنگره های بین المللی حج، که در عربستان برگزار می شود، ارائه گردیده است.

همچنین تأسیس مرکز تحقیقات و کتابخانه تخصصی حج، تأسیس موزه حج و تولید نزدیک به ۷۵۰ اثر در رابطه با حج، عمره، عتبات و سوریه از دیگر کارهای فرهنگی ایشان است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر، در سال ۱۳۷۶ نیز از سوی مقام معظم رهبری به عنوان امام جمعه موقت اصفهان منصوب شد و به مدت ۵ سال در این سمت انجام وظیفه نمود.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

